Ketabton.com

[redacted]
چارامی صدارت تیللون ۲۵۸۸۶
06952

بسمه تعالی و تقدس

PROPERTY OF ACKU 3008

فصل اول

آریانا

نام قدیم افغانستان : قبلاً باید دانست نام قدیم افغانستا ن «آریانا» بود ، و ازین اسم سه‌قرن قبل از میلاد «اراتسفن» و در قرن چهار و پنج میلادی «مو سس خورنی » و در ین اواخر «بیلو »و«بارتولد»و امثال ایشان‌ذکر کرده اند ، همچنان در دوره اسلام اسم «خراسان » جای نام آریانا ی قدیم را گرفته و تا قرن نوزده درمورد افغا نستا ن‌امروزه اطلاق میشد ، ونویسند گان‌دوره اسلام‌ازقبیل ابوالفدا ،ابن خرداد به ، بیهقی وگردیزی و خواند امیر و دها نفر دیگرازین اسم متذکر گردیده اند ، بالاخره نام «افغانستان »در قرن نوزدهم وسعت یافته در جا ی اسم خراسان مستعمل و متد اول‌گردیده وامروزه نام ملی‌و رسمی این کشور است (۱)

---

(۱) برای معلومات مزید رجوع به آثار ذیل شود :

الف : رسالهٔ آریانا تالیف نو یسنده فاضل احمد علی کهزا د طبع کابل سال ۱۳۲۱ شمسی .

ب: رسالهٔ خراسان تالیف‌اینجانب طبع کال سال ۱۳۲۶ شمسی .

ج : مقالهٔ‌نام افغانستا ن نوشتهٔ اینجانب مندرج در مجلهٔ آریانا طبع کابل شماره ٦ سرطان ۱۳۲۶ .

ketabton.com - The Digital Library

آریائی ها : طوایف آدیا ئـی (بمعنی عام) و یا هند اوروپا ئی چنانچه میدانیم از جمله نـژ ا دسفید بشر بوده و قسمت بزرگ اقوام سفیدپوست را تشکیل مینماید، اما آریائی ها (بمعنی خاص) یکعده مردمانی هستند که بـین بحیره خزر و گنگا مسکن داشته و عبارتند از ملل افغان. وفارس و حصهٔ از مردم شمالغرب هند ، و روی همه‌رفته تمام اینهـــا منسوب به شعبه بزرگ هنـــد و اروپـــالـــی میبـــا شد .

آریانم و ائیگو : با یستی د انست کتلهٔ آریائی هند و اروپائی و یـــا هند و جـــر مـــن از قدیمترین ازمنه در سر زمینی موسوم به «آریانم وائیگو» و یا «آریانا و یجه» مسکن داشتند .

آریانم و ائیگو عبارت از سرزمینی است که بین حوزه علیا ی دریای «سیحون» و رود خـا نـه «جیحون » قرار دارد ، کـلمـه «آریـا» مفهـوم نجیب ، آقـا ، شجاع و امثال آن داشته و آریا نا و یجه معنی جـای ورهـا یشگاه آریائی ها را میدهد .

آریائی ها در آریانا : آریا ئی‌ها بعداز آنکه‌از آریانم وا ئیگو به سبب سردی هواوغیره هجرت نمودند آهسته آهسته‌از راه‌سغد و مرو به باختر «بلخ یا بخد ی» وارد شدند و چنان تخمین میشود که از هشت تا دو هزار سال قبل المیلاد در باختر بود و بـا ش داشتند آریائی ها در آنو قـت حیات بسیار ساده‌و طبیعی بشکل خانواده گی داشته ، و بتدریج از حالت چوپانی بحالت نیمه مالداری و نیمه زراعتی انتقال کرده‌انـد، اداره خانواده‌هاهم در دست پدر های فامیل بود ، بعد از آنـکـه قلعه های مستحکم ، قریه ها و شهر ها بمیان آمد ، روسای قلعه و قریه پیدا شدند ، تا آنکه د ر شهر بخدی دارای بیرقهای بلـنداولین پاد شاه آریائی افغا نستان زمام حکمداری قوم رادر د ست گرفت .

بخدی شهر بیرقهای بلند : بخدی اولین شهر بزرگ‌و مشهـو ر تاریخی افغانستان است کـه ا زهـزار هـا سال پیشتر مـرکز

بلندمان آریائی اریانا بشمار رفته است ، کتاب اویستا که مهمترین یادگار تاریخی این مملکت است شهر بخدی را بشکل یک « شهر بزرگ رزیبا »و «دارای بیز قهای بلند» وصف میکند ، بخدی مرکز باختر واولین شهر تاریخی آریانا- ست که در آن نظام شاهی نخستین کشور بمیان آمده است .

خطسیر آریاییها درداخل آریانا: معلوم است در مدت سه هزار سالی که آریائی‌ها در شمال هند وکش در ولایت باختر زندگی میکردند ، در حیات اجتماعی خودآنقدر مترقی گردیده بودند که شهرها پر ازنفوس شده، مالداری‌زیاد ، و چراگاها غیر کافی شمرده میشد ، لهذا آریائی های باختر شروع بمهاجرتها نمودند. در حدود دو هزار سال قبل المیلاد وقتیکه خانواده‌ها وعشیره های آریائی باختر دسته دسته بصفحات جنوب هندوکش سرازیر شده و به آهستگی از نقطهٔ بنطقه دیگر حرکت میکردند اساس نظام اجتماعی آنان با زهمان خانواده وعشیره بود ، همچنین از ده نشینی شروع و بشهر نشینی رسیدند از چند خانواده یا کولا (Kulas) یک عشیره یا گوترا و گوشتی (Gosthi Gotra) تشکیل میگردیدو چند گوتر اهم یک قبیلهٔ بزرگ یا یک اجتماع را بنام گرامه (Grama) بوجود می آورد، ویس یا ویسه (Visah—Vis) بالاتر از گرامه و بر ساکنین چند ین قریه اطلاق میشددر هرحال دسته های آریائی باختر از هندو کش عبور و صفحات جنوب این کوه مشهور را با تمام وادیهای شرق مملکت اشغال کردند و همچنان از باختر بطرف غرب حرکت کرده ولایات غربی و جنوبی کشور را مسکون ساختند . این دسته های مهاجر وقتیکه از هندوکش عبور نمودند وارد حوزه کاپیسا یا کوهدامن شده و از ینجا براهای کابل ، نجراو ، تگاو، سروبی ، لغمان ، حوزه کنر ، تاحوزه رود خانه سوات پرا کنده گردیده اند هم چنین دسته دیگر از کوهدامن و کابل

با ستقامت جنوب بدا مان سفید کوه (سپین غر) و دره های کرم و کومل وغیره منتشر شدند . دسته دیگر نیز بجانب حوز ارغنداب شتافتند .

از باختر دسته جات دیگر آریائی ها که با ستقامت غرب حرکت کرده بودند در میمنه واند خوی و وادی هریرودمنقسم شده و قسما بطرف واد یهای هیرمند واد غنداب پایان گردیدند . تمام این مهاجر تهای داخلی کشور افغانستان بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۴۰۰ ق ، م تخمین کرده شده است آریا نی های افغانستان کلمهٔ آریا و جمع آن آریانا را برای همیشه در مورد رود خانه ها ، شهر ها وقبایل خود حفظ کرده و نام مملکت را نیز «آریانا» یعنی (مسکن نجبا) گذاشتند ، حدود اربعه این آریانا نیز بقرار ذیل بود :ـ شرقا رود بار سند ، غربا خطی که ولایات کرمان و اپارتیا را داخل افغانستان گذاشته وفارس ومدیا را ازآن جدا میکرد، شمالا رودخانه جیحون بلکه سیحون ، جنوبا هم اوقیانوس هند .

مهاجرت آریائی ها به هند وما دو فارس : وقتیکه دسته جات آریائی در جبهه شرق مملکت آریانا در کنار رودخانه سند رسیدند مدتی در آنجا توقف کرده، و آن رود خانه را (سندهو) نام نهادند ، تا آنکه بالاخره رود راعیور و در ماورا رود خانه سند یعنی در مملکت شرقی و همسایه آریانا قدم گذاشتند .

مشهور ترین این دسته جات قبیلهٔ بزرگ (بهارته) بود که بعد (مهابهاراته) یعنی بهاراته های بزرگ موسوم شدند . اینها اراضی بین رود خانه سند و گنگا را (بهاراته ورته) یعنی چراگاه بهاراته نام نهادند . واین اولین نام مشخص و ملی هند است ، آریائی ها در هند همینکه با ساکنین قدیم و بومی کشور هند برابر شدند ، آنها را بنام (داسیو) یاد نمودند ، و ایشان را بنظر نفرت و بیگانگی دیده بجنگهای سختی مقابله کردند تا بالاخره آنهارا بطرف جنوب راندند ، طبقه بندی مردم نیز بدسته جات چهار گانه در هند نتیجه همین منافرت بود که تفصیل آنرا در تاریخ هند باید خواند .

چنانچه آریانا بعد از دو هزارسال قبل المیلاد از بلندی بطرف جنوب هندو کش سرازیر شد ، و بالاخره در مملکت هند منتشر گردیدند . هم چنان دسته جات دیگر آریائی ها بجبهه غرب باختر شروع به مهاجرت نموده ، راهای مجر ای رود خانه هریرود ، هیرمند وفراه رودرا تعقیب و بالاخره در صفحات غرب یعنی ماورا دشت لوط داخل شدند ، مهمترین این قبایل مهاجر (امادها وپارسوها) یعنی مادی ها و فارسی ها بودند که با عشایر و حیوانات متعلقه خود ها از کهوارهٔ آریائی یعنی افغانستان بجستجوی علف چرو چراگا ها باستقامت غرب حرکت کرده بودند ، در آنوقت آثوریهای سامی نژاد مثل مهاجمین بین النهرین که سه هزار سال قبل المیلاد در اراضی جنوب بحیره خزر پیدا شده و مدنیت (پروتو عیلامی) را بمیان آوردند در خاکهای فارس آمده و جای گرفته بودند ، هم چنین سیاه پوستانی در سواحل خلیج فارس زیست داشتند که چندان اصلیت آنها معلوم نیست .

در هر حال مادیها پیشتر از فارسی ها بحرکت آمده و سواحل بحیره خزر و دامان جنوبی آن را که نسبتاً قابل زرع بود مسکن خود قرار دادند . اما فارسی ها که پسان تر کوچیده و از مادیها در عدد و قوت کمتر بودند اول به علاقه کرمان جای گرفتند و بعد از آن چون علاقه های شمال را مادیها و غرب را سامی ها در دست داشتند لاچار در اراضی جنوبی و سواحل بحر که خشک ولم یزرع بود قهراً فرود آمدند .

مادیها که زود تر و تازه یکتر با آثوریهای سامی تماس پیدا کردند وزیر سلط و نفوذ آنها واقع بودند بیشتر تحت تاثیر چندین قرنهٔ عرق و خون نژاد سامی قرار گرفتند . فارسی ها نیز در امتداد سواحل اوقیانوس مسکن وزیر تسلط سامی ها و متعاقباً مادیها رفتند ، و لهذا هر دسته کم و بیشی در عناصر بیگانه به تحلیل رسدند . حتی مادیها اینقدر رنگ سامی گرفته بودند که مورخین بین آنها و آثوری ها فرق نکرده اند . در

هر حال چنانچه دیدیم آریائی های مهاجر افغانستان بعد از آنکه در هندو فارس رفتند تحت تا ثیر محیط های نو و اختلاط عرف های بیگانه قرار گرفته و هر یک بتدریج چه از حیث خون و نژاد، و چه از پهلوی عرف و عادا ت و آداب ها و چه از نظر خواص و زبان وغیره تغیر کرده ،و بهدف های مخصوصی روان شدند ؛ بدرجه که مثلاً تمام مظاهرا ت زندگی ما دو فارس از قبیل ؛ معماری،شیوهٔ رسم الخطوتحریر ،اصول اداره طرز حکومت ودر ـ بار ، طرز لباس ، اصول ماند نریش و موی سر وغیره هو به هو نقش قدم سامی است . گرچه آریا های مهاجر در هند طبقه بندی مردم را سد تاثیر عرف بیگانه درخودقرار دادند . معهذا ازین تاثیر محفوظ نماند . اینست که حالا میرویم تا ببینم سر گذشت آریائی در مهد اصلی شان یعنی افغانستان از چه قرار است :

تمرکز مدنیت آریا نی ها در آریانا : بایستی دانست را جع بدوره قدیم حجر مملکت آریا نا یا افغانستان فعلاً چیزی نمیتوان گفت ،زیرا هنوز تحقیقات وحفریاتی در ینخصوص نشده است ، ولی در دوره اخیر وجدید حجر که در آن فلزات وظروف تیکری یکجا بکار افتاده و معمولاً دور ۀ «کلکولی تیك » (۱) «یاانه اولی تیك » (۲) خوانده میشود ، در حصص شمال ، جنوب ، غرب ، و شرق آریانا در نتیجهٔ حفریا ت آثاری بدست آمده که تاریخ آن را درحد ود سه ،چهار هزار سال قبل المیلاد میرساند . با ین ترتیب که در صفحات شمال آریانا یعنی حوزه سفلی اکسوس امو دریا از دو تپه مقام «انو» نزدیك «مرو »آثار وادوات سنگی، مفرغی

Chalcolitnic (1) Eneolitcgue (2)

و تیکـــری مر بـــوط بـدورهٔ کلکولی تیك‌در سال ۱۹۲۳ مسیحی از طرف یك هیئت امریـکا ئـی تـحت نظر مستر پـومپلی (۳) مکشوف شده که با آثار مکشوفه‌از سیستان افغانی مشا بهـــت دارند هم چنین قرار تحقیقا تیکه‌در بعض نقاط بلوچستان از قبیل «نال» و «جاله وان» نـزد یـك کـویته شده ، معلوم گردیده کـه شواهد مدنیت کلکولی تیك درینجاموجود بود ، و مثل وادی سـند انبســـاط داشـــت . مسیوها کن و مسیو گر شمـــن (هیئت حفریات فرانسه در افغانستان) در سال ۱۹۳۶ مسیحی از مقامات «نادعلی» محل «زرنج»و نزدیك «تارو سار» سیستا ن افغانی آثار دوره کلکو لی تیـك بدست آوردندکه تاریخ‌آن عجالتا بیکهزار سال قبل المیلاد میرسد، این آثار مکشوفه با آثار مکشوفه مرو شباهت دارند . کذا بعد ا زسال۱۹۲۲ مسیحی تجسسات در حوزه‌سند شروع شده و «سرجا ن مارشل انکلسی از مقامات «مو ـ هنجودیرو» و «هرپه» و غیـره درسواحل‌راست دریای‌سندآثاری راجع بدوره کلکولی تیك کشف‌نمود که تاریخ آن به سه‌و چها ر هـــزار سال‌قـبـــل المیـــلاد میـــر سد ، کـــر چـه ایـــن آثـــا ر بیشتر منسو ب بـــه بـو میا ن قدیمی وادی سند است که پیشتر از ورود آریائی ها زندگی داشتند و فعلاً بنام « درادیدی» یـــا دمیشوند ، ولی چیزیکه مهم است اینست که سر زمین آریانـــا د ر مدنیت باثقافت‌دوره کلکولی‌تیك آسیای‌غربی ومصر موافقـت داشت ، و این همان مدنیتی ا ست که وقتی از حوزه سند تا وادی نیل یکساحه وسیع زمین رااشغال کرده بود، البته با پاره اختصاصات وامتیازات محلی طوریکـه میکویند فلزات از همین حـوزه‌اکسوس با سومیر ها در نقـاط غربی نشر گردیده است : و د رخاکهای شرقی مس بـار اول د ر حـوزهٔ مـذکـوره (انونزدیك مـــرو) و نـــواحـــی قفقاز در حـــدود ششهـــزار سال قبل‌المیلادبمشاهده‌رسیده، واز

R.Pwmpelly (3)

اینجادرعیلام، مصر، اراضی بین سواحل خزر و خلیج فارس بمیان آمده است .

بعلاوه وجودلاجوردد بدخشان افغانستان که درازمنه متقدمه منحصر بهمین خاك بوده و د رسایر ممالك از آریانا فرستاد ه می شد : روابط دیرینه این کشوررابا ممالك کهن جهان در زمانه های قبل التاریخ و عصر ها ی تاریخی قدیم نشان میدهد . آثار وادوات لاجوردی از تپهٔ«سیالك» کاشان ، سر زمین سومرا مقا بر شاها ن ایور« Ur » بین النهرین (از طبقه مجدت نصر) و مصر و (مقبره توتان خامون) و عیلا م (از خزانه شو شیناك) کشف شده اند که تاریخ آنها از چهار هزا ر تا دوهزارسال قبل المیلاد میرسد.

در هر حال وقتی که آریا ئی ها وارد افغانستان شدند چنانچه قبلاً گفته شده، بتدریج از حالت بدویت به مدنیت انتقال کرده اند ، و اگر اینها اصلاً اهالی آریانا نبوده اند هم دوره حیات کلکولی تیك خود شان را درین وطن جدید بسر برده اند. باختر کانون و مهد اولی آن کتلهٔ آریائی است که درافغانستان، فارس وهندوستان منتشر گردیده اند . حتی وجود زبا ن مادری آریائی را در باختر وحوالی قریبه آن در حدود هشت هزار سال قبل المیلاد معین می کنند، شباهت بسیار نزدیك زبا ن زنده افغانستان و سانسکریت هندو ستان هکذا تشابه در آئین اوستائی وید، معتقدات وافسانه همه مئوید اینعقیده است که کانون نخستین ملل فارس و هند هم در باختر بوده است .

آریائی های افغانستا ن در مدت چند هزار سالی دور ها ی مالداری ، نیمه مالدار ی و نیمه زراعتی ، زراعتی ، هکذا حیا ت خانواده گی ، عشیره وی وقبایلی را طی کرده ، بالاخره شهر ها و بلده بوجود آورده اند . و این تحول و انتقال اجتماعی آریا ئی هادر آریانا، مملکت را اولین و بزر گترین مرکز مدنیت آریا ئی قرار داد .

مدنیت ویدی آریانا : قبلا باید گفت آریائی های باختر د ر آریانا از قدیمترین ازمنه یکنوع منظو مه‌ها و سرود هائی داشتند که آنرا (ادبیات شفاهی) با یددانست ، این ادبیات قرنها ا ز دهن بدهنی گشته و در سینه هامحفوظ مانده است ، پدر هر خانواده سعی داشت اولاد خودش‌را از فرا گرفتن این ادب بهره‌ور متازد ، بهمین سبب تا رسیدن‌موقع خط و کتابت قسمتی ازآن منظومه و سرود محفوظ ماند . البته علت سرودی این منظومه ها بیشتر تخیلات مذهبی وستایش بوده است، چونکه مفکوره آئین مذهبی آریائی ها مبنی برستایش عناصر طبیعت است لهذا توصیف این عناصر در منظو مه‌ها زیبنده و جلوه گرمیبا شد گویندگان این سرود ها «ریشی»ها بودند که بعلاوهٔ منزلت روحانی صفت خطابت، شاعری هم داشتند،ریشی ها مرد و زن بوده در بین جامعه حیثیت متفکر ین،راهنما .یان ، و نزد پادشاها ن احترام داشتند . «وید» یا ودا مجمو عه سرود های معلوم آریائی است که بما رسیده ، یعنی قسمت های خیلی قدیمتر آن شاید بوده و از میان رفته ـ وید بچهار د سته «ریگ وید» «یجوروید» « اتروید» و «سام وید»منقسم گردیده ، و برای معلومات تاریخی ، ادبی ، زبان ، لغات ، اعلام تاریخی و جغرافی ،داستان‌ها و همزات عرف و نژادو دیگرسجایای کشور افغانستا ن مدرك و منبع قدیمترین میباشد ، این سرود ها در طی مدتهای طولا نی و شاید چندین صدسال بوا سطهٔ اشخاص و خانواده ها ترتیب یافته است که تاریخ آن بین پنجصدتا دو هزارسال قبل المیلاد تخمین شده است . البته سرو دهای قدیمی تر در شمال هندوکش و باختر و سرود های دیگر د رجنوب هندو کش غرب سند ، بمیان آمده ، و بعد ها قسمتی از مجموعهٔ ریگ و یدو سه کتاب دیگر ویدی در صفحات پنجا ب یعنی درآنطرف دریای‌سندسروده شده است .

حیات اجتماعی : از سرودهای مذکوره معلوم میشود که او ل حیات آریائی ها باساس خانوادگی بوده پدر مقدم وزن (مادر) محترم و با شوهر مساوات داشت، دخترجوان در خانواده گرامی و مثل پسر از تربیه بهره میگر فت . پدر وظائف‌قربانی کردن‌وخواندن

سرود ها رااینها، و مادر در امورخانه داری مختار بود.

در حیات عشیره وی سر کردهٔ اغیل ها را که بمنزلهٔ سر کردهٔ عشیره مرکب از خانوادهٔ بـوَ دگوترا پاتی (۱) میخوانـد نـد ، اینشخص از طرف خانواده ها ی یك عشیره انتخاب و مستحق اطاعت عموم شناخته می شد ، چـرا گاه عشیره هم مشترك بود ، عـشیره مثل یك خانوادهٔ بزرگ بوده ، بچه ها و دختر های آن میان خود روابط خویشاوندی داشتند .

عشیرهٔ بزرگتر گرامه (۲) وسر کردهٔ آن گرامینی (۳) خوانده می شد. وقتیکه اجتماع از عشیره بزرگتر شده و بچندین قریـه تعلق میگرفت ، ویسه (٤) خوانده شده ، و رئیس آنرا ویسپا تـی یارا جان (٥) میگفتند. از اجتماع چند ویسه یك جاناه (Janah) تشکیل شـده ، و رئیس آن راجانا پادا (٦) یعنی پنج قـبیلـه میخواندند :

محل سکونت پادشاه که شکـل قلعهٔ مستحکم داشت بنام (پو ر) خوانده میشد و تا امروز در افغا نستان باقیست از قبیل شیرپور، فتح پور وغیره — آریائی ها ی افغانستان درآنعهد بیشتر مالداری نموده و قسماً از جائی بجا ئـی حرکت میکردند یعنی کوچی بودند، وقتیکه از استقرار آنها در یـك منطقه قریه های ثابتی تشکیـل شد ، میان قریه ها راه های آمد ورفت بوجود آمده ، سر کرده گان قوم ، تجار وغیره کراچی ها ئی داشتند که بواسطهٔ اسپ کشیاده می شد ، تمام قری و قصبـا ت راهی بطرف پور یعنی ارگ شاهی داشتند طبقه بندی مردم واختلاف دسته جات بشری مثل هند و چود نداشت . وظایف روحانی راپدرهر خانواده ، وزراعت و دفاع را عموم مردم بجای می آوردند. پادشاه یکعده حواشی روحانی داشت که یکنفر از ایشان مشا ور مذهبی شمـرده شـده ، گـا هـی عوض شاه مراسم قربانی رااجرامیکرد ، و هنگام جنگ با خواندن دعا های مذهبی زمینهٔ فتح ر آماده میکرد .

Gotrapati (1) Groma (2)
Gramani (3) Visah (4)
Rajan—Vispati (5) Janapad (6)

حکومت : در آریانای ویدی حکومت شاهی در اثر احتیاج عموم و توسیع دامان قبایل و قریه ها بمیان آمده ، و پادشاه انتخاب می‌شده است بعضاء ارثی بوده‌است ، در انتخاب پادشاه آرای ریشی ها ، روسا، قریه جات ،مجالس عوام و اعیان «سمتی و سبها» و هم اخلاق ، قوت بدنی و کفایت شخص شاه مداخلت داشت ، وقتی که پادشاهی ارثی گردید شاه راجع بمعنی نجیب موسوم و دارای البسه فاخره مزین به طلا و جواهرات بوده ، قبیلهٔ او هم محترم بود، مشاور مذهبی قریب تخت او می نشست ، روسا قبایل و عراده ران شاهی (سوتا Sati) سپه‌سالار (سنانی ـ Seneni) باو مشوره میدادند . اردو را در جنگ شخص پادشاه اداره میکرد، سواره نظام و عراده های جنگی از و حمایت میکردند .

عایدات پادشاه مالیات و آنهم بیشتر جنسی از رعایا بود، مسکن او هم ارگ شاهی بود . شک نیست که اولین نظام شاهی آریانا در باختر اساس گذاشته شده ومطابق سرودها نسب بعض پادشاهان تا به ارباب انواع بالارفته است . آریائی های افغانستان مالیات دولت را بخوشی ادا ، و فرو شکوه شاه را از ارباب انواع میخواستند .

مجالس مشوره : در قریه های بزرگ مجلسی بنام سبها (Sabha موجود ، و محل و اطاق معینی داشت که همه مرد و زن در آن اجتماع کرده ، معاملات و مشاجرات خود شان را بحث و فیصله میکردند، ازین محل برای اجرای بازیها هم استفاده می نمودند .

بعلاوه یکنوع مجلس دیگری نیز بنام «سمیتی» داشتند که دران فقط ریشی ها و اعیان «مالکین عراده ها ورمه » اجتماع می نمودند ، و دیگر تودهٔ مردم شمولیت نداشتند ، درین مجلس شخص شاه هم حضور بهم میرساند نظیر این مجالس را هنوز در جرگه های افغانستان میتوان دید .

عروسی : زنان و مردان آنروز زندگی آزادانه داشته در مجامع

عمومی مخصوصا در «سامانه» که یکنوع میلهٔ عمومی بود جمع‌شده و جوانان باساس عشق همسر اختیار میکرد ند یکی از سرود ها میگوید: ـ

«جوانان صدای دختر جوان را بقدری دوست دارند که رب‌النوع ستایش خود را از زبان بشر بشنود» دیگر میگوید :ـ « برای آنکه فرشته با آواز های مسر ت‌انگیز خود در خوشحالی عمو می شرکت جویند باید داماد جوان وعروس قشنگ باشد .» زشتی را مثل گرزی میدانستند که مرد رامیکوبد . سرودها لزوم ازدواج را چنین‌بیان میکند: ـ «زن برای‌مرد همان اندازه ضرور است که زه برای کمان.» در هر حال‌دختران بدرنگ برای شوهر پیدا کردن گرفتار مشکلات بودند ، ودختری که بدون عشق با مرد متمولی از دواج میکرد منفور بود. در ازدواج رضای طرفین و بعد ها رضائیت والدین و برادر هم‌دخالت داشت‌بعضا دختررا برضای او دزدی کرده میبردند . ریشی‌های دانارا مردم بیشتر دختر میدادند چه معرفت آنها را احترام‌میکردند . روز ازدواج داماد لباس نو پوشیده با اقارب بخانه‌عروس میرفت، و دست عروس را گرفته بالای تخته سنگی میبرآمد و باو میگفت :

«من مرد هستم و تو زن ، من‌سامان « Saman » هستم وتورك « RC » من آسمان هستم و توزمین ، اینجامن و تو یکجامیشویم و از مااولاد بعمل‌می آید .» آنگاه‌عروس را دست‌گرفته بدور آتش خانوادگی میگردانید . و باز درعرادهٔ مزین به گل های خودر و که بواسطه گاو های سفید کشیده میشد با ساز و آواز بخانه خود میبرد ، و رسم خو شی چند روزی دوام میکرد .

آریائی هامعمولا یك زن میگر فتند و با او علاقه داشتند، سرود ها میگوید دامادعروس را طوری‌تعقیب میکند که آفتاب از عقب شفق درخشان ظاهر شود.»ویا:ـ«زن در خانه شوهر مانند ستاره قطب ثابت قدم است . ».

مقام زن : دختر و پسر یکسان تربیه می شدند ، و دختر جوان

مثل ستاره خانه بود ، یکسلسله ریشی های زن در عصری ویدی افغانستان پیدا شده انـد که مثل ریشی های مرد شاعر و با معرفت بوده اند و از ین مقام احترام زن معلوم می شود .

بازیها ، ورزش ها : آریا ئـی های افغانستان در آنعهد بشکار توسط تـیر ، سك ، ذام وغیر • مشغول میشدند، وبسواری اسپ و اسپ دوانی و عراده سواری شوق مفرطی داشتند یکنوع بازی بواسطهٔ طاس هم می نمودند که عدد طاس از سه تا پنج میرسید. اتن ورقص را نیز دوست داشته در میدان های آزاد جوانان بـا کاکلهای دراز چـرب کـرده وآرایش خود با گلها رقص می نمودند. اما معلوم نیست زن و مرد یکجا رقص میکردند یا جداگانه اتـن و صدای دهل مرد را در میدا ن حرب نیز بهیجان می آورد، رقاصه ها هم موجود بود که بطور کسب رقاصی میکردند ، در عروسی ، و مرگ رقص های مخصو صـی اجرا می شد. دختران جوان هـم رقص میکردند . هم چنین آریائی ها خواندن و موزیك داشته ، آلات ساز را آنچه تا ر داشت و آنچـه بدست زده و یا به پف دمیده می شد می شناختند «میله عمو مـی موسوم به «سامانه» آریا ئی هـا یك نوع میلهٔ عمومی بود که در آن زن و مرد جمع شده هر یك هنـر نمـای میکـرد ند ، پهلـوانـی ، اسـپ دوانی ، شعر سـرائی ، بازیها ، رقص ، ساز و آواز همـه معمـول میکـردید این میله یك روز یا یکشب دوام می نمود (مثل میلهٔ جبهٔ امروز) .

اسلحه و جنگجوئی : آریا ئـی ها مردم سلحشور و جنگجو نـی بوده ، روحانیون وشعراء بواسطهٔ ادعیه و اشعار روحیه شهامت را در ایشان تقویـه می کـردند ، پادشاه و نجبای کشور در میا ن عراده های جنگی دو نفر • سوار شده و جنگ میکردند ، سر با ز طرف راست و عراده ران طر ف چپ عراده می نشت ، قبا یـل پیاده جنگیده دارای دسته ها ی خورد خورد بودند ، اسلحهٔ شان عبارت بود از تیر و کمان ، نیزه ، تبر ، تبر و فلاخن ، زره هـم

پوشیده وکلاه خودبسر میگذاشتند. اینها قمه را بکمر زده ، کمان بدوش می افکندند ،تیرشان ازنی و پیکان شاخی یا فلزی داشت، تیر زهر الودهم استعمال می کردند ، عراد های جنگی بواسطه اسپ کشیده می شد ، اما معلوم نیست که سوارهٔ نظام داشته اند .

البسه : لباس آریائی ها از پشم گوسفند و عبارت از دوسه پارچه بود ، پارچه های پوستراهم‌مثل لباس استعمال می کردند . بعلاوه زن و مرد خود ر ابزیور های طلائی وغیره چون بازوبند ، گردن بند ، گوشواره،حلقه ، انگشتر مزین می‌ساختند، مرد ها ریش گذاشته کا کل هارا چرب می نمودند .

زراعت و مالداری : آریا ئی‌های افغانستان با مور زراعت و مالداری هر دو اشتغال داشتندولی میل بمالداری زیاد تر بود ، گله های گاو، گوسفند ، خر ،اسپ ، بز داشتند . سگ نگاه می نمود ند ، قولبه آنها یك حصه فلزی داشت که زمین را می‌شکافت ، و دانه پاشیده می‌شد ، آبیاری بذریعه جویهای سرباز ، در و بواسطهٔ داس ، پاك کردن باغربال بعمل می آمد ، اما پوره معلوم نیست چه میکشتند گندم بود ، یا دیگر چیز ، تنها اینقدر میدانیم که دانه کشتنی را«یاوا»میخواندند ،در نورستان تا امروز نازنازك ارزن را یاوه میگویندوحد خریداری و تبادله اجناس در آنعهد بیشتر هم گاو بود !

صنعت : آریائی ها از صنعت بیخبر نبودند نجاری نزد آنها مخصوصاً برای ساختن عراده وکراچی اهمیت داشت ، ظروف خانگی هم اکثراً چوبی بود ، فلز کاری هم‌مهم‌بوده، کورهٔ شن‌بابال جانور پکه شده و سنگ معدنی‌را میگداخت و از آن دیك وغیره ظروف ساخته می شد ، دباغی نیزداشتند، بوریابافی میدانستند، و رویهمرفته صنعت کار آنوقت‌شریف و با افتخار شمرده می شد.

حوراك: اغذیه آریائی ها شیر، مسکه ، حبوبات ، سبزی ،

میوه‌جات، گوشت‌قربانی بوده،از ترکیب شیر و مسکه و حبوبا ت یکنوع کلچه نیز می سا خـتند .مشرو ب مشهور آنها عبار ت از «سوما» بود که از عصارهٔ یکنوع گیاه کوهی و شیر و عسل ساخته می شد ، این مشروب عمومـی ودارای جنبه مذهبی هم‌شده بوده، بعلاوه مشروب خمار آور د یگراز عصـارهٔ حبوبات بنام(سورا) نیـــز داشتند .

عـقیـده : آر یـــا ئـی‌هـــا عـنا صـر طـــبیعی را احترام و ستایش می کردند ، گر چه دین آنهارا فعلاً نمیتوان بمعنی اصل کلمه شرح داد، و لی اینقدز معلوم است که در دیانت عصر ویدی افغانستان یکعـده قوای سری مظاهر عناصر طبیعی بنامهای (وارونا) یعنی آسمان‌پرستاره و (اندرا) رب النوع جنگ (سوریا میترا) مهـر و آفتاب ،(اگنی) آتش ، (سوما) مشروب، (ماروت) بد، آسمان ، زمیـن ،شفق ، شب، روز، ستاره، صبح شام ، غیره وغیره نام برده شده‌است. هکذااسماء بعض پادشاهان ذکر یافته که‌ازآن پرستش اجدادمعلوم میشود . از رسوم مذ هبی فعلاً تنها مراسم قربانی و نـــوشیدن سوما را میدانیم . ایـــن رسوم در بین خانواده و هـم درخارج خانه بعمل می آمد . او لی را روزانه پدر خانواده ، و دومی را سالانه‌ریشی‌هاعملی می‌کردند، ریشی هادر عروسی و مرك ودردادن آتش خانواده گی‌نیز مداخله می نمودند ، باین ترتیب معبد ومحل خاصی برای اجرای رسو م مذهبی نداشتند . البته بتدر یج‌این قوای طبیعی صاحب شخصیت ونام و صفحات جد گانه‌گردید ه‌اند . چنانچه تمام عناصر مفید ه را بنام (دووس = Dave یعنی‌ذرات درخشان، و قوه مافوق همه را (د وومس پاتر) . میکـردند.مهمترین عناصر که صنعت ارباب انواع را نزد آنها . شت بقـرا رذیل است :

دیوس = آسمان - پریتی وی Prithivi زمین . سوریا ، سا ویتار ، یوشان ، میترا، رود راوغیره =آفتاب ، وایو ، واتا ،

ماروت ، Marut—Vata = با داگنی Agni = آتش ـ انـدرا Indra = فرشته رعد یا جنگ سومـــا = مشروب مخصوص ، وارونا = رب النوع آسمان ستاره‌دار. در جمله ارباب انواع آریائی یکی دوی آن قهار بود و بس ، قربانی مهم مذهبی کشتن اسب بود . مرده را هم در خاك د فـن میکردند .

زبان ا آریائی ها در و قـت زندگی در مهد اصلی و اولی خود

طبعاً بزبان واحدی تکلم میکردند که آنرا (هند و اروپائی) میخوانند ، وقتکه امواج مهاجرت اینها بطرف غرب آسیا و اروپا و یـا جنوب وغیره شروع شد ، ا لبته در نقاطمختلفه جهان اینها خانواده های بزرگ هند و اروپائی ر اتشکیـل و السنهٔ متعدده هند و اروپائی را بمیان‌آوردند. منجمله آنشاخه هند و اروپائی که وارد افغانستان شده و شاخه آریا نـی باختری را تشکیل کردند زبانی داشتند که بنامهای«باختری » یا« آ ر یـــا » و یـــــا «هند و ایرانی» یاد میشود . بعدها ازین زبان دو شاخه بـزر گ «ایرانی و هندی » در خود آریانا پیدا شده و متعاقبا در ممالك هند و فارس منتشر گردیده است . درهر حال از زبان آریایا باختر ی و یا هند و ایرانی در زمانه های قدیم زبان هند و آریا نـــی (Indo—Aryen) یازبان «ویدی» بوجودآمد که بیشترزبان مذهبی و علمی بوده، در آریانا مخصوصا جنوب شرقی کشور ما پخته‌شده است ، و هم در همین جا هـــا انشعاب لهجه هااز زبان و یدی آغاز کرده ، و اخیراً تحولات آن بنام سانسکریت معروف شـد ه است ، زبا ن پشتو نیز یکی ا ز آن السنه قدیم ماست که از زبان باختری یا آریائی مستقیماو یابالواسطه مشتق گردیده است و لهذا طبعادارای خواص لهجه های هندی و ایرانی هـر دو ست ، و همین است حال زبانهای دستـهٔ داردی افغانستان (Dardie) از قبیل لهجه های نورستانی، پشه‌نی، ارمری وغیره . باین تـــر تیب میتوان فهمید که السنه و لهجـه های افغانستان واجدخواص السنه شرق و غرب خـود یعنی هنـد وفارس میباشند .

* * *

مدنیت اویستا ئی : تاریخ قدیم افغانستان بعد از مراحل

قبل التاریخ ، مدنیت پیش ا زویدی ، و عصر ویدی در حدود هزار سال قبل المیلاد یعنی ظهور مدنیت او یستا ئی خا تمه میبا بد . د ر حد و دهزار دو صد سال قبل المیلا د مقدمات مدنیت اویستایی چید ه شد ه و در حدود هزار سال قبل المیلا د آثا رمثبته آن آشکارا گردیده استدر حال بایددانست مد نیت اویستای آریاناعینی مدنیت و یدی است که اصلاح شده وتکامل کرده است ،و یا در اثر تحولات شکل جد یدی اختیار کرده است ، مدنیت اویستائی آریانا را میتوان ز یر عناوین کوچك ذیل شرح داد :

طبقات اجتماعی: چون در دورهٔ اویستا ئی مذهب شکل معین بخود گرفته ، و امور اداری تمر کز اختیار، و زراعت وسیع شده است لهذا طبقات سه گانهٔ ذیل رو ی کار آمده است : ـ خوتو =روحانیون . ورزن = دهاقین . ایریامن = نجبای جنگجو و سوار کار احتمال میدهند که طبقه چهار م هم بنام «هوئی تی = اهل حرفه و پیشه » موجود بود ، ایـن طبقات مثل سایر مردم بوده و هیچگدام بستر ازدیگر ی شمرده نمی شد ، یعنی عموما در حقو ق مساوی و برابر شمرده شده باهم خویشاوندی می نمودند ، اویستا همه را یکسان بدون استثنا بـه پندار نیك . گفتار نیك ، کردار نیك ، توصیه نمود ه است .

صحت و زیبائی بدن : اویستا به صحت ، زیبائی بدن و اندا م اهمیت بسیار میدهد ، نـگـا ه تیز، چشم روشن ، قد بلنـد ، تناسب اعضای قوت، سنهٔ فراخ،شانه پهن،پاشنهٔ کوچك، وبازوی رسا و هم چنین چهره درخشند ه و زیبا ، چشم بزرگ ، سا عـد سفید ، انگشتا ن نازك خانم هارا اشاره و ستایش کرده است ، سن بلوغ هم در جامعهٔ اویستائی افغانستان سال پانزد هم عمـر بشمار میرفت .

عروسی : پسر و دختر بعدازسن پانزده به ازدواج مکلف بوده، و نداشتن همسر گناه شمرده میشد و شخص مطعون بود. صرف مراجعه بغرض از دواج حامی دختر و بعضاً خود دختر قرار میگرفت. مراسم عروسی بواسطه تماس دست عروس و داماد و خواندن ادعیه انجام گرفته و عروس آراسته بخانه داماد بعنوان «صاحب اختیار خانه» برده می‌شد زن امور داخلی خانه و شوهر امور خارجی را ادارهٔ و در مراسم مذهبی یکجا شامل میگردیدند شوهر از زن عفت، تمام میخواست، ودر صورت خلاف طلاق واقع میشد، فقط در دورهٔ اوستائی بر عکس دورهٔ ویدی مزاوجت بین خویشاوندانی که اشتراك خون داشتند هم آزاد و جایز بود، هم چنین احتمال میدهند که درینوقت تعدد زوجات ممنوع نبود.

ترقی زراعت : در عهد ویدی مهاجرت ها آریائی ها در داخله کشور و در ممالك هند و فارس خاتمه یافته بود، در دورهٔ اویستائی آریائی ها در نقاط مختلف آریانا ساکن و مستقر بودند لهذا بر عکس دورهٔ ویدی که مالداری نسبت بزراعت بیشتر طرف توجه بود، زراعت وسعت و ترقی زیاد تر حاصل کرد، این ترقی بدرجهٔ بود که میتوان گفت عامل ممیزه خاك افغانستان باراضی بیگانگان بشمار میرفت دراویستا راجع به اهمیت زراعت، دهقانی، بذر حبوب غرس اشجار، کشیدن نهر ها بسیار توصیه شده، و چون مملکت سر سبز و خرم گردیده بود به صفت (زمین اعلی) ستوده شده است. حتی خدمت درین راه با ساس قانون اویستا که عبارت از جنگ نیکی بابدی است جزو وظایف مذهبی بشمار میرفته است.

جنگ وادوات جنگی : افغانستان عهد اویستا دارای مردم سلحشور و جنگی بوده، و نظر بظهور مخالفین توریانی وعناصر آریانی و سامی در شمال و غرب بیشتر احساسات جنگجوئی شان تحریك میگردید، جنگهای آریا و توریا بنام مقابله های

آریائی و کورالی همان داستان نهای مشهـــور رزمی افغانستان است که از عهد اویستا ببعد حتی امروز بزرگترین قصص و عنعنه ملی را فراهم کرده است . مردم آنوقت با ستثناء پیر ، زن وطفل همه در وقت جنگ زیر پرچم پهلوانان خانواده ها و پادشا ه و شهزاده گان وظایف خود را انجام میدادند. قشون را «سپاده» (۱) مینامیدند، و بیرقها وعلائم در اردواستعمال میکردند، اسلحه تعرضی شان هم از اسلحه دفاعی بسیار تر بود. عراده‌جنگی، زره، جوشن ، کلاه خود ، چهار آینـه کمربند ، ران‌بند ، سپر، گرز ، یـکنوع زوبین بـنام وزره (۲) تبرزین ،نیزه ،تیرو کمان خنجر، فلاخن و شمشیر اینهمه راشاخته‌و داشته و در پیکار بکار مـی ـ انداختند علامت نیروی سلطنتی‌شخص پادشا ه هم خنجر مزین به طلا کاری بود .

زبان : چنانچه قبلاً گفته شده‌زبان «ویدی » یا «هند و آریا »

دراز منه قدیم از زبان «باختری» یـــا «آریـــا» یـــا« هند و ایـــرانـــی» مشتـــق و درافغانستان آنروز معمول، و بعد از یکدوره حیات از آریانا بسرزمین ماوراء سند سفر نـمو د ، همچنان ازشاخـه زبان باختـر ی موازی با زبان ویـدی السنه دیگری هم در افغا نستان مشتق‌شده که یکی از آنها زبان مشهور «زند» یا «اویستا» است کـه دردورهٔ اویستا ئی خیلی نشوونما یافته، و قدیمترین قسمت‌اویستا «گاتها»در آن سروده شده است. وچنانکه‌از زبان‌ویدی بعد ها زبان‌سانسکریت و پراکریـت ها ی دیگر دو نقاط شرقی آریـا نـا وهند وستا ن بعمل آمد ، هکذا از زبان زندنیز پسانها فارسی قدیم‌در فارس و بعضی زبانهای دیگر در شمال شرقی افغانستا ن مـثل تخار ستان «بدخشان و قطغن »

Spadha (1) Vazra (2)

بوجود رسیده ، از قبیل السنه غلجه ، مینجی،واخی، شغنی و اشکا شمی . در هر حال در دورهٔ اوستائی کشور افغانستان زبان زند معروفتر ومنبسط تر از همه السنهٔ دیگر بود .

تشکیل دولت اریائی بخدی:ـ پارا داتها، کاویانی ها ، اسپه‌ها:

اریائی‌های افغانستان برای اولین بار در بخدی تاسیس نظام سلطنتی نموده ، و از آنجا در تمام اریانا حکمرانی کرده اند ، سرود ویدی ازین پادشاها ن بطور پراگنده ذکر می کند ، و اویستا این موضوع را خوبتر روشن مینماید .

اولین دسته پادشاهان قدیم افغانستان سلسلهٔ پارادا تا «پیشداد یان » یعنی حکمدار ان زمان های اولیه و موسسین عدل وداد میباشد، که از ازمنهٔ قبل التاریخ پیش از آنکه اریائی های کتله باختری متفرق شوند بر همه یکسان حکومت می نمودند.

پاراداتها : گرچه پادشاهان قدیمی اریائی از «گوپت شاه» یا

گیومرث اولین پادشاه اریائی آریانا ویجه شروع میشود . و هم از پادشاهان دیگری بنام «هوشیانغا» (۱) و «تخمه اوروپا » قبل از سلسلهٔ پاراداتها در اویستا ذکری میشود ، معذالک بسترو

منتر ازهمه همان سلسله پاراداتها است که در «بخدیم سریرام اردو در فشام» یعنی «بلخ زیبادارای بیرقهای» بلند به حکومت پرداخته اند .

موسس سلسله پارا داتها «یماپادشاه » پسر «وی وانگا ها » است،پدرش برای بار اول عصاره نبات «هوما» را کشید ، وپسرش پادشاه شده ، در راه ترقی زراعت ، آبیاری ، غرس اشجار و امنیت سر زمین خود مساعی زیاد و رزیده بدرجه که دور او را دور خوشی و خرمی مادی ومعنوی میدانستند ، پایتخت یما پادشاه شهر بخدی دارای بیرقهای بلند بوده است ، یما پادشاه د و خواهر بنام «یامی» و«آریا» نیز ، داشت یما درپایتخت

---

(1) Haoshyanha (2) Takhmaurupe

نمود از انسان و حیوان جوره‌های سالم ، قشنگ و قوی جمع ، و برای ترقی نسل خدمت کرد . یما پادشاه «دیوها» یعنی مردمان غیر اویستائی را نیز در نقاط دوردستی مغلوب نمود .

بعلاوه یما پادشاه اولین شخصی است که ترقی زراعت و اصول حرف ونساجی ، تشکیل طبقه روحانی ونظامی ، استعمال اسلحه ، فلزات و اصول معماری آریانا را با و نسبت میدهند ، ادویهٔ طبیعی و عطر در وقت او معمول و جشن نوروز یعنی روز اول سال از مقررات اوست .

رویهمرفته یما پادشاه را میتوان همان «جمشید جم» شهنامه ها دانست که در سرود ویدی یا ما راجان ، و در اوستا «یما خشاته» موسوم است. علامه و شعار پادشاهی او نیز «جام هومایا جام جم» عصای سلطنتی ، نگین پادشاهی ، گاو آهن ، و شمشیر بود مرکز حکمرانی اش «وارا» یعنی ارگ شاهی در بخدی ، و عبارت از قلعهٔ بود که آب جاری ، چمن های سرسبز ، عمارت ، توزده خیابان ، یک دروازهٔ بزرگ ، و یکهزار و نوصد نفر زن و مرد نفوس داشت ، وهمین جا بود که به تدریج وسیع شده شکل شهر مشهور بخدی را بخود گرفت .

مگر در اواخر دورهٔ یما سامی ها بزیر اداره «از هی دها کا» یا ضحاک شهنامه ها از جبهه غرب بسلطنت اریائی جمشید حمله و موقتاً او را سقوط داده اند ، ولی متعاقباً «تری تونا» یا فریدون آریائی ایشان را مغلوب و از آریانا طرد کرده خودش پادشا شده است .

تری تونا : یا فریدون پسر «اتویا» و منسوب بخاندان توانا-

ئی بود ، و او بود که بقصد سرکوبی دشمن سفر و دجله را در بین النهرین عبور نموده ، بعد از کشتن ضحاک ، «ارنواک» و «سوان ها واک» دختران ا سیر جمشید را خلاص و در بخدی می آورد . فریدون برد یو ها ی «مازانا» یعنی بومیان غیرآریائی مازندران حمله و آنها را نیز مغلوب نموده است .

«کرساسپه» پسر «تزی تا »سومین پادشاه سلسله پیشدادی است که پدرش در عالم طبابت اظهار لیاقت نموده ، و خودش در عالم سیاست . کرسا سپه در مقابل مخالفین داخلی ومخالیفن خارجی آریانا رشادت بخرج داده، و صفحات جنوب هند و کش را از کابل و گنداراتا حوزه ارغنداب و هامون سنیستان صحنهٔ فعالیت خویش قرارداده است. کرساسپه بعلاوه پهلوانا نی را که دشمن او بودند «هیتاسپه» قاتل برادر خودرا نیز کشته و نعش او را به عراده جنگی خویش بسته است . کرساسپه که در قهرما نی مثل رستم شهنامه هاست بعقیده بعضی همان کر شا سپ پهلوان معروف کابلی است .

«ایور واك شایا» برادر کرساسپه مقنن بزرگی بوده و قوانین حیات را تدوین کرده است .

بعد از کر ساسپه چندین نفردیگرجز و سلسله شاهی پیشدادی ذکر شده ، که مشهور تر آنها «ایریو» و پسرش «منوچیترا» است که بعد ها منابع جدید از آنها «ایرج » و «منوچهر» ساخته است .

در هر حال سلسله پاراداتا ی آریانا قدیمترین پادشا هان با عدل وداد کشور افغانستان میباشند، که جای خود شان رابسلسله «کاوی »یا «کوانی »یعنی کیانی های آریائی آریانا گذاشتند .

کاو یانی ها : بعد از انقراض سلسله پارا داتا یا پیشدادی

سلطنت به خانوادهٔ دیگر ی بنام «کاوی» رسیده که آنرا «کاوه» «کوانی» و «کیانی» هم گویند .

«کاوی کواتا» یا کی کوا ت یا کیقبات سر سلسله اینخاندا ن

پادشا هی بوده و در بخدی به تخت سلطنت عروج کرده است، اینشخص تمام مساعی خود ش را در راه حفظ خاك آریانا و تهذیب باختری از تجاوزا ت دشمنان توریا نی یعنی اریه های بدو ی

ماورای در یا های جیحون وسیحون بکار انداخته است .

بعد از ین آدم چندین نفردیگر بسلطنت رسیده‌اند که درابتدائی نام همه کلمه کاوی داخل است‌از قبیل ؛ ـ کاوی اپی واینو ، کاوی یوسادان، کاوی‌ارشان ، کاوی پسینیسا، کاوی بیاوشان، کاوی سیاور شان ، کاوی هوسراوا وغیره ولی مشاهیر آ نها اشخا ص ذیل است .

«کا وی‌یو سان» یا«کاو ه‌یوسا » یا «کی کاوس» کی‌کاوس پسر کیقبا د بوده و بعد از و ی که پادشاه شد بسمت غرب مسافرت ، و دشمنان ما زندرانی‌را که در اویستا «دیو و شیطان» خوانده شده اند مغلوب نمود واراضی آنها ر ا ضمیمه خاك‌افغانستان ساخته ، حکامی در هر حصه از طرف خود مقرر نمود . کی کاوس پاد شاه مقتدری‌بوده‌و مثل جمشید بدنیای و سیعی حکمرانی میکرد ، ولی دراواخرمتکبر و مغرور شده فر شا هی از و برفت .

«کاوی سیاور شان » سو مین‌پاد شاه‌خانواده کیانی بوده ، با تور یاها جنگ کرده و بالاخره بصورت فاجعه ناکی از د نیا میگذرد . کاوه سیاور شان یا سیاوش شهنامه ها در ماورا ی شمال اکسوس قلعه مستحکمی«کنگه» بناءکرده بود که پسرش کیخسرو در آنجا تولد یافت .

«کاوه هوسراوا»یعنی کیخسروبعد از پدر پادشاه شد ، و امو ر پراگنده کشور را اصلاح کرد ،او مردم را متحدو پهلوانا ن قوی تربیه کرده به توران حمله نمود، و «فرانکر اسیانا» یعنی افراسیاب تورا نی و برادر ش«کرسه وزده » یعنی کرسیو ز و سا یر پهلو انا ن‌تورانی‌را بخون پدر خود کشته، با ینصورت جلو هجوم دشمنان تهدیب آریائی باختر را گرفت .

یکی از پهلوانان مشهو ر کیخسرو «توزا» یا طوس پسر «نااو تار» یعنی «نوزر»و نواسه«منوچهر» بودکه ازاو دراویستا

ذکر یافته است . در هر حال کیخسرو از مشهور ترین پادشاهان سلسلهٔ کیانی آریانای قدیم میباشد . بعد از کیخسرو جای این سلسله را سلسله دیگری بنام «اسپه» در تاریخ افغانستان میگیرد .

اسپه ها : سر سلسله خاندان اسپه ها که در باختر به تخت سلطنت جلوس نمود «اروت اسپه» یا لهراسپه میباشد که معنی «صاحب اسپان تندرو» را دارد، این احتمال موجود است که لهراسپ به منوچهر نسب میرساند ، در هر حال لهر اسپه دو پسر داشت بنا مهای «ویست اسپه» یا ویشتاسپ که بعد ها کشتاسپ شده است ، و «زری واری» که بعد ها «زریر» گردید .

لهر اسپه بعد از آنکه پادشا مشد آبادیهای زیادی در باختر نموده و در اواخر سلطنت او به پسرش کشتاسپ رسید ، شهرت بیشتر لهر اسپه هم بواسطه نام همین پسرش بوده است .

ویست اسپه : یعنی کشتاسپ بعد از پدر پادشاه شد که تاریخ سلطنت او را در حدود یکهزار سال قبل المیلاد قرار میدهند این شخص مرد بسیار دلیر و قوی بوده ملکهٔ بنام «هو تاوسا» داشت، پسر کشتاسپه «سپینتو داتا» اویستائی یعنی همان «اسفندیار» مشهور شهنامه هاست در هرحال کشتاسپ پادشاه جنگجو و توانائی بوده، و چیز یکه بیشتر باعث شهرت او گردید همان ظهور زرتشت در عهد او ست .زرتشت در بلخ بدر بار کشتاسپه رسید روز یکه سی نفر عالم ودانشمند طرف راست و سی نفر دیگر طرف چپ شاه نشسته بودند، بعد از سه روز مباحثه و قانع شدن علما بالاخره کشتاسپ ، وملکه هوتاوسا وشهزاده اسفندیار وزریر برادر پادشاه و تمام اعضای خاندان شاهی یکی بعد دیگر همه داخل دین جدید زرتشتی شدند، خاندانهای مشهور هم از قبیل خاندان «هوگوا» ومردان نامدار آن خانواده چون «جم اسپه» وزیر کشتاسپ و«فرشوستر» برادر او وغیره

باین مذهب گرویدند، گشتاسپ این دین را بصفت دین رسمی کلیه مملکت قبول، و حکم کرد اویستارا به آب طلا روی پوستهای گاو نوشته ، و در تمام معابد مملکت تقسیم نمایند . باین ترتیب آئین زرتشتی عمومی، و آتشکده ها از طرف گشتاسپ و اسفندیار در بلخ و دیگر جا ها آباد گردید، گشتاسپ جنگهای متعددی با عناصر آریائی بدوی وغیرآریائی بین سیحون و جیحون نیز نموده که مشهور تر از همه جنگ با «ارجت اسپه» یا ارجاسپ از خاندان افراسیاب تورانی بود ، گشتاسپ و برادرش زریر در بلخ و حوزه هیرمندو سیستان بسیار آبادی و عمرانات نمودند، حتی بناء شهر بست را نیز بایشان نسبت میدهند .

در عهد ویشتاسپ فتوحات آریانا تنها بشمشیر منحصر نبود، بلکه اصول، مفکوره ، قانون ، تهذیب و مدنیت آریائی کشور آریانا ، در اطراف خارج مملکت مخصوصاً در اراضی توریا نشین نیز بسیط یافت . بعد از گشتاسپ وقایع تاریخی خاندان اسپه خاتمه یافته و نظر بعدم مآخذ و مدارك نمیتوان داخل تفصیلات شد . فقط اینقدر متذکر میشویم که دورهٔ سلطنت های پارا داتا (پیش دادی) و کاوی (کیانی) واسپه ها که از منه ما قبل التاریخ کشور افغانستان وقوع شده ، و تا داخل دوره تاریخی دوام مینماید، دوره ایست که اساس سلطنت آریائی در افغانستان گذاشته شده ، و تهذیب مدنیت و کلتور ، تهذیب و عدل و داد قایم گردیده است، این تمدن و تهذیب نه تنها بواسطهٔ پشتیبانی قوت ونیروی مملکت از دستبرد دشمنان آریائی وغیر آریائی شمال اکسوس و حوزهٔ سر دریا و اقوام مغلی همجوار شان و همچنان سامیها و عناصر غیر آریائی مازندران و طبرستان و سایر مخالفین حفظ شده بلکه دشمنان مغلوب گردیده بین سیاسی و نظامی آریانا گردیده است ، حتی تهذیب اویستانی

باختری بعد از ظهور زر تشت و اویستا در خارج سر حدات آریانا چه در شمال و چه در غرب منتشر شده است ، بقول بعضی درحدود پانزده قرن قبل المیلاد امپراطوری بزرگی درباختر وجودداشت و شاید ازهمین جاست که اویستا بعضی پادشاهان پیشدادی و کیانی آریانا را پادشاه « هفت کشور» خوانده است . در هر حال بعد از گشتاسپ واسفندیار گر چه احوال پادشاهان کشور آریانا معلوم نسیت ولی عدم مدارك نمیتوان دلیل این شد که اصلاً سلطنتی در تعاقب سلسله اسپه ها وجود نداشته ، و تا تجاوز هخامنشی های فارس یعنی در مدت پنجصد سال ، آریانا بی اداره سیاسی و دولت ملی بوده است، شهنامه ها این خالیگاه را نیز بداستانهای پادشاهان متعدده آریانا از قبیل گورنگ شاه زابلی وغیره پر کرده اند . مدافعات مرتب و متوالی از حملات آثوریها ، هخامنشی ها ویونانی ها هم موید آن داستانها است ، که گویا در دو طرفه هندو کش رشته حکومات ملی بکلی از بین نگسسته هنوز وجود داشته است .

زرتشت و اویستا : از دوهزارسال قبل المیلاد تا یکهزار سال قبل المیلاد در مدت ده عصر راهنمائی معنوی و اجتماعی ملت آریائی آریانا در دست ریشی های فرزانه و دانا بود در حدود هزارم سال قبل المیلاد زمینه حیاتی ، فکری و مذهبی آریانا برای ظهور یك ذهنیت جدید و انقلاب فکری مساعد بود ، بالاخره این تطور و انقلاب هم در شخصیت یکنفر ریشی بزرگ آریانی یعنی «زر تشتر سپنتمان» تجلی نمود ، بیشتر این اسم را در معنی «صاحب اشترزرد» و یا راهنمای اعلی از خانواده و یا نژاد سفید دانسته اند . در هر حال زرتشت پسر « پورو شسپه » نواسه «پیتراسپه »کواسه «هچاتاسپه» بود و نسب اورا به منوچهر میرسانند . بقول اویستا زرتشت سه پسر بنامهای «ایست واستر »«اورو تت نرا» «هورچیترا» وسه دختر داشت که نام خوردترین او «پور چیست » بود ، زرتشت از خانواده نجبا

بوده دختر «فراشترا» بـزاد رجام اسپه‌وزیر کشتاسپ رابزنی گرفته بود ، و همچنان دخترخود پورچیست رابخود جام اسپه بزنی داد . در هر حال زرتشت یك مرددانا ، و یك ریشی با اطلاع ، و یك شاعر حکیم قدیم است که برمقررات کهن عصر ویـــدی عالم بوده و آنچه را از آن مفیدتر نسبت بزبان ومکان میدانست، جدا،و بعضی را توضیح،قسمتی را تبدیل ، و برخی را حفظ ، و هم افکار تازه و جدیدی بـــا آن‌علاوه کرده است ، و باینصورت خودش را در جامعه آریانا مـوسس و فورم اویستائی تا بـت نمود، زرتشست موفق شد کـه‌پادشاه باختری آریـانـا را بـه آئین خـویش پـیرو ساخته ، وبقوت او این طریقهٔ جدید را در تمام کشور نشر نماید. زرتشت با خاندان خود در باختر بـد نیا آمده در هما نجا زندگی و خدمت نموده و هم در همانجا از دنـیا گذشت ، زرتشت خودش گذشت ولی ازخود کتابی بیاد گار گذاشت که با تصرف حوادث روزگار هنوز قسمتی مهم از آن در دست است ، و این همان قسمتی است که امروزه هم اقلا در مـور د تدوین تاریخ و جغرافیای کشور افغانستا ن از منابع مغتنم و پر قیمتی بحساب میرود .

کتاب اویستا مخصو صا « گـاتها» عبارت از یکعده هدایـا ت و قوانینی است که زرتشت ا ز طرف «هرمزد » آورده بـود ، اویستا بـر بیست و یـك کتاب تقسیم شده ، و اویستای باختری یا اولی را نمیتوان گفت چـــه وضعی داشته و چقدر آن‌ازبین‌رفته وچه مقداری باقیما نـد ه‌است . زیرا بعد از چند قـر ن دوره هرج مرج آریانا شروع ،وحملات آثوری‌ها درازاضی ما

و کارسن واحساس فشار شا ن در حواشی غرب آریانا و باختر ؛ هکذا جنگهای سخت هخامنشی‌ها با آریانا اینهمه عواملی بود که میتوانست نسخ اصلی اویستا رااز بین به برد . اما هخامنشی ها که خود زیر تاثیر این آئین آریاناآمده و با خود در فارس برد ند البته موهومات قدیم سا مـی و بابلی با آن آمیخته شد .

در قرن اول‌میلادی شاهـا ن پارتی فارس دوبار ه بجمع آوری کتاب اویستا پرداختند و هـر اندازهٔ که توانستند جمع کردند و همین مجموعه آنها بود کـه تاظهور دولت ساسانی فـار س باقیماند ، اردشیر پسر با بـك موسس سلسله ساسانی و شاپور پسر ش در قـرن سو م میلاد ی بجمع آوری بقیهٔ اوستا و تکمیل اویستای عصر پارتی نیـز کـوشیدند ، معهذ ا تمام این مجموعه ها زیاد ه از ثلث اویستای اصلی باختر ی را نمیتواند نما یندگی کند .

این اویستا در پنج حصه: ـ یسنا، ویسپـرد، و نـدیـداد ؛ یشت . خورده اویستا تقـسیـم میشود که هر یك نیز بـه اجزا دیگری منقسم‌میگردد ، منجملـه«گاتها» که فصل هفدهم قسمت یستارا تشکیل میکند، قدیمترین حصص اویستا و در زبان شعری میباشد . باوجود یکه او یستـا مثل سرود ویدی جنبه مذ هبـی دارد . از نظر جغرافیه ، تاریخ ، قبایل ، عرف و عادت ، سو یـه زندگانی مردم افغانستا ن قد یم هم اهمیت دارد .

در هر حال آئین اویستا ئـی بر اساس مبارزه بین دو قـو ه نیکی و بدی بناء یافته و انسان‌راد ر اختیار یکـی از یـن‌دو مختار میداند ، و بهمین لحـا ظ به پندارنیك ، گفتار نیك، کردار نیك توصیه‌میکند. اویستا «اهورا مزدا» را حاکم مطلق و برتر از هر دو قوه نیکی و بـد ی‌می شناسد . در آئین اویستا ئی مثل ویدی‌پرستش‌عناصر طبیعی‌نبود . ولی احترام آن بـا قـی

ماند، من‌جمله آتش مقام مهمتری‌داشت . ارباب انواع اویستا ئی مثل ارباب انواع یونانی نمایندهٔ مادیات نبوده بلکه فقط شخصیت معنوی داشتند از ینقرار : ـ وهیومانو =فکر خوب آشاوهیشته = تقدس بهترین . خشته تـر ەدریا = سلطنت عالـی . سپنتا ارمیتی = حس اعتدال هروتا ت=سعادت وصحت . امـر تا ف =جاودانی . (۱) از جملهٔ ارباب انواع اویستا ئی مشهور تـر از همه «اناهیتا» رب النوع آب، و میتهرا یعنی آفتاب بود ، او ـ یستا به فناروح‌عقیده نداشته ولهذا ارواح گذشته گان را جاو ـ دانی ومحترم می شناختند .

آئین اویستا درباختر ازظهورخود تا پنجصدسال صاف‌و خالص مـانـد ، بعد از آن وقتیکه د رفارس هخا منشی رفت مخـلو ط با معتقدات سامی گردید ، د ردروه فتوحـا ت اسکندر مقدونی در افغانستان‌باز آئین اویستائی‌دو چار بحرانا ت زیاد گردیـد ، در عصرسلسله پارتی های بلخی‌که در فارس جانشین یونانیا ن گردید ند شروع به جمع آ وری‌خاطرات قدیمه و جزو هـا ی ا و یـستا شـد . درعصـر ساسا نـی هـا ی فـار س مجدداً آئین اویستا ئی در قلمرو آنهـا تجدید و احیا شد ، و د ر دورهٔ فتوحـات مسلمین انحطا طآن آغاز گردید .

او یستا و جغرافیا ی سیا سی‌آنعصر : در صفحات پیشتر خوا ـ

نده اید که اویستا از نظر تاریخ و جغرافیای افغانستا ن ا همیت دارد ، اینك در ینجا تفصیلا ت‌جغرافیائی از روی فرگاد ا و ل (و باب اول) و ندیداد «حصـهٔ سـوم» اویـستا داده میشو د ، مهمترین این تفصیلات عبا ر ت از توصیف شانزده قطعه زمیـ ـ است که از نظر اصلیت خـا ك آریائی ، واستقامت مها جـر ت آنها، و هم چنین از حیث‌انبساط‌آئین اویستائی و پهنا ئی حدود آن وبالاخره از نقطهٔ نـظر تعین قلمرو سلاطین باختر ی یعنـی

Ashn—Vehista—Vhou—Mano (1)
Spent—armati—Khshathrd—Vatya
AMaertat—Hervatat

جغرافیای سیاسی آنعصر بسیار قیمتدار گفته میشود . ا یـــعن شانزده قطعه زمین در چهار طرف هندوکش بلافاصله واقیع ،وشامل حدودی است که جغرافیا نگاران و مورخین کلاسیك برای مملکت آریانا یعنی افغانستا ن قد یـم داده اند. بعلاوه اویستا ازیکدسته کو ها ارتفاعا ت ، رود خا نه ودریاچه‌ها هم‌ذکر میکند که داخل همین شانزده قطعه زمین میبـاشند . فهرست شانزده قطعه‌زمین مذکور بـه ترتیب تذکـــر خوداویستا بقرار ذیل است :

۱ــ ایر یانم‌ویجو (Airyanemvaejo) بین رود جیحون و سیحون
۲ــ سغده (Sughdha) سغدیان.
۳ــ مورو (Mouru) مـرو (حوزهٔ مرغاب) .
٤ــ بخدی (Bakhdi) بلخ.
٥ــ نیسایا (Nisaya) میمنه (بین بلخ و مرو) .
٦ــ هرویو (Haroyu) ولایت هرات .
۷ــ ویکرهٔ ته (Vaekereta) حوزهٔ کابل .
۸ــ اوروا (Urva) علاقهٔ ارگو ن .
۹ــ خنتا (Khenenta) گرگـان .
۱۰ــ هر ه ویتی (Haravaiti) حوزهٔ ارغنداب .
۱۱ــ هیتومنت (Haetumant) وادی هیر مند وسیستان .
۱۲ــ راغا (Ragha) علاقهٔ راغ ــ بدخشا ن .
۱۳ــ کخره (Kakhra) غزنی.
۱٤ــ وارنا (Varena) وانا وزیر ستان .
۱٥ــ هپته هندو (Hupta Hindo) حوزهٔ سند .
۱٦ــ رانگه (Rangha) اراضی متصل سر چشمهٔ سیحو ن .

این شانـزده قطعه زمین د راویستا بصفت «سر زمین اعلی» یاد ، و بعض پارچه هـا ی آ ن با و صاف مخصو صی مذ کـور گردیده اند مثلاً حوزهٔ ارغندا ب بصفت «قطعهٔ قشنگ حوزه‌هیرمند بصفت (خط درخشان و با افتخار) غزنی بصفت «توانا» وبلخ بصفت «زیبا و دارای بیر قهای بلنـد» وغیره .

آثوریها و آریانا: راجع به آثوریها در فصل مخصوص آن قبلاً تفصیلا تی داده شده که محتاج تکرار نیست در ینجا فقط قسمت تماس آن مردم با مملکت آریانا شرح داده میشود : وقتیکه آریانا کانون مدنیت و تهذیب اقوام آریائی بود ، بین النهرین کانون تمدن و تهذیب اقوام سامی نژاد شمرده میشد . سامی ها شهرت و اقتدار آریانا را بنظر خوب نمیدیدند ، از همین جهت بود که وقتی ضحاك سامی نژاد تا صفحات باختر عسکر کشیده و جمشید پادشاه پشیداد آریانا را مزاحم شد ولی چنانچه خوانده اید بزودی دشمن از طرف فریدون جانشین جمشید پادشاه افغانستان طرد و تبعید، و متعاقبا در ماورای رود خانه دجله سر کوبی سختی یافت .

بعد از آنکه دولت آثوری در کانون مدنیت سامی قوی شد ، بر ماد ها وفارس ها تغلب جسته حکمران قوی و ظالم آنها گردیدند ، اینست که آریانا با چنین نو واردی مقابل گردید . در حدود یکهزار سال قبل المیلاد «نینوس» نام مرد مقتدری پادشاه آشور گردیده ، و دامنهٔ فتوحات آنکشور را از مدیا و فارس وارمنستان تا سواحل بحرمدتیرانه امتداد داد، این شخص حریص و قهار برای بار اول در صدد شد که مثل ضحاك تا مرکز دولت آریانا بتازد ، وچون از نیرو و قدرت آریانا مسبوق بوده ترتیبات بزرگ عسکری گرفته و با قشون بسیار عظیمی مرکب از سواره، پیاده و عراده های جنگی با ستقامت آریاناحرکت کرد ، اردوی نینوس خیلی زیاد و از تمام ملل و اقوام تابعه دولت آثوری تشکیل شده ، و تعداد آن را متجاوز از

یك ملیون نفر قصه میکنند . پادشاه آریانافرینوقت«زورد استر» و یا «او کزیارتس» (۱) نامداشته ، و بمجرد مطلع شدن از حرکت دشمن ، سپاه و پهلوانان جنگی خود ش را در حدود چهار صد هزار نفرجمع و بغرض دفاع تا صفحات غرب کشور حرکت نمود .

دسته جات آثوری از دره هاعبور ، و در جلگه فراخ متمرکز می شدند، پادشاه آریانا مجال نداده و بایشان حمله هو لنا کی نمود ، و تقریبا صد هزار عسکر آثوری را در میدان قتال هلاك کرد ، ولی دسته جات عقبی دشمن معجلا رسیده و بجنگ مشغول شد در نتیجه آثوریها به سبب تفوق عددی توانستند عساکر باختری را عقب بزنند . پادشاه آریانا با قسمت بزرگ اردوی خود شهر «بکترا» پایتخت آریانارا حصار گرفت ، آثوری ها دو سال با تمام قوای خود بجنگ اینشهر مشهور مصروف ماندند ولی فتح چنین شهر و قوی آسان نبود . ازین جاست که بر ای فتح شهر «بکترا» قصه سمیرامیس «قشنگترین زنان عصر بمیان آمد» مشارالیها در طفلی بدست شبانی موسوم به «سیماس» افتاده و پرورش یافت ، زیبائی اینـدختر آنقدر سحرانگیز بوده که حکمران شامی موسوم بـه«اوانس Oannes » با او ازدواج کرد ، در ینجنگ بکتر اشوهر باز نشئ حاضر بود ، تدبیر سمیرامیس در فتح شهر مستحکم بکترا مفید افتاد ولینو- س بعد از نا امیدی فاتح شد ،در عوض ، سمیرا میس ملکه آثور وزن نینوس گردیده .و اوبود که سبب اعمار شهر مشهور بابل گردید .

---

(1) Oxyartes

در هر حال بطور یکه قصه میکنند نینو می بعد از تسخیر بکترا بعزم تصرف ماورا ی سند حرکت کرد، ولی ناکام از سواحل سند عقب نشینی نمود . این جنگ و جدال آثور یها با آریانا در منزله یك واقعه نظا می بودو اهمیت بیشتری نداشت، زیرا بعد از رفتن نینوس مجدد ادولت آریانا قایمو مملکت مامون گردید . گر چه ازین بعد آریانا تا زمان«تیگلت پیلسر» دوم پادشاه مقتدر آثوری دیگر با آنها تماسی نداشت ، ولی چنین معلوم می ـ شود که پادشاه مذکور در قرن هشت قبل المیلاد بعد از جنگهای مادو فارس داخل سرحدات غربی آریانا شده و تا هامون سیستا ن و حتی حوزه ارغنداب رسیده است ، زیرا در کتیبهٔ پاد شا ه مذکور که در «کلاخ Chalilh »مکشوف ،و تاریخ آن بسال۷٤٥ قبل المیلاد ، در ذیل اسمای مناطق مفتوحه او اسم «اراکوتی =حوزهٔ ارغنداب» نیز برده شده است، معهذا این تسلط آثور یها نیز دوام نداشته و بزود ی از صفحات غربی آریانا بر افتاده است چنانچه در کتیبه که ازاراضی مفتوحه جنگ دوم پادشاه اثور نام میبرد دیگر نام«ارا کوتی» آریانا داخل نیست .

آثوریها در طی این دو تماسی که با افغانستا ن نمودند ، د ر آئین اویستائی کشور نظریا تی حاصل کرده ، اسم «زورا ستر» و بعضی ازاصول و فلسفهٔحیاتی اویستائی را درخارج آریانانشر نمودند .

فارسی هاهخامنشی و آریانا: هخامنشی ها قبیلهٔ کوچکی ا ز قبیله بزرگ «پارسا گاد» پارسواها و یا فارسی هاست که بعد از مادی ها برای بار اول در مملکت فارس به تشکیل یکدولت آریا ئی پرداخته اند ، امراء اینخانواده تا عهد سیروس یا

کورو ش چندان اهمیتی نداشته تقریبا جنبهٔ امراء محلی را دار ا بودند . ولی سیرو س و قتیکه به امارت رسید دارا ی قـو ت و قدرتی شده در حدود ۵۵۰سال قبل المیلاد استیا گ پـاد شا ه ما درا در جنگ مغلوب و دو لت مادرا منقرض نمود ، و ا یـــن شخصیکه فقط صفت امارت علاقه «شوش» را داشت در ٥٤٦ ق ، م عنوان شاه پارس اختیار نمود ، والحاصل سیروس بعداز جنگهای بابل ولیدی بامادها متوجه ممالک شرقی فارس شده و از سال ٥٤٥ تا ۹۳۹ ق . م در مدت پنج شش سال با مملکت آریانا داخل جنگ و نبرد بود . در اینوقت هـنو ز سلطنـــت و حکمـــرا نـــی آر یـــا نـــا بـصو ر ت ملوك الطوا ئفی در دست سلا له های پادشاهان آریائی افغا نستان بـــوده و دنباله همان عظمت و اقتدار سلاله هـای پیشداد ی ، کیانی و اسپه های مشهور شمرده میشد، گرچه اسماء و کار نامهای این پـــادشاهـــان هنوز مستو ر و در تاریکی تاریخی مدفـــو ن است معهذا اینقدر میتوان فهمید که قوای ملی آریانا چند ین سال در برابر هجـوم هـخا منشی و سیروس مقاومت و ایستاد گـی کرده است ، در هر حال سیروس باآنکه در محاربات آریانا دوچا رمشکلات زیادی شد بالاخره توا نست در ولایات باختر ، هزاره جات، سیستان وکندهـار ا ی آریانا غلبه و نفوذ حاصل کند ،سیرویس بر طوائف اسکا ئـی های سیستا ن هم دست یا فته و از آنجا به مکران - بلوچستان

توجه نمود ، سیروس در جنگهای کاپیسا (کوهدا من) و قسمت های ریگستان جنوب غربی سیستان تلفات زیاد داد ، و خودش هم درجنگ با (دربیك‌ها) که از طوائف شرقی افغانستان بود بزخم تیری هلاك گردید .

بعد از کشته شدن سیروس تازمان داریوش هخامنشی اوضاع آریانا با هخامنشی ها پوره معلوم نیست ، جزاینکه جنگهای چندین سالهٔ داریوش با آریانا مدلل می نماید که فتوحات سیروس درین مملکت دوامدار نبوده ، وبا آنکه گاهی نائب الحکومه هم مقرر نموده اند اقتدار در دست امراء وروسای محلی آریانا بوده است .

داریوش وقتیکه پادشاه شد مجدداً باآریانا داخل جنگ گردید . و او مثل سیروس درین کشور گرفتار مشکلات زیاد گردید ، معهذا او دامنهٔ فتوحات خودش را ازسیروس کرده بیشتر وسعت بخشید و علاقه سند را نیز فتح نمود ، سیروس قبل از فتح سند هیئتی بریاست یکنفر یونانی موسوم به (Sylex سیلاکس) از راه کابل فرستاده بود تا معلوماتی از دلتای سند بدست آوردند . سیروس بغرض جلوگیری از جنگجویان آریانا مملکت را بیك عده ولایات تقسیم کرده و در هر یك حکمرانی خواه از طرف خود و خواه از بین امراء محلی کشور مقرر ، و مالیاتی برایشان معین نمود . گرچه این اوضاع تا زمان داریوش سوم در آریانا دوام داشت ، ولی روح سلطه و نفوذ هخا منشی را بعد از داریوش اول درین کشور رسستی قرار گرفته بود . زیرا هالی

آریانا در تمام طول مدت سلطه هخامنشی هوای آزادی در سر داشته و در کمین اعاده اقتدار از دست رفته خویش بودند.

انقلابات ونهضتهای ملی آریانا در عصر تغلب عسکری هخامنشی ها: آریائی های آریانا مردم آزاد طبع و دلیر و مملکت آریانا کوهستانی و مستقل بوده، دارای داستانهای با افتخار قدیمی شمرده می شدند، اینها از زمان پیشدادی به بعد دولتهای متمدن و مقتدری داشته، هیچگاه حاضر بقبول سلطهٔ دیگری نبوده ند. اینها مها جمین و متجاوز ین سامی نژاد از قبیل ضحاك، نینوس و تیگلات پیلزر را عقب زده، وباعساگرسیروس رزمهای سخت نموده بودند، لهذا بزودی تن به اطاعت هخا منشی ها نداده، و سر به انقلاب و نهضت برداشتند، چنانچه وقتیکه داریوش اول پادشاه شد مجبور بود که برای نشاندن آتش این مخالفت ها مجدداً در آریانا سوقیات نماید.

در وقت حکمرانی اردشیر اول هخا منشی، مرد بزرگی از ولایت باختر آریانا بنام «ویست اسپه» که شاید از خاندان شاهی اسپه های کشور بود، سلطنت خود ش را اعلام نمود، اردشیر مجبور گردید که بجنگ او با استقامت باختر حرکت کند. ویست اسپه قوای ملی خودش را متحدساخته و بغرض مقابله حاضر شد، دو سال چنگ بین آریا نا و فارس دوام داشت ولی جنگ اخیری بسفاد دشمن تمام، وویست اسپه در میدان جنگ کشته شد.

معهذا وقتیکه در ۳۳۶ قبل المیلاد داریوش سوم هخامنشی بسپاد شاهی رسید، حکمرانی ولایات مفتوحه آریا نا آنقدر قوی شده بود ند که حکومت میراثی هر خانواده

گردیده بود . حتی افغانستان شرقی (حوزهٔ سند) بکلی از تحت تسلط بیگانه آزاد شده بود . «بسوس» حکمران باختر، همچنان نائب الحکومه های هرات و سیستان (ساتی بارزانس - و - بار سائنتس) آنقدر قوی بودند که در وقت جنگهای هخامنشی ها و اسکندر مقدونی ، هر سه نفر متفقا جنبش بزرگی در سر تاسر آریانا تولید کردند وقتیکه داریوش از سکندر مغلوب و بطرف آریانا عقب نشست در سرحدات کشور افغانستان با این جنبش ملی مقابل ، و بالاخره از دست بسوس فرمانده قوای ملی آریانا کشته شد ، بسوس پس از انجام اینکار در باختر عودت نموده و سلطنت خود ش را اعلام نمود ، «نار بارزانیس» یکی از سرداران دیگر محلی آریانا و همکار بسوس بود .

سکندر و آریانا - نهضتها ی ملی ومقابلات آریانی ها - بسوس و سپیتامن : اسکندر مقدونی مشهور به کبیر پسر فلیپ و پادشاه یونان بود ، مشاور الیه کینه هخامنشی های فارس را از پدر بمیراث داشت ، پدرش در ۳۳۶ قبل المسیح بغرض استخلاص بلاد آسیای صغیر از دست هخامنشی ها سوقیات عسکری نموده و بعضی قطعات ساحلی را هم جنرالهای او متصرف شده بودند ، ولی فلیپ بزودی در یک حادثه داخلی کشته و پسر بیست ساله اش جانشین او گردید ، این جوان بیست ساله که خود ش را از طرف پدر به هرکولیس نیمه رب النوع ، و از طرف مادر به اشیل قهرمان افسانوی یونان منسوب میدانست ، فوق العاده آدم جنگی ، سوار کار و عصبی المزاج بود ، اسکندر نگاه نافذ ، چشمهای مختلف اللون ، جردهٔ سفید و قامت بستی داشته ، موسیقی و شعر هر دو را دوست داشت ،

در هر حال اسکندر بغرض استخلاص بلادیونانی آسیای صغیر و گرفتن انتقام حملات هخامنشی‌ها در یونان ، بعسکر کشی در آسیا مبادرت نمود .

دار یوش سوم پادشاه هخامنشی فارس که شخص بیکفایتی بود برای مقابله حاضر وعده عسکر خودش را تزئید ، وعده هم از مردان یونانی سپاه اجوره کار جمع کرد ، تلاقی طرفین در «گرانیکس» (دریا نی در شمال غرب تورکیه است که به مار مره میریزد) واقع ، و بعد از جنگ سختی که نزدیک بود خود اسکندر هم کشته شود جنگ به نفع یونانیان خاتمه یافته ، و سپاه اعزامی دار یوش مغلوب گردید .

متعاقباً جنگ دیگری بین طرفین درموضع «اسوس» رخداد، اینجنگ نیز با آنکه فرمانده اردوی فارس شخص دار یوش بود ـ به غلبه یونان تمام شده ، فارسی‌ها مغلوب و بارگاه شاهی بدست دشمن افتاد . اسکندر ازاین بعد با راهی فنیکه تاخته ، وشهر مشهور صور را بعد ازجنگ سختی اشغال و بیرحمانه قتل عام کرد ، زن و طفل هم اسیر و مثل برده فروخته شدند. اسکندر از ینجا به مصر کشیدو آن مردم که از هخامنشی عادلی خوش نداشتندبدون جنگ تسلیم، و کاهن معبدا مون خود اسکندرا لقب «پسر امون» داد ، و این همان لقبی است که قبلاً فراعنه مصر داشتند . بعد از آن اسکندر بطرف موصل رانده و دار یوش برای مصالحه و دادن قسمتی ازممالک خودش را تا رود فرات بدشمن حاضر شد ولی اسکندر دلیر تر گردیده از قبول مصالحه استنکاف نمود . دار یوش بناچار در بابل به تهیه جنگ پرداخت ، اسکندر ازغفلت فارسی ها

استفاده و دجله را عبور کرد . میدان جنگ «گوگاملا» نزد یك موصل قرارداده‌شد، درمیدان جنگ اسکندر توانست شخصا باانداخت زوبین عراده ران شخص دار یوش را سرنگون نماید ، دار یوش فرار کرد و بساط هخامنشی برای ابد برچیده شد . اسکندر بیمانعی بلاد فارس را یکی بعد دیگر اشغال و حتی در شهر مشهور «پرسی پولس» دریك مجلس شراب نوشی به خواهش «تائیس» محبوبه آتنی خودش قصر خیشار شاه را آتش زد .

دار یوش چنانچه قبلاً گفته شده بجانب آریانا فرار کرد ، ولی از طرف بسوس باختری کشته شد، و در افغانستان مجددا دولتی تشکیل گردید ، اما سکندر مجال نداده در همان سال ۳۳۰ ق م از فارس با ستقامت آریانا حرکت کرد ، و بلافاصله از بین ولایت پارتیا (ولایت مشهد) عبور ، و وارد شهر «سوزیانا» یاطوس گردید . «ساتی بارزانس» نائب الحکومه هرات نزد او رسیده تسلیم ، و موقتا اسکندر را خاموش نمود، اسکندر باستقامت ولایت باختر که مرکز دولت جدید آریانا بوده ، و بسوس با لباس ارغوانی خودش را پادشاه مملکت در آنجا اعلان کرده بود ـ بحرکت افتاد و لی همینکه چند روزه راه دور شد ساتی بارزانس ترتیبات عسکری گرفته و خواست خطوط مواصله و ارتباط اسکندر را از پشت سر با فارس و یونان قطع نموده . و وقتیکه بسوس از پیش روی با سکندر مقابله می نماید ، او از عقب درآمده و دشمن را محصور و برای همیشه در سر زمین آریانا دفن نماید، پس باینغرض برای آنکه از نقشهٔ او اسکندر اطلاعی بهم نرساند ، اتا کسیپ قوماندان ساحلوی یونانی را با همراهانش از تیغ کشید . اما بهر طوری بود، اسکندر از قضیه

آگاه و معجلاً از راه رفته برگشته بیست فرسخ راه را به دو روز
طی ، و وارد هرات شد ، سردار آریائی ساتی بارزانس مقابله
را بی‌سوددانسته برای جستجوی قرار گاه دیگری از هرات خارج
،و عساکر او در جنگل انبوهی نزدیک شهر تستر اختیار نمودند،
سکندر جنگل را آتش زده ، آنهارا بعضا دستگیر وبسته بزنجیر ،
و بعضی را از دم تیغ گذشاند ه و خود قشله عسکری «آریانا
الکزاندریه» را در هرات بنا نهاد . از آن بعد اسکندر آرزا-
سس (ارشك) رادر عوض ساتی بارزانس مقرر ، و خود بعد از
رسیدن عساکرعقبد ارش بجانب سیستان حرکت نمود ، و قتیله
او در پایتخت سیستان پروفتازیا (شاید پشاوران) رسید ، نائب
الحکومه آنجا «بار سائنتس» ازهمکاران بسوس وساتی بارزا -
نس قبلاً سیستانرا گذاشته بود،و لهذا دشمن مقاومتی ندید ،
اسکندر ازینجا بسمت شرق حرکت خودرا دوام داده و وارد
ایالت «آریا سپی ها گردید، در اینجا شنید که ساتی بارزانس با
سواره نظام خود مجدداً بهرات حمله ، و یونانی ها را ضربه
های سختی زده‌است. سکندر ازاینخبر مشوش شده «کارانس»
نام افسرخودش را با شش هزار پیاده و ششصد سوار یونانی
بهرات اعزام نمود و خودبعد ازدوماه توقف بطرف شمال حرکت،
و داخل قندهار شد ، اسکندر در ینجا نیز بعادت قدیم بغرض
حفظ حکمرانی خودش چهار تی دیگری بنام «اسکندریه اراکوزی »
آباد وعده ساخلو مقیم ساخت ، و خود خواست بجانب باختر
حرکت کند ،ولی باز شنید که آنمرد مشهور آریائی ساتی
بارزانس حمله سختری بیونانیان هرات کرده است بسوس
هم از بلخ دو هزار نفر بمدا وفرستاده است ، پس سکندر

عسکر زیاد ازینجا با سرداران مجرب یونانی چون «آرتابازیوس ـ ایری زیوس ـ و کارانوس» بهرات اعزام و «فراتافرون» والی پارتیارا با تمام قوا پیش بجنگ ساتی بار زانس احضار نمود، ساتی بار زانس با آنکه از هرطرف محصور شده بودمردانه برای نجات وطن جنگ و انقدردر رزمگاه مقاومت نمود تاکشته شد.

اسکندر مطمئناً بجانب پارو پامیزاد حرکت کرده ولی درمناطق غزنی و چبال هزار قدم بقدم با مقاومت مردانه قبایل دوچار میشد تا آنکه وارد کابل گردیدو چون زمستان بود فوراً عازم کوهستان و کوهدامن شده در راو پیان توقف نمود، او درینجا نیز قلعه نظامی بنام «الکزاندریه قفقاز» تعمیر نمود، و به فاصله یکروزه راه یك دو قلعه دیگر بساخت که در آنها هفت هزار مقدونی و سه هزار عسکر ایلجاری وعدهٔ از عساکر اجیره کارجابجا شدند اسکندر زمستانرا گذشتانده در بهار ۳۲۹ق . م با تقریباً شصت هزار عسکر یونانی بجانب بلخ حرکت و هندوکش راعبور نموده وارد اندراب گردید. بسوس صفحات باختر را که معبر اسکندر می شد خراب، آذوقه را تباه، وخود جیحون را عبور و کشتی ها را سوخت، اسکندر با زحمت تمام و کم غله کی، وارد باختر شده، قلعه جنگی «الکزاندریه اود توس» را بنانهاد، وخود بعد از رسیدن عساکر یونانی هرات جیحون را بوسیله یکنوع جاله مشکی عبور و داخل سغدیان شد بسوس مصروف ترتیب عسکر در حدود شهر سبز بود که او را مرض از پای درآورد و عساکر باختری او که هفت هزار نفر بودند پراگنده شدند. سکندر از مراتب آگاه و

او را بواسطه بطلیموس دستگیر و با او رفتار وحشیانه نمود .
اسکندر تاسیحون پیش رفت و شهر ها را گرفته بعضی را
خراب و قتل زیادی نمود ، و در بعضی جاها قلعه های نظامی
آباد کرد که مشهور ترین همه آن «اسکندریه اقصی» است در
نزدیکی خجند حالیه .
بعد از اسیر شدن بسوس ، مرد دیگری در آریانا بر ضد
اسکندر قدعلم کرد که «سپتیانس» نام داشت ، او بعساکر باختری
ازسوء نیت سکندر راجع بقصد از بین بردن آنها بیاناتی داده
مردم را جمع و متحد و مسلح ساخته به «مراکندا» (سمرقند)
حمله نمود ، ساخلوی یونانی از اسکندر استمداد کرد قوای تازه
دم یونانی برای نجات ساخلوی مذکور رسید ولی سپیتانس اولا
در جنگل تستر نموده آنها را ناگهانی مغلوب و قسمت بزرگ
شان را محو و بقیه را درواد ی رود خانه زرافشان تعقیب و
محصور و بالاخره دو هزار پیاده و سه صد سوار شان را از بین
برد اسکندر شخصاً بطرف مرکندا حرکت کرد اما سپتیانس قبلاً
بجانب باختر عودت نموده بود اسکندر از آمدن زمستان بباختر
کشید نوزده هزار یونانی هم تازه از یونان وارد در دوی او
شدند ، حکام اسکندری هرات و پارتیا هم وارد شده حکام بسوسی
ولایات مذکوره را اسیر آوردند ، سکندر ازینجا بسوس
را در محکمه نظامی محکوم باعدام نموده ، در ظهر آن فرستاده تا
کشته شود .

در ینوقت سوزیانه مجدداً شورش کرد و اسکندر امر داد
عساکر خودش در پنج ستون داخل آنجا شده بلادرا یکی پی دیگری
اشغال و در مراکندا جمع شدند ، خود اسکندر در بهار ۳۲۸ ق . م

به مرگیانا (مرو) حمله نمود ، «آریمازس» رئیس آنجا مدا فعه دلیرانه نمود تا بالاخره مغلوب و اسیر وبا امراءخود یکجا بدار زده شد .

اسکندر در حدود سر خس ومرو چاق دو قلعه نظامی تعمیر ، و خود بجلخ بر گشت و در عرض راه چهار قلعه دیگر در میمنه، اندخوی ، شبرغان و سر پل بنانهاد . بعد از آن از بلخ به ثمرقند کشید . سپتیا نس مجدداً د ر باختر ظهور و بر ساخلو ی «زای ـ اسپه » حمله ، و «په ئی تون» قوماندان یونانی را اسیر نمود ، حملات این سردار آنقدر قوی بود که سکندر والی خود را از باختر مقهورا موقوف و دونفر قوماندانان دیگر با عسکر زیاد بجنگ آنسردار سوق نمود . بالاخره در جنگ سختی که بین طرفین رخداد طایفه مسازیت که مردم بدوی وهمر کاب سپیتانس بودند با و خیانت نمودند وشکست واقع شد ، مسازیت ها وقتیکه از سوقیات سکندر بجانب خود خبر گرفتند ، خیا نت سابقه را تجدید نموده سپتیا نس آنسر دار نامی آریانا را سر بریده ونزدیك اسکندر فرستادند (۳۲۸ـ ۳۲۷ ق.م) اسکند ر ازین بعد توانست شور شها ی باختر را خاموش و قاندین ملی را دستگیر کند ، یکی از ینها اکسیار تس رفیق قدیم بسوس و پدر رخشانهٔ قشنگ (رکسانه) بود که اسکندر دختر را قبلا در جمله اسرا دیده و عاشق اوشده بود، اسکندر باین دختر ازدواج و او را ملکه خود قرار داد .

اسکندر در بهار (۳۲۷ ق.م) با یکصد وبیست هزار عسکر که متجاوز از نصفش آسیائی بودهندو کش راعبور و از راه خاوا که واره کوهدامن شد در ینوقت «آمبهی» شاه تکسیلا بحضور

اسکندر رسیده و هدایا تقدیم نمود .اسکندر ازینجا یکعده عسکر بقوماندانی «هفستیون» و «پردیکاس» از راه مجری رود کابل بجانب رود سند حرکت دادوخود براه لغمان و کنر روان شد ، اینها درتمام عرض راه بامدافعات مردانه قلاع و قبایل و روسای محلی کشور مقابل شده ، جنگهای سختی نمودند و تلفاتی بسیار دادند اسکندر ، بطلیموس ویکنفر سردار بزرگ دیگر هم زخمی شدند ، و الحاصل در وادی ودره های جلال آباد، باخیبر، لغمان و کنر ، صوات و باجور و بونیریو نانیان باچنان جنگهای صعبی پیش شدند که مورخین یونانآنرا با افتخار زیاد ذکر نمودند .

اسکندر بعد از ین جنگها ،مجدداً راه سواحل اندس راتعقیب و از غرب بشرق رود را عبور نموده وارد تکسیلا(دومیلی را ـ ولپندی) گردید (۳۲۶ ق . م)شاه تکسیلا چون قبلاً تسلیم شده بود لهذا مجدداًدر علاقه خودمقرر شد، واسکندر در ساحل رودخانه جیلم «پورس» حکمران پنجاب برزم داده غالب ، و پورس در میدان جنگ اسیر شد.

سکندر از ینجا گذشته دریای «راوی» را عبور و هفده هزار نفر راکشته بجانب دریای «بیاس» پیش شد ، ولی اردوی اسکندر گذشتن از آنجا را امتناع کردند،واسکندرمجبوربمراجعت گردید، اسکندر در مراجعت بسه ستون اردوی خود را حرکت داد ، دسته اول براه قندهار و سیستان ،دسته دیگر بواسطه یکصد کشتی و دوهزار ملاح از راه دریا وخودش بسواحل اندس حرکت و در حدود ملتان با جنگ مردم مقابل وزخمی گردید ، عسکر او در خونریزی و انتقام نهایت مبالغه کردند ، لهذا دروادی

سفلی اندس هشتادهزار آدم را بقتل رساندند ، در هر حال اسکندر داخل بلوچستان شده ، راه شوش در فارس گرفت ، عساکر او همه در بابل جمع شدند ، چون اسکندر در صحراهای خشک و خالی فارس دوچار تب لرزه شده بود لهذا در شب ۱۳ جون ۳۲۳ ق.م در بابل فوت نمود .

تقسیم آریانا بین نکاتور و موریائی ها : اسکندر یکی از

جنرالهای مقتدر دنیا بود و درمدت کمی امپراطوری بزرگی تاسیس کرد ، او در ده سال لشکر کشی های خود شش سال را مصروف جهانگیری در آسیای صغیر ، شام ، مصر ، بابل ، فارس وغیره بوده ، و چهار سال تمام را در کشور آریانا مصروف ماند بعد از مرگ او بین جانشینانش جنگها و اختلافات بسیاری در ممالک متصرفه اور خداد ، بالاخره این امپراطوری وسیع بین سه نفر منقسم شد : اول «بطلیموس» که مصر را گرفته وسلسله پادشاهی تاسیس نمود که تا سی سال قبل المیلاد دوام کرد ، آخرین این سلسله هم ملکه «کلوپاترا است» دوم «انتی گونس» که در مقدونیه پادشاه شده و خانواده او تا بسال ۱٤٦ قبل المیلاد در یونان و مقدونیه عمر نمود . سوم «سیلیو کوس» ملقب به «نکاتور» در سوریه و فارس و اخیراً در آریانا اقتدار پیدا کرد اینشخص و پسرش «انتیوکوس» شهرهای یونانی در آریانا بنا نمودند ، و مدتی هم زبان یونانی زبان رسمی کشور قرار گرفت . ولی حملات بطلیموس ثانی مشکلاتی برای شاهان سلیوسی فراهم آورد ، و این موقع بدست والی باختر «دیودوتس» داد که استقلال خودش را اعلان نمود .

در هرحال بعدازمرگ اسکندر مطابق تصویبی که در مجلس

سران یونانی در طرابلس شام‌شد آریانا در چهار حصه بزرگ منقسم و بچهار نائب الحکومه یونانی و آریائی داده شد مثلاً قندهار و بلوچستان به «سیبیرتیاس» و هرات وسیستان به «ستساندر» قبرسی ، و باختر به «ستاسانور» و ولایات جنوبی هندو کش (کابلستان و اطراف آن) به «اکزریاتس» پدر رخشانه که از روسای ملی بود سپرده‌شد.

در ماورای سند هم تقریباً همین اوضاع تطبیق‌شده وویالات متصرفه سکندری بواسطه جنرالهای یونانی و حکام پنجابی اداره می شد ولی بزودی اختلافات داخلی یونانی ها در پنجاب ، موقع بدست یکنفر مرد قابلی بنام «چندراگوپتا» داد که او موسس اولین امپراطوری هندوستان بشمار رفت. اینشخص که منسوب بخانواده «موریا» بود «بدستیاری یکنفر برهمن موسوم به «ساناکیا» سلطنت (مگده) را در هند سقوط داده و قوت زیادی حاصل کرد، پنجابی‌ها هم که بر ضد یونانی ها از سبب قتل ناحق امنیهی شاه تکسیلا بدست یکنفر جرنیل یونانی ـ شده بودند بچندر گپتا پیوستند ، و لهذا گپتا توانست بزودی دامنه سلطنت خودش را بین اندس سفلی و کنک توسعه بخشد .

سلوکس نکاتور جانشین اسکندر در شرق هم از بابل بفارس کشیده واز اپارتیادرحدود ۳۱۱ ق،م داخل آریانا شده بعد از تامین هرات و بلخ براه کابل عازم پنجاب شد . چندر گپتا با اردوی کافی درسا حل چپ رود سند بمقابله او شتافت، نکاتور نخواست جنگ نماید و بجنگ نموده مغلوب شد در هر حال در ۳۰۵ سال ق . م بین هر دو امپراطور معاهده عقد شد که مطابق آن نکاتور صفحات جنوبی هندو کش را از قبیل

کابلستان، زابلستان وبلوچستان تا رود لحانه سند برای چند ر-
گپتا گذاشت ، در عوض شـــاه موریائی پنجصد فیل به امپراطور
یونانی اهدا کرد ، نـکاتـــور سفیری هم بدربار گپتا مقرر و
هم دختر خود را بشاه مـذکـور بزنی داد .

ازین بعد سلطه موریائی هـادر ولایات جنوبی هندوکش آریانا
منبسطرشده و مبلغین «آشوکـا» پسر «هندوسارا» نواسه چندر گپتا
دین بودائی را در نقاط شرقـی افغانستان انتشاردادند، ووقتیکه
این دین با رویه هیکل تراشـی یونانی صفحات شمالی هندوکش
تلاقی نمود سبك صنعت جدیدی مشهور به گریکو ـ بودیك بمیان
آمد . در هر حال بعد از معاهده نکاتور و گپتا ولایات شمالـی
هندو کش در دست حکام یونانی باختری باقیماند ، یعنی برای
بار اول مملکت آریانا بدوحصه شمالی و جنوبی هندو کش بین
هندو یونان منقسم گردیـد .معهذا تا جائیکه معلوم اسـت
موریائی ها از تـمام صفحـات جنوبی هندوکش بولایت کندهارا
(از کابل تا سند) نفوذ خود رادامه داده توانسته اندو بـس ،
درینجا هم اوضاع ملی آریـا نـا ایشان را به نـرمی و ملایـمت
زیاد وادار میکرد ، و ایـن هردو مطلب از مضامین فـرمـان
سنگی آشوکا بوضاحت آشکـار امیشود ، چونکه در فرمان مذکور
اولا غیر از کندهارا اسم دیگـر ولایت افغانستان ذکر نیافته ، و
ازین معلوم میشود که منطقه نفوذ آنها منحصر بهمین ولایت بود .
است . دوم مردم کندهارا درین فرمان با لهجه نهایت نرم و ملایم
خطاب شده اند . بعلاوه معلوم است . کـه مـوریـائـی
هـای هنـد بـرای دلجـوئی اهالی دلیر مناطق مفتوحه افغا-
نستان ، بغـرض جلو گیری ازهجوم احتمالی یـونانی هـای

باختری احتیاج سیاسی نیـــزداشتند . در هر حال بعد ازچندی گپتا موریا (۳۲۲ ـ ۲۹۸ق.م) پسرش «بندوسارا» تقریباً سی سال سلطنت کرد ، و آنـــگا ه نوبت پادشاهی به «آشوکا» رسید که از (۲۷۳ تا ۲۳۲) قبل المیلاد حکومت نمود . بعد از آشـوکـا اقتدار موریا ها در جنوب هندوکش رو به زوال نهاده ، و د ر اواخر قرن سوم قبل المیلاد «سوفاگاسینوس » نام حکمدار مستقل کابل زمین بحساب میر فـت مابین ترتیب معلوم است :

سلطه و نفوذ موریا هـــا درجنوب هندو کش بسیار دوامدار نبوده و همینکـه نهضـت ملـی آریائی ها در باختر شروع ، و منجر بـه تشکیل دولت مستقـل آریائی (یونانی وباختری) گردید، نه اینکه صفحات جنوبی هندوکش بدولت آریانا الحاق ، بلـکـه دایرهٔ فتوحات ایندولت درماورای سند هم وسعت یافت .

نهضت ملی باختر و تشکیل دولت آریائی (یونان و باختری) : بعد از رفتن سکندر از آریانا مملکت آریانا بـدست یکعـــده حکـام ملی و یونانی باقیماند، اختلافات جانیشنا ن اسکندر بالاخره منجر بر تجزیه امپر اطوری او شده ، و من جمله سلو کس نیکاتـو ر در شـام مرکزی تشکیل ، و درصدد آن شد که تمام اجزا مفتوحه آسیا نـی اسکندر را در د ست داشته باشد ، او با ینقصد سفری هم در افغانستان نمود ، و لـی سوای آنکه صفحات جنوب هندو کش را بخانواده موریا ها بسپارد کاری نه نمود ، آریانی هـــای آریاناالبته منتظر فرصت مساعد بوده و خیال استقلال کا مـل در سر داشتند ، و الهذا اتحاد بـــا یونانی های باختری شده راقا ـ یمتر نمودند.«انتیو کوش» پسر سلوکس که بعد از پدر در شام

پادشاه شد نیز سودای تملـــك قطعی آریانا را عملی کـــرد. نتوانست ، و باین قناعت کرد که «دیودوت» یکنفر یـــونانی باختری را بصفت نایب الحکومه باختر و سغدیان بوده میخواست دیودوت که در فضای بـاختر تربیه شده و استقلال آریـانا را در نظر داشت ، بمجرد حصول وقت مساعد در سال ۲۵۰ ق.م در باختر اعلان استقلال نموده و لقب (منجی) حاصل نمـود. دیودوت عجالتا حکمران ولایات باختر وسغدیان بوده میخواست صفحات جنوب هندوکش را نیز الحاق وتمامیت اراضی آریـانا را تامین کند ، ولی عمر و وقت او کفایت نکرد. دیودوت موسس سلطنت مستقل (یونان و باختری) محسوب ، وسکه های نیز از و بدست است.

بعد از دیودوت اول پسر ش دیودوت دوم (۲۴۵ ـ ۲۲۰ق.م) بسلطنت باختر رسیده و بـــادولت پارت که از طرف یـکنفر بلخی اساس گذاشته شده بـود ، روابط اتحادیه قایم نمود ، برعکس نسبت بدولت سلوسی شام چندان نظر خوبی نداشت. پادشاه بلخی پارت که در غـرب آریانا بر ضد دولت سلوسی شام داخل اقـدامات بـود این نظـر دوستانهٔ دیودوت را مغتنم می شمرد ، و دیودوت تـوانست حدود دولت خودش را در غرب شامل حوزه هری رود (ولایت هرات) بسازد. مسکـوکات اینشخص هم بدست است. بعداز دیـودوت دوم سلطنت باختر بخانوادهٔ «ایو تیدم» در حـدود سال ۲۲۷ ق.م رسیده و بسیار قوت گرفت. ایوتیدم قبلاً ازطرف دیودوت دوم نائب الحکومـــه سغدیان بوده . و به تحریـــك در بار سیلوسی شام بـر ضـــد پادشاه متبوع خود اقدام ، و اورا بقتل رسانیده و خود پادشاه

باختر گردید، ولی بر خلاف توقع سیلوسی های شام از ین تبدیل پادشاهی نفعی عاید آنها نگردید. انتیوکوش سوم پادشاه شام در حدود ۲۱۲ق. م شخصاً برای غلبه بر دولتهای مستقل پارت و باختر بسوقیات پرداخته. و «تری واتس» شاه پارتی را مغلوب، و در سال ۲۰۸ ق. م داخل ولایت هرات شد، ایوتیدم اورا در کنارهٔ هریرود مقابل و بعد از چند جنگ مراجعت و شهر مشهور بلخ را استحکام گرفت، انتیوکوش دو سال جنگ نمود ولی کاری از پیش نبرد، لهذ مصالحه نموده استقلال باختر را تصدیق. ودختر خود را به «دمتریوس» پسر یوتیدم داد، و خود براه کابل و قندهار و کرمان عازم مملکت شام گردید. یوتیدم یك عده عسکری همراه او تا جنوب هندوکش اعزام، و باین وسیله «سوفاگاز نوس» کابلی نائب الحکومهٔ کابلستان را که بنام دولت موریا ها حکمرانی میکرد بخود مربوط و صفحات جنوب هندوکش را بدولت باختری آریانا الحاق نمود. یوتیدم یکی از مشهور ترین پادشاهان آریانا است، او نه تنها حدود مملکت را از شرق تا سند رسانید بلکه در شرق شمال تمام و لایت بدخشان، و در غرب تمام حوزهٔ هرات و قسمت مهم پارتیا را تاطوس به افغانستان الحاق، وبا ینصورت، خاکهای طبیعی و ازدست رفته کشور را یکان مسترد و یك آریانای مستقل وقوی بوجود آورد، حوزهٔ سغدیان و فرغانه قبلاً جزو باختر بود، ویوتیدوم در حملات فاتحانهٔ خود در، ماورای پامیر کاشغر، یارکند وختن را نیز فتح و جز وامپراطوری افغانستان قرار داد، فقط بلوچستان و سند باقی ماند که آنرا هم پسرش بافغانستان مسترد ساخت. نائب الحکومه های بزرگ یوتیدوم که غالبا شهزاده ها بودند هر یك در منطقهٔ خود سکه ضرب میزدند. یوتیدوم نه تنها

پادشاه عسکر و فاتح بلکه مدنیت پرور و مدبری هم بوده ، در آبادی و عمران ، کشیدن راها و ترقی زراعت و تجارت بسیار کوشیده است . نکل را هم همین پادشا ه از ماورای پامیر آورد ه و سکه زده است . باختر درعهد یوتیدوم از کثرت آبادی اسم «هزار شهر» بخود گرفت. آریانادر عصر یوتیدوم روابط تهذیبی و تجارتی با ممالك هند ، و تورکستان چین قایم نمود ابریشم از جانب سنکیانك ، و عطر وادویه از هند وارد می شد ، و تهذیب باختری بهندو ستان داخل میگردید .

بعد از یوتیدوم سلطنت آریانا به پسرش «دمتریوس» (حدود ۱۶۰ ـ ۲۰۰ ق . م) رسید ، اینشخص مرد مشهوری بود . پتاله ، تاگسیلا ، و سورا شترا و بعض حصص پنجاب را فتح وجز آریانا قرار داد ، جنرال های دمتریوس در ماورای سند و حوزه کنگ تاپا تالی یوترا ومرکز امپراطوری موریا های هند پیشرفتند و حصه از گجرات و سورت را گرفتند . باین ترتیب حدود امپراطوری آریانا ناز صحرای فارس تا وسط گنگا امتداد یافت . و شهر سیالکوت نزدیك لاهور برای دو قرن دیگر مرکز انتشار تهذیب آریانادر هند ستان قرار گرفت ، و همچنان در اراضی سنکیانك ادب ، صنعت و تهذیب باختری ترویج گردید .

چنانچه خانوادهٔ یوتیدوم جای خانوادهٔ دیودوت ها را در آریانا گرفته بود ، اینك بعد از دمتریوس جای اینهارا خانوادهٔ دیگری بنام «ایوکراتید» اشغال نمود . و ابتدای سلطنت آنها با شخص ایوکراتید در حوالی سال ۱۷۵ قبل المیلاد آغاز یافت اینشخص نیز یکی از جرنیل های باختر بوده و به تحریك انتیوکوس

چهارم شامی در غیاب دمتریوس که در هند بود ، تمرد کرده و امپراطوری آریانا را مالك شد ، دمتریوس در مساعی اعادهٔ تاج و تخت ناکام و در حدود ۱۶۰ ق.م از دنیا گذشت . گرچه ایوکراتید فعلاً شاه آریانا بود و لـــی متصرفات هندی افغانستان در دست اخلاف دمتریوس جـــدا گردید ، ایوکراتید همان است که لقب (کبیر) گرفته و سکـهٔ طلا ضرب زد و شهری هم بـــنا نمود. ایوکراتید گرچه بزحمت توانست داخله آریانا را از دست هوا خواهان دمتریوس خارج کند، ولی نتوانست نفوذ خود را در ماورای اندوس برساند . در عهد ایوکراتید آبادی و عمران، صنایع حکاکی ، مهر کنی وهیکل تراشی افغانستان بسیار ترقی کرد ، ولی افسوس که او عـمر درازی نداشت ، و از دیگر طرف تجطرات اسکائی ها ، پارتها از شمال و غرب و خطرهٔ اخـــلاف دمتریوس از شرق متوجـــه امپراطوری آریانا شده وبالاخره هواملی که در عصر پسرش فراهم آمد منتج بسقوط دولت یونان و باختری در شمال هندو کش گردید .

در هر حال ایوکراتید وقتیکه بعزم تسخیر هندوستان در صفحات شرق مملکت مشغول مسافرت بود ، دولت پارت در ۱۱۹ ق.م از غرب بحدود آریا تجاوز نمود . ایوکراتید بعجله بغرض مقابله از شرق مراجعه و به غرب شمال متوجه گردید ، در جنگهای که بین این پادشاه و مهرداد شاه پارت اتفاق افتاد ایوکراتید بدسیسه مخالفین داخلی کشته شد.

سلطنت آریانا بعدازایوکراتید بدست پسرش (هلیوکلس) افتاد، که مشار الیه جوان بیست ساله ووکیل پدر در باختر بود. ولی اوضاع مملکت مغشوش گردیده اسکائی ها در شمال

ظهور ، و پارتها از غرب پیش آمده، بعداز کشته‌شدن ایوکراتید مصروف پیشرفت بطرف با ختر و فتوحات در سیستان و قندهار شده بودند ، هلیو کلس گرچه در اثر پشرفت مهر داد پارتی کمزور شده بود معهذا باختر ، مرو و سغد یان راازدست نداد . بعد ها در اثر فشاری که ازطرف اسکائی ها وارد شد هیلیو- کلس مجبور شد از صفحات شمال بجانب صفحات جنوب هندو کش فرود آمدودر سال ۱۳۵ ق . م مرکز دولت را در کاپیسا مستقل نمود ، و ولایت گندا ها را از ملکه «اگا توکلیا» زن مناندر زنرال دمتریوس که در صفحات شرق آریانا حکومت مستقلی تشکیل کرده بود متصرف شد ، هیلیو کلس ازشرق تا رود خانه جیلم متصرفات سابقه آریانا را مسترد ساخت . باین ترتیب او گرچه صفحات شمال و غرب مملکت را از دست داده بود در ولایات بامیان، کابلستان، سمت شرقی و پشاور ، سوات و بو- نیر ، پنجاب غربی و تاکسیلا اقتدار بهم رساند .

بعد از هلیو کلس منطقه حکمرانی او تجزیه شده . در کابلستان سه نفر یکی پی دیگری جانشین او شدند که اولی (انتیال کیداس) بوده و تقریبا در حدود ۱۲۰ ق . م سلطنت کرده است. دومی (امین تاس) است که تاریخ حکمرانی او را در حدود یکصدسال قبل المیلادمیرسانند . سومی (هرما- یوس) نامدارد که در حوالی (۴۵-۲۰ ق .م) حکمرانی کرده است ، هرمایوس آخرین شاه یونان و باختری در حوزهٔ کاپیسا بود ، ودر عهد او خطر تجاوزات پهلوا ها و اسکانی ها بیشتر گردیده است. از تمام اینشاهان ثلاثه مسکوکات نقره و مسی پیدا شده که بعضا درای دوزبن یونان و پراکریت محلی میباشند .

اما در صفحات شرق وماورای سند شش نفر دیگر جانشینهای هلیو کلس به ترتیب ذیل بشمار رفته اند : - دیومدس - پاندر - لیس - کزنوس - ارتمیدور - پوکو لاوس - پان کولاوس - ارکه بیوس .

در هر حال «اسکائی ها» و باختر سلطنت یونان و باختری آریانا را خاتمه داد ... وپسانن بنام «پهلواها» که از اختلاط عناصر «ساك» و «پارت» بعمل آمدند ، بقیهٔ حکومت یونان و باختری را در کابلستان وجنوب هندوکش نیز در نصف اول قرن اول ق م سقوط طادادند ، وبالاخره دولت یونان و باختری از قلمرو متصرفی هندوستان از بین رفت ، و با بنصورت حکومت تقریبا دو نیم صد ساله یونان وباختری معدوم شد .

حیات اجتماعی و تهذیبی : - ورود سکندر در آریانا نظام قدیم اجتماعی را تکان داد ، و تعلقات تهذیبی بین قلب آسیا و سواحل مدیترانه را افتتاح نمود ، در دورهٔ سلطنت یونان و باختری این تعلقات انبساط یافت ، و باینصورت مبادی تهذیب قدیم ویدی و اویستائی با مفکوره جدید یونانی حتی هندی مخلوط گردید ، ازین اختلاط تحولاتی در زمینه دیانت ، صنعت معماری ، ادب ، زبان ، رسم الخط و دیگر مظاهر زندگی بعمل آمده ، انتشار دین بودا در افغانستان و مقابل شدن آن با مفکوره حیاتی و صنعتی یونان زمینه را برای ظهور صنعت گریکو بودیك باختری مساعد نمود . و از طرف دیگر سه دسته افکار مذهبی در آریانا جمع شد : اول دسته اویستائی ملی ، دوم یونانی ، سوم بودائی .

دین :ـ باین ترتیب اربـاب انواع میتالوژی و افسانـــوی یونان در میان اهل ذوق و در بارو صاحبان هنر و صنعت قبول شده، و اپولون، هر کول ، دیونیزوس وغیره در نقاط مختلفه آریانا پیروانی پیدا کردند، و افسانـه های یونانی مروج شد .

همچنین آئین بودا از نصف قرن سوم قبل المیلاد در مدت نیم قرن از حوزه سند تا باختر انبساط یافت ، گرچه این دین بصورت رسمی قبول نشده بود معهذا در نصف شرقی آریانا بواسطه استقبال مـــردم بیشتر مروج گردید . آئین ملی اویستا هم هنوز در تمام نقاط کشور کم و بیش و در صفحات شمـــال مخصوصاً غرب بیشتر پیروا ن داشت ، اناهیتـای آریائـــی و میترای باختری مقام معنوی وجلال خودش را گم نکرده بودند.

صنعت: در صنایع وصنعت آریانا هم همین نوع تبدل واختلاط واقع شده از یکطرف صنایع مشهوره «یونان و باختری» موجـود و مترقی شد ، و از دیگر طـرف مکتب صنعتی « گریکو بود یك» بمیان آمد ، در هر حال مجسمه سازی آریانا با صول مدرسه «لی سپ » یونانی ترقی کرد .

نقاشی و رسامی هم بهمان و تیره پیشرفت . والحاصل صنعت یونان و باختری آنقدر تـرقی کرد که نشر آن انقلابی در زمینه صنعت اسیائی تـولید نمود صنعت ساسانی فارس هم ازین منبع آب خورد .

طرق و تجارت :ـ در دوره یونان و باختری کشور آریانا بین داشغر ، ختن ، و حوزه تارم والتای و حوزه کنك راهـــای تجارتی را باز کرده ، و از باختر بجانب فارس وقلمرو امپراطوری سلوسی شام تجارت را پیشبرد ، ارتباط تجارتی آریانا را با چین میتوان بتاریخ اوائل قـرن دوم قبل المیلاد منسوب نمـود ،

صادرات کشور ظروف شیشه‌ئی ، جواهرات وغیره بیشتر بطرف چین بوده و واردا ت از چین ابریشم ، پارچه ، لاك ، پوست ، نکل ، طلاو نقر وغیره شمرده میشد. نقره از پنجشیر و طلااز بدخشان نیز بدست می آمد . و رود خانه های آمو و سند دارا ی کشتی های تجارتی باختری بودند وامتعه افغانستان و ترا نزیتی هندو ستان از راه بحیره خزر تا بحیره سیاه میرسید و در آنوقت کنال طبیعی دریا چه اورال - ریزش گاه جیحو ن - را با دریای خزر متصل میساخت رود یهمرفته کشور آریانا در دوره یونان و باختری در آسیا رول مهم تجارتی را بازی میکرد.

خط وزبان :- در دوره یونان و باختری بر علاوه السنه اصلیهٔ باختری ، زبان وخط یونانی نیز در آریانا شیوع یافته و بالهجه های محلی اختلاط نمود. شاهان یونان باختری السنه آریاناو یونانی هر دو را احترام کرده ، و بکار میبردند. در مسکوکات جنوب هند و اکش زبان براکریت وحتی رسم الخط خروشیتی محلی که مبدا الفبای آن آرامی است با زبان و خط یونانی یکجادر دو روی سکه ضرب می شد.

اما بمرور زمان زبان یونانی مثل خودی مردم یونانی در زبان های آریانا ناحل شده و موجودیت خود را باخت ، و رسم الخط یونانی هم جایش را بر سم الخط خروشیتی گذاشت .

اسلحه وارد و :- در دوره یونان و باختری ، دولت آریانا دارای اردوی منظم و قوی بوده فتوحات زیادی در حوزه کنک نمودند . بیشترین قسمت اردورا صنوف سواره تشکیل ، و

مجهز به تیر و کمان ، زوبین و نیزه ، شمشیر و قمه بودند .
اردوی آریانا مثل قدیم عراده‌های جنگی استعمال و فیل ها
را بکار می انداختند ، فیل های جنگی در میدان رزم با هودج
و سر بازان خود مثل برج مسلح بنظر می آمدند . صنوف
پیاده اردو ، مجهز با تیر و کمان ، نیزه و سپر بودند ، این ارد و
خنجر دود مه و یکنوع زره فلزی را هم شناخته و استعمال می
کردند .

موسیقی و نمایش : درافسانه‌های چینی گفته شده که چها ر
هزار سال قبل آنها «لنك لن» نامی را در باختر برای بدست
آوردن (نی) فرستادند ، هیکل های مکشوفه هده و تابلو ها ی
رنگه بامیان هم ازاسبا بموسیقی توله ، رباب ، بربط ، سه تاره
طنبور را نمایش میدهند که بعد از قرون دوم مسیحی ا ز
آریانا بچین رفته است . البته در دورهٔ یونان و باختری در
ردیف سائر صنایع و آرت که درحال نشو و نما بودند ، موسیقی
هم در آریانا بمقامی رسیده است .

هم چنین احتمال داده میشود که نمایشات تیاتر در دربار
شاهان یونان و باختری آریا ناحتی در بار امراء آنها در
هند هم نشان داده می شد .

چند کلمه راجع بدولت پارت: ولایت پارت عبارت از حوزه
هریرود و اترك و علاقه های شاه رود ، جوین ، سبزوار ،
نیشاپور ، طوس ، و ترشیز بوده از ولایات شمال غربی
آریانا شمرده می شود اینولایت نام «پارت» را از طایفهٔ مهاجر
آریائی گرفته اند که از باختر با نجا هجرت نموده اند ، پارتها
شاخه از قوم آریائی باختری «پکت = پخت» بوده و وقتیکه

علاقه بین سواحل خزر وهیرودرا مسکن قرار دادند بنام خود «پارتیا» خواندند.

در حوالی ۲۵۰ ق.م یکنفر پارتی دیگر بلخی بنام «ارساس» از باختر به پارتیا رفته و بر علیه تسلط یونانی های سلوسی اعلان استقلال، و دولت جدیدی تشکیل کرده است، و این همان آدمی است که «ارشك» هم خوانده شده، در هر حال ارساس یا ارشك برادری بنام «تیرداد» (تری داتس) داشته، و پسر «فری یاپت» و نواسه «ارشك» بود.

ارساس وقتیکه درپارتیا بارفقاء خود از بلخ آمد، مردم را بر ضد یونانی ها تحریك، وخود «فرکلس» حاکم یونانی را کشته، دولت خودرا اعلان نمود، واردوی قوی ترتیب کرد، و با دیودوت دوم پادشاه آریانا روابط دوستانه قایم کرد.

تیرداد یاارشك دوم بعد از برادر شاه پارت شده و دولت پارت را قوی گردانید، و با دیودوت دوم باختری اتحاد خودرا نکهداشت، تیرداد بعض قلعه جاتی نیز نزدیك ابیورد ساخته، و یکبار هم درجنگ باکائی نیکوس سیلوکی مغلوب گردید.

ارتبان پسر تیرداد (۱۹۶ ـ ۲۱۴ ق.م) وقتیکه پادشاه شد همدان را فتح نمود، ولی انتیوکوس سوم سلوسی غالبانه مملکت اورا عبور و بجنگ باختر کشید.

اشك چهارم (فیری یاتس) بعد از پدر پادشاه (۱۹۸ ـ ۱۹۶ ق.م) پارت شده، و بعد از و برادرش فرهاتس (فرهاد) اول به سلطنت رسید، دورهٔ اینها با ضعف دولت پارت توام بود.

وقتیکه سلطنت به میتردی داتس (مهرداد) اول رسید (۱۷۴ ـ ۱۲۶ ق.م) دولت پارت ترقی و در شرق و غرب

وسعت اختیار کرد ، مهر دادعلاقه ها ی «تپوریا» و «تراکزیان» (حوزهٔ کشف ر و د وطوس) را از هرات و هکدامرورا اشغال ، و متعاقبا در باختر سوقیات نموده هیلو کلس را ضعف تر ساخت ، و از آنجا به جانب سیستان و قندهارمتوجه گردید . مهرداد در غرب هم‌موجه اراضی فارس و بابل شده با سیلوسی ها جنگهای متعددی نمود .

بعد از مهر داد اول جانشینان او فرهاددوم و ارتبان دوم بیشتر بجانب غرب متوجه شده و ازشرق فراموش کردند ، بهمین جهت بود که اسکائی ها و تخار های در باختر مستقر شده که دو لت یونان و باختری را بصفحا ت جنوب هندو کش رانده بودند ، متوجه غرب شده وارد حوزه‌هری رود گردیدند ، و از ینجا باپارتی ها که در جنگهای سلو سی ها کمزور شده بودند تماس پیدا کرده ودر جنگهای که نمودند ، فرهاد از دست اسکائی ها وار ـ تبان از دست تخار ها کشته‌شدند ، و نفوذ پارت بین‌سالهای (۱۲٤ـ ۱۲۰ ق . م)در حواشی‌غربی آریانا کمتر گردید .

اما چون نوبت سلطنت پارت به مهر داد دوم رسید ، او در نتیجه جنگها ی سختي جلو پیشرفت اسکائی ها را در شرق گرفته و نگذاشت داخل پار تیا شوند ، آنها هم بجنوب ما یل شده د ا خل ولا یت سیستا ن گردید و آنجا را بنام خود «ساکستانا» موسوم‌ساختند . مهرداد دوم با ارمنستا ن و دو لت روم هم جنگهای زیادی نمود . اینجنگها مرکز ثقل دولت پارت را از شرق بیشتر بغرب انتقا ل‌داده ، و جانشینان مهر داد دوم با مملکت آریانا تماس نداشتند . بالاخره هم «اورود س» پایتخت دولت پارتی رااز غرب آریانا به«استزیفون» درکنار دجله‌انتقا ل

داد و لهذا تاریخ پارتی ها هم‌از چوکات تاریخی کشور آریا نا
خارج گردید .

اسکا ئی ها : اقوام سیستی یکی‌ازشاخه قبایل «هند-
و اروپائی است» که در مهداولیه «آریانا ویجه» بین حوزه علیا ی
آمو و سردریازیست می کردند، به مدتها بعداز هجرت طوایف
هند و اروپا ئی در باختر وآریانا و هند و فارس و اروپا سیتی‌ها
مسکن اولیه را وسعت بخشیده ،در شرق حوزهٔ سر دریا دامان
دو طرفه کوها «تیان‌شان» وعلاقه سنکیا نک یعنی تور کستان
شرقی ، و در غرب اراضی شما ل بحر خزر و بحر سیاه را اشغا ل
و تاکوه های ارال پیشر فتند ،اینها چون بادیه نشین و سوار کار
بودند لهذا به چپاول و غارت ممالك اطراف میپرداختند، آریا-
ئی ها آریانا و فارس و ما دوخیره که معروض این چپا و ل
ها می شدند بصورت دومدارد رجلو گیری‌اینها ترتیبات میگر-
فتند ، و بد ینصورت سیتی ها در مناطق علفزار جنوب روسیه و
شمال آمو و بحر خزر و بحرسیاه باقی ماندند آثوریها آنها را
«اشکوزی» (Achkazai) یونانی‌ها «سکوت وا» (Skuthai) و
چینی ها «سی» (Sai) وغیر ه خوانده اند رویهمرفته سیتی ها
و شاخه دیگر شان سکائی ها ریش گذاشته و کلاه کوش بتك
نوك تیز ، پراهن و شلوار فراخ پوشیده ، اسپ ، تیرو کمان
رفیق دائمی شان بود. کراچی ها بمثابه شهر های سیار اینها
بحساب میرفت ، البته مجاورت و تماس ایندسته آریائی با
طوائف هیونك نو، توکیو و مغل تاثیرا ت ایشان‌را هم در عرف،
عادت ، لباس وغیره قبول کرده است.در قرن هشت قبل المیلاد
قسمتی از سیتی ها در جنو ب روسیه جای «سیمیری» ها را

اشغال ، و آنها را بطرف آسیای صغیر و هنگری راندند ، و قسمتی هم بعد از عبور قفقاز از راه در بند با اتوریها تماس حاصل نمودند ولی بعد ها ازطرف دولت ماد در ماوارای قفقاز بجنوب روسیه عقبزده شدند در این جاه تقریبا هفتاد سال برای مدنیت جنوب آسیا وغرب اروپا خطراتی فراهم کردند ، هخا منشی ها در قرن شش قبل المیلاد با ایشان داخل مجادلات شد در هر حال سه قرن دیگر سیتی ها از کانسو سر حد چین تاعلاقه «تراس» و «پونت» جابجا ماندند .

از طوایف مشهور سیتی یکی سرمت ها (Sarmte) بود و غربی ترین آنها در دامان اورال و اور نبورگ و غیره بشمار میروند ، طائفه مشهور دیگرشان «مساجت» ها بوده از حوزه سر دریا با شمال خزر زیست میکردند ، طائفه مشهور دیگر هم «ساك» یا اسکائی است اینها بیشتر در کاشغر ، فرغانه ، سواحل راست سیحون و حوالی دریاچه اورال بود و با هن داشتند ، طائفه چهارم سیتی «یوچی» ها هستند که شرقی ترین همه بوده و در آنطرف حوزه تارم و تورکستان شرقی در وادیهای کوتچه ، قره چار ، توئن هوانك و کانسو اقامه داشته و با نژاد زرد در تماس بودند ، بعد ها اینها بطرف غرب حرکت و در شمال جیحون بهمین نام زیست میکردند ، تا آنکه آمو را عبور و وارد باختر شده با بقایای اختلاط و بالاخره سلطنتی بزرگ بنام (کوشان) تاسیس کردند .

باید دانست در دو قرن قبل المیلاد طوائف (هون) در چین که دشمن امپراطوری چین بود دیوار بزرگ چین هم بمقابل

ایشان ساخته شده بود ، در کانسو مسکن یوچی ها حمله و ایشان رااز جایشان بیجانمودند، بیجا شدن یك ملیون نفر یوچی و حرکت بطرف غرب سا ئر طوائف عرض راه را در تورکستان شرقی و حوزه سیحون متاثر ، و یکی را بفشار بالای دیگری مجبور نمود اینست که یك جنبش و حرکت از شرق بغرب در سرتاسر این نواحی بعمل آمد . وقتیکه یوچی ها باینصورت تا حوالی دریا چه ایسك کول رسیدند بدو حصه منقسم ویکی بنام «یوچی کوچك» در حوالی «تبت» مستقر ، و دومی بنام (یوچی بزرگ) بطرف غرب پیش رفته در سینکیانگ و حوزه سیحون جای اسکائی ها را اشغال کردند، اسکائی ها بناچار رود امورا عبور و وارد باختر و بدخشان شدند، و این در حدود دو قرن قبل المیلاد بود درینوقت در ولایت تخارستان یعنی قطغن و بدخشان که چینی ها آنرا بنام (تا هیا) یاد کرده اند اهالی ملایم طبعیت و تجارت پیشه وجود داشت .

در هر حال این اسکا ئی ها ی که وارد باختر شدند بنامها ی جدا گانه وقبیله وی هم یاد گردیده اند ازقبیل :- ازی تی ها ، پازیانی ها ، ساکار ولی ، تخاری . این نام اخیری بود که بعد ها خیلی بزرگ و مهم گردیده: حتی حوزه علیای آمو دریا بنام ایشان تخار و تخارستان خوانده شد ، و گاهی تمام یوچی ها بنام تخار یاد گردید .

اسکائی ها بعد از فشار وورود در باختر بواسطه سلسله هندو - کش نخواستند دولت یونان و باختری راکه درجنوب هندوکش انتقال یافته بود تعیقب کنند ،و لهذا بغرب متوجه شده در

حوزه هریرود بادولت پارت مقابل و آنهارا شکستند، مگر جلوگیری مهر داد نگذاشت اینها خط حرکت خود را بیشتر بطرف غرب امتداد دهند لاجار بجنوب فرود آمده و حوزه هلمند وارغنداب را اشغال کردند. ولایت «درانجیان» قدیم هم بنام ایشان «ساکاستانا» موسوم گردید که بعد سجستان و سیستان شد.

اسکانی ها چون حوزه ارغنداب را از مرکز حکمرانی دولت یونان و باختری جنوب هندوکش و هم دولت پارتیا دور دیدند خود به تشکیل دولتی پرداخته و دامنه آن را بطرف جنوب تا حوزه سفلی سند انبساط دادند بهمین جهت این علاقه در مآخذ یونانی بنام «هند و سیتیا» (۱) یعنی سرزمین رود خانه اسکائی ها یاد گردیده است، مآخذ چینی هم آنرا بنام (کی ـ پن= Kipin) خوانده اند درینجا کی پن عبارت از ولایت قندهار و نصف بلوچستان تا حوزه سفلی سند بود.

موگا اولین شاه اسکائی علاقه کی پن است که در سکه ها بعنوان «شاه کبیر» یاد شده و تاریخ آن بسال ۷۴ قبل المیلاد میرسد چنین معلوم میشود که اینشخص ولایت پشاور (کندهار را) را تاتا کزیلا بدست آورده است.

ازس دومین پادشاه اسکائی در حدود ۵۸ ق، م می باشد. یکنفر دیگری هم بهمین نام سلطنت کرده است که او را (ازس) دوم میخوانیم که شاید پسر از س اول (Azas) بوده است (از یلزس) بعد از ازس پادشاه شده و در حدود (۴۰ـ۴۵) سال قبل المیلاد سلطنت کرده است. و بعد از و سلطنت به ازس دوم رسیده است که قبلاً نام او مذکور شد.

---

(1) Indoseythia

مسکوکات این پادشاهان اسکانی در خط های یونانی و خروشتی و زبان های پراکریت و یونانی به تقلید سلاطین یونان و باختری ضرب شده و بعضا دارای لقب پادشاه بزرگ نیز بوده اند مسکوکات اینها از مس و نقره بوده دارای اشکال گاو ، فیل و بعضی ارباب انواع است گویا سکه طلا نمی نداشته اند .

علاقه کی پن که اسکانی ها بران سلطنت میکردند دارای آب و هوای گرم، مزارع گندم ، برنج ، باغها بوده مردم درهیکل تراشی ، کنده کاری فلز ،معماری ، نساجی ، خامك دوزی کار های دستی فلزی و طبخ طعام مهارت داشتند ، و اینها از یاد داشتهای زایر چینی (هوان تسنگ) مربوط بقرن هفت میلادی بر می آید .

پهلواها : مردمان پارتی قبلا در حواشی غربی آریانا مثل حوزه هیر مند و سیستان پراگنده شده بود ، اینها بعد از ورود طوائف اسکائی درسیستان وغیره با آنها مخلوط شدند این عنصر مخلوط نام پهلواها بخود گرفت ، و بعضی ایشان را «سیت و پارت» خواندند ارمنی ها اصلا پارتی ها را (پهل) میگفتند و بعید نیست اسم پهلواها از همین جا گرفته شده باشد .

در هرحال مرکز سلطنت واقتدار پهلوا ها هم مثل ایسکانی ها همان حوزه هیرمند و قندهار وبعدها ازینجا بطرف شرق تاهند وبطرف شمال شرق تاکابل پیشرفته وآخرین شاه یونان وباختری را مسقوط داده اند سلطنت پهلوها واسکائی ها مقارن همدیگر آغاز کرده ، و با هم خیلی مخلوط اند ، موسس سلسله شاهی پهلواها (ونونس) Vonones در حدود ۱۲۰ ق،م محسوب است

ketabton.com - The Digital Library

که بعد از آنکه پارتها در غرب‌مرکز سلطنت را به کنار دجله انتقال دادند ، او بفکر تاسیس‌سلطنت جداگانه در شرق افتاد و مسکوکات خود را در زبانهای یونانی و پراکریت افغانستان بر سم الخط یونانی و خروشتی‌ضرب زد ، اینشخص خود ش را شهنشاه خوانده و مسکوکات‌سلاطین یونان و باختری آریانا را تقلید نمود ، برادران او هم‌بنام خود سکه میزدند ، و در سکه ها بعضاً ارباب انواع را نقر مینمودند ، حکام اینشخص در پنجاب غربی هم مقرر میشد . (اسپالاهورا) یا (اسپالی‌ریزس) برادر و نونس بعد از زدر حدود ۱۱۰ ق .م پادشاه شد، و جای او را برادر دیگرش(سپالی ایزس) در حدود (۱۱۰ـ۹۰ ق.م) گرفت و در سکه ها خود ش راشهنشاه کبیر خواند . مشهور ترین همه‌شاهان پهلوائی‌همان(گندوفارس) است که بین (۹۰ ـ ٤٨ قم)سلطنت کرده است . و صاحب عناوین شاه شاهان و منجی‌وغیره‌بوده است . این پادشاه بر تمام حصه های جنوبی آریانا و در شرق تا سند و پنجاب حکمران و مرکزش‌درحوزۀ ارغنداب بوده،و بر حکومت یونان و باختری کابل هم خاتمه داده است‌این پادشاه خیلی مقتدر بوده ، و ترقی‌پهلواهابااو بکمال رسیده‌است .

(ابدا گاسا) بعد از گندوفارنس پادشاه و شاید برادر ـ زادۀ او بوده باشد ، بعد از ین‌شخص نوبت سلطنت پهلوا ها بشخص دیگری رسیده که‌موسوم است به (اور تاگنس) و تاریخ سلطنت او به نیمه دوم قرن اول مسیحی میرسد . (پا ـ کورس ـ یا ـپاگورا) بعد از زاور تاگنس در حدود (۷۰ـ۷۵ میلادی) تاج شاهی پهلوا هارابسر گذاشته و لقب شهنشاه کبیر اتخاذ کرده است . بعدازین‌شخص نوبت دولت از پهلوا ها گذشته و بدست پادشاهان کوشانی می افتد که در باختر

ترقی کرده بودند .

یوچیها : در اوائل بین «توئن هوا نگ» و «کی لین» بودوباش داشتند چینی ها ایشان را در قرن سوم قبل المیلاد میشناختند ، و «هوا نگ نوها» یا هو نها با این دسته هند و اروپا نی دشمنی زیاد وزدو خورد داشتند، بالاخره یو چی ها در اثر فشار های دشمن مجبور به ترک مسکن شده از راه حوزهٔ رود «ایلی» و «تارم» گذشته وارد منطقه بین سیحون وجیحون گردیده، اسکا ئیها را بجنوب جیحون را ندند (قرن دوم ق.م) یو چی ها در حدود هفت قرن قبل المیلادرودجیحون را عبور،و به کمك تاهیا یا تخارها که متحد شان بود نددر باختر نفوذ پیدا کردند، ازین بعد نامهای یوچی و تخار مترادف هم شده ، منابع هندی یوچی ها را که پادشاهان کوشانی آر یا نا از ایشان نشئت کرده است باسم تخار یاد کرده اند .

مقارن ورود یوچی ها درشمال هندو کش اوضاع تاهیا (تخارستان) یعنی قطغن و بدخشان حالیه از ینقرار بود که مردم آن ولایت یعنی تاهیا ، یا «داهی» یاتخار طائفه متمدن و تجارت پیشه بوده با یوچی های شمال جیحون مناسبات دوستانه و خویشاوندی داشتند ، یو چی های بدوی در اثر معاشرت با اینها بود که از حالت بدویت خارج و بمدنیت نزدیك شدند ، و وقتیکه یوچی ها جیحون راعبوربین مردم تاهیاسکونت اختیار نمودند، باز بدستیاری آنها بود که بعدها در باختر تسلط بهم رساندند .

ولایت تخار قبل از ورود یوچی ها در پنج علاقه و امارت بین منقسم و در هریك رئیسی حکومت میکرد . یوچی ها بعداز ورود و نفوذ خود در تخارستان این تقسیمات را حفظ کرده و

بعد از هفتادم سال قبل المیلا دارای همین تشکیلات پنجگا نه در تخار ستان بودند ، و بعد ها رئیس کوشانی یو چی یکی ازین علاقه ها بود که چهار ر ئیس‌دیگر را مغلو ب و پاد شا هی خودش را علان نمود .

تشکیل دولت کوشانی : «کوزولو» یا «کجولو کد فیزس»او ل

پادشا کوشانی آریانا است کـــه‌چهار شهزاده دیگر را مغلـو ب و خود پادشاه شده است ، اینشخص بعد از تصرف باختر ولایات کابل و قندهار را نیز الحاق ، وحتی‌میگویند به پارتیا هم هـجـو م نمود ، امپراطور ی کد فیز س‌اول از سر حد پارتیا تااندو س امتداد داشت ، اقتدار این پادشاه نفوذ خاندانهای حمکران یونان و باختری وپهلوا ها را در درهٔ کابل‌معدوم نمود ، کدفیز س عـمر درازی کرده ، و تاریخ سلطنـت‌او بین قرن اول میلادی محصور، و فوتش در حدود سال ۷۸ بعدالمیلاد اتفاق افتاده است .

(و یما کدفیزس) یعنی کـد فیزس دوم بعد از پدر پادشا ه و تا حدود سال ۱۱۰ مسیحـی سلطنت کرده است، اینشخص در ماورای رود ابا سین پنجـا برا نیز فتح و ضمیمه امپرا طـوری آریانا نموده است ، کـدفیزس‌دوم بعلاوه شهنشاه صفت پسر آسمان را نیز لقب خود قرارداده و طرفداردین‌بودابود، کدفیزس دوم بواسطه ارسال یکنفر ایلچی بدد بار امپرا طور چین خوا هش ازدواج با دختر او نمود ، و لی‌ایلچی در عرض راه باقوماندا ن چینی (پان چاو) نام برخوردکه با سپاه بسیار ی بقصد تسخـیر ولایات غربی از کاشغر تا سواحل‌بحیره خزر در حرکت بود ، پا ن چاو از مطلب ایلچی آگاه و او راوا پس بـه آریانا طرد نمـود

ketabton.com - The Digital Library

کدفیزس دوم ازین رفتار متغیر ،و اردو ی مرکب از هشتاد هزار سوار تحت قوماندانی «سیی »نام از راه پامیر بحمله چین اعزام نمود،ولی البته عساکر او بواسطه صعوبت طرق پامیر تلفات بسیا ر داده و در مقابل عسکر چین شکست خوردند .

کدفیز س دوم با امپرا طوری رومن روابط دوستانه قایم کرده و نمایند های ا و بدر با ر«تراجان» رسیدند ، و روا بط تجارتی بین طرفین وسعت اختیار،و طلای زیاد روم در «آریانا » داخل شد .

کدفیزس دوم بعلاوه پنجاب در قسمتی از حوزه گنگا در هندو ستان نیز فتوحا تی کرده و آن علاقه ها را ضمیمه امپرا طور ی افغانستان نمود.

بعد از کدفیزس دوم تقر یبادو سال سلطنت کوشانی رایکنوع فترت استیلا کرده و در همین دوره شخصی بنام «سوتر مگاس» (۱) یعنی «منجی کبیر»در بعضی ولایات سکه ضرب زده است وبعد ازین با جلوس (کانیشکا) دور ۀدوم امپرا طوری کوشا نی باز میشود ، (کا نیشکا) در حدو د ۱۲۰ میلادی به تخت سلطنت آریانا جلوس کرده و او ازمقتدر ترین امپرا طور ان کوشا نی افغانستا ن است ، نام اینشخص در ممالك هندو ستان و چین نیز مشهور ،و دامنه امپر ا طو ر ی او بعلاوه آریانا شامل حوز ه تارم و تور کستا ن چین و شما لغر ب هند و سواحل گنگا بوده است . کانیشکا لقب «شاه کنداهارا » داشته ، و بعد از فتح کشمیر چندین معابد و حتی شهری درآنجا بنام «کنیشکا پورا» تعمیر کرد کانیشکا بر علیه پا ر تی ها نیز بجنگ

Sotermegas (1)

لانتجا لسه پرداخته ، و در سوقیات شمال شرق مملکت کاشغر ، ختن و بار کند را فتح نموده است و باین ترتیب منطقه امپراطوری آریانا بین چهار رود خانه بزرگ جیحون ، سند وگنگاو تارم منبسط گردیده. کانیشکا در جنگهای چین فاتح ، و یرغملهای بسیاری آورد . آنها را محترمانه حفاظت میکرد که در آن جمله هم یکنفر شهزاده کاشغرستان بنام (شن پان) وجود داشت.

(وایشکا = پسر Yasishk= کانیشکای کبیر بعد از فوت پدر پادشاه شد ، تاریخ کتیبه های او باسالهای ۲۴ـ ۲۶ـ ۲۹ جلوس کانیشکا میرسد ، زیرامبدا تاریخ کوشانی ها بعد از کانیشکا سال جلوس او قرار گرفته است . و اسیشکا قبل از جلوس بپادشاهی از طرف پدر نائب السلطنه (ماتورا) بوده است.

سکه او تا حال بدست نیست. کتیبه او هم از همانجا پیدا شده ، در یک کتیبه دیگر که بحکم پسرش کنده ، و از سواحل سند کشف شده است نام او با جزئی تحریفی (واجا شکا) تحریر شده .

(کانیشکای دوم ،) پسر واسیشکا بوده بعد از پدر پادشاه شده است ، تفصیلات زیادی راجع باو در دست نیست ، جز اینکه او عناوین پادشاهان اربعه دنیا را جمع و اختیار کرده است باین ترتیب مهاراجا ، شهنشاه ، پسر آسمان ، قیصر ، که اینهمه القاب پادشاهان هند ، افغانستان ، چین و رومن ها بود است .

(هوو یشکا) بعد از کانیشکای کبیر مشهور ترین پادشاهان کوشانی بوده تا سال ۴۰ درحصص مفتوحه هند پادشاه و معاصر

ketabton.com - The Digital Library

کان یشکای دوم‌در افغانستان‌بوده ، و بعد از سال مذکور پادشاه آریانا گردیده و در سال۵۱ عنوان امپرا طور اختیارکرده است ، اینشخص مثل کانیشکای کبیر در انبساط دین بودا واعمار معابدسعی زیاد ورزیده ، وراماتورامعبدبزرگی بنام خودآباد کرده است .

(واسو دوا = Vasudiva) بعداز هوو یشکا در حدود ۱۸۲ میلادی بسلطنت رسیده و نام اصلی او «واسو شکا » بود ه است این شخص بیشتر هندی شده و حصص آریانا بتدریج ازسلطنت او مجزی شده است ، در مسکو کات او هم ارباب انواع هندی از قبیل «شیوا»و «گا ونایذی» وغیره نقر گردیده است.

در همین وقت دولت ساسانی فارس قوی شده میرفت ،وامپرا طوری کوشانی آریانا رو بانحطاط بود ، زیرااز عهدواسودوا بیشتر کوشانی ها رنگ هندی بخود گرفته و در متصر فات وسیع هندو ستان آنقدر غرق شدند که دیگر باصل مملکت‌آریانا رسیده گی نمیتوانستند ساسانی‌ها ازین وضع استفاده و بتدریج در ولایات اپارتیا سیستان مرو خوارزم داخل شدند آنها مناطق مفتوحه آریانا را آنقدر اهمیت‌میدادند که باید پادشاه فارس در دوره و لیعهدی خودش حتما نائب الحکومه گی خراسان را طی میکرد ، نائب الحکومه های‌خود را در اینجا نیز لقب (کوشان شاه) میدادند ، در هرحال بعد از فوت واسودوا(در حدود ۲۲۰ مسیحی) امپراطوری‌عظیم کوشانی سقوط می نماید . ولی بقایای ایشان در شمال‌هندو کش (ولایت باختر) و در جنوب هندو کش (ولایت کابل)سلسله های حکمران تشکیل و

چراغ ضعیف دولت کوشانی راتا قرن پنج مسیحی زنده نگهمدا رند .

مدنیت کوشانی : دورهٔ عروج امپرا طوری کوشانی در آر یا نا یکی از مهمترین ادوار تار یخی افغانستا ن بوده ، و در هرشعبه حیاتی مملکت : صنعت ، دیانت، ادبیات ، تجارت ، معارف وغیره ترقیات محسوسی رخداده است، ایندوره را میتوان از نظر اد ب عمر ر نسا نس النسه آریانا (سا نسگر یت ، پر اکریت ها وسیتی کوشانی) دانست . کانیشکا بغر ض جلب «اسوا کوشا »اد یب معروف «اود» بدربار خود ، با پاد شاه (مکدهه) داخل جنگ گردید ، برای اصلاح قوانین مذهبی یك مجلسی که از علما تشکیل شددر آن پنجصد نفر عالم شمو لیت ورزید ، و البته اینها نشا نه ترقیات عرفانی است .

تجارت آریانا : در دوره امپراطوری کوشانی بسیار ترقی کرد و مملکت مرکز تجارت و روا بطاقتصادی بین ممالك چین، هند، روم گردید ، ابریشم تر کستا ن چینی از راه افغانستا ن در هند و امپرا طوری روم میرفت، پشم، لاجورد ، صمغ وغیره مواد آریانا را تجار ممالك شرقی بحر رو م خریده و در امپرا طوری رو من میفروختن ، سرمه افغانستا ن در چین خریدار زیاد داشت ، عایدات مهم آریانا در آنو قت از محصول ترا نز یتی ا موا ل مما لك چها راطراف بعمل می آمد . ولی ا ز اوخر قرن دو ببعد اول پار تهاو باز دولت ساسانی فارس قوی شده بین آریاناوممالك امپراطوری رومن سد کشیده رفت و آ مد قوافل تجارتی راسکته دار نمودند. از دیگر طر ف هو نها درسرحدات تور کستان چینی تخریبات نموده ودر نتیجه روابط تجارتی

افغانستان با چین منقطع شده، واین تنزل تجارتی قرنها طول کشید تنها بحریه تجارتی رومن ها به دلتای اندس وارد می شدند.

زبان و رسم الخط: در دوره کوشانی بعلاوه لهجه های باختری و تخاری و پراکریت های بومی و سانسکریت، زبان موسوم به «ساکائی» یا «اریانی شمالی» نیز که زبان کوشانی ها بود بکار افتاده در کتیبه ها و مسکوکات ایشان استعمال شده است. رسم الخط آریانا هم دونوع بود یکی بومی که بنام «خروشتی» یاد، و از الفبای «آرامی» اشتقاق، و در عصر هخامنشی ها وارد گردیده، ودر تحریر السنهٔ محلی از وقت «ایوکراتیدس» تا اخیر دوره کوشانی بکار میرفت زبان ساکائی نیز درین خط نوشته میشد. دوم رسم الخط یونانی که با یونانی ها وارد شده و با زبان آنها یکجا بکار افتاده و در دورهٔ کوشانی ها فاسد شده و از خواندن بر آمده است. بعلاوه این دو رسم الخط، آثار رسم الخط برهمی هند هم در دوره کوشانی ها در آریانا پیدا شده است.

دین: کوشانی ها خود اصلا دینی نداشته، در آریانا تحت تاثیر محیط آمده پیروان مختلفه و منجمله دین بودائی گردیدند، دین بودا بسعی آشوکا موریائی در افغانستان شیوع یافته بتدریج از شمال جنوب تا شمال هندوکش از قرن سه تا قرن دوی قبل المیلاد دامنه کشید، وچون دولت یونان و باختری افغانستان آزادی مذهب را احترام میکرد لهذا در باختر ارباب انواع یونانی، هندی با آئین اویستائی یکجا پیروانی داشته و پرستش می شدند. در عهد اسکائی ها و پهلواها هم این طریقه محفوظ ماند، ولی بود یزم نسبتا دوره

ketabton.com - The Digital Library

ترقی بود ، کوشا نی ها هم این ترقی را احساس کرده و به انبساط آن کمك کرده‌اند ،تو جه کوشا نی ها در تبلیغ این مذهب اعمار معابدمجلل و با شکوهی که روز گار نظیر آنرا کمتردیده بود ،ساختن هیکل های عظیم از قبل مجسمه‌های بزر گ ۳۵و۵۳ متری بامیان وغیره همه‌ترقی و پیشرفت این دین را در افغانستان آنروز نشان میدهد،معهذا چنانچه گفتیم ادیان مختلف زرتشتی ، بر همنی ، شیوائی هم موجو د بوده و ارباب انواع یونا نی پرستش می‌شد، و البته این تعداد ادیان یکی از پر خطر تر ین مراحل زندگی ملت آریانا بشمار میرفت ، و وحدت ملی و بقای قوم را تهدید سختی می نمود،در هر حال کوشانی ها بود یزم را بیشتر استقبال کردند چونکه این ها چشم در تصرف هنداشته و قبول این مذهب را وسیله اجرای مقصد میدانستند ، اما دین بودا خود در افغانستا ن شکلی دیگری اختیار کرد، با ین معنی که در هند اعتقاد بخدا و پیغمبری نبوده تنها بود اپیشواورهنما بود ، ولی در افغانستا ن بود اجز و ارباب انواع قرار گرفت ، و در عصر کا نیشکا بعد از مجلس علمای کاپیسا ئی و گنداری آریانا در پشاور (پا یتخت زمستانی کوشانی ها«۱»)طریقه جدیدی در دین بودا بنا م (مهایانا = راه بزرگ نجات)ایجاد گردید که بعد ها در آریانا قبول شد .

---

(۱) پایتخت تا بستا نی امپرا طور های کوشانی شهر بگرام در حوزه کوهدامن بود .

کوشانی ها برای ترویج وتعمیم‌دین بودائی خدمت بسیار کردند، اولاً با تسلط این ها در آسیای‌مرکزی (کاشغر ستان) و بعد ماورا ی جیحون دین بودا داخل‌شد ، جنرال چینی «پان چاو» در مراجعت از ماورا ی جیحون وکاشغر مجسمه ها و تصا ویر بودائی را با خود بدربار امپراطور چین بردند ، «مینگ تی» امپر ا طور از دیدن آ ن هادلچسپی گرفته و درصددفهمیدن حقیقت این‌دین برآمد، کوشانی‌هادو نفر مبلغ‌گندا هاری بنام های (مانتا گا) و (گوبها) و یکعده کتب مذهبی بدر بار امپرا طور اعزام نمودند و او پیرو این‌طریقه گردید ، باین صورت ا ز نصف ثانی قرن اول میلادی را ه‌چین برای استقبال از مذهب‌بودا باز شد . در نصف قرن دو م میلادی هیئت های مبلغین‌باختر- ی، بامیانی، کوهدامنی، کابلی،پشاوری و کشمیری با ستقا مت چین حرکت ، و در آنجا با پشت‌کار ، استقامت ، ثبات جرا ت و زحمت کشی ، از راه خطابه‌و تبلیغ خدمت زیادی به نشر بودیزم در چین نمودند، متعاقباً یك هیئت هندی هم اعزام شد ، مشاهیر هیئت اول «چه چان » و «چوشوفو »بودندکه درحدود۱۶۰ مسیحی حرکت کرده بودند ، واولی را شا هزاده یوچی میخوا ندند، مشهور ترین هیئت دو م‌که در سال ۱۹۰ مسیحی اعزام شدند «دار ماراکسا» و «چه‌کین»پسر سفیر کوشانی در چین بودند این‌ها درلویا نگ - هونان‌مستقروتعمیر معابد چندی نمود ند ، در اوایل قرن سوم هیئت‌دیگری مرکب از علمای آریا نا و هند بطرف چین عزیمت‌نموده، اعضا مشهور این هیئت

ketabton.com - The Digital Library

«سنگ هوئی» پسر یك تاجر کنداری عالم قوانین بودائی و مترجم چندین کتاب و «دار ماکسا ی (و م) مبلغ مشهور واستاد «چو-شولان» این دونفرخانواده امپراطوری چین را بودائی ساختند و (دها ر مالاکا) مترجم اصول معابد درچینائی ، شمرده میشدند و الحاصل باین ترتیب اخیراً در ۳۳۵ مسیحی فرمان امپراطور چین بود یزم را دین رسمی چین اعلان نمود چند سال بعد دونفر عالم دیگر گنداهار ی «ویما ك لاساد هار مامیتر» و متعا قباً یك کاپیسائی دیگر (گونا وارما ن.) از افغانستا ن بچین وسیلا ن رفتند ، موخرا لذکر از سیلان به جاوای بر همنی مذهب کشیده و در سایه تبحر در علو مذ هبی شاه و ملکه جاوار ابدین بودا داخل نمود «لویو» امپرا طورخانوادهٔ «سونگ» چینی در ٤٢٤ بواسطه حکمران چینی « تونکن » این عالم کاپیسا را دعوت و در معبد جوار قصر شاهی نانکن جا داد و او مشغول ترجمه آثار بودا ئی د رچینی گردید . هکذادو نفر عالم کابلی بنام (بودها یاسا- بودهاجی وا) در اوائل قرن پنج بچین رفته واز تراجم کتب بودائی درچینی آثار زیادی از خود گذاشتند . در قرن ششم در اثر ظهور و هجوم یفتلی ها بیشتر از سه هزار عالم آریانا در تورکستان شرقی ، سیلان ، برما ، چین و حتی منگولیا رفته به نشر بود یزم پرداختند «دبو خان» خان منگولیا هم بودائی شد . باین ترتیب از قرن دوم تا ششم بواسطه علما آریانا مخصوصاً علمای کابل ، کوهدامن ، پشاور و هم چنین علمای هند ی دین بودا در بین نژاد زرد منتشر گردید .

ketabton.com - The Digital Library

عروج فن گریکو بودیك : بعد از آنکه یونانیان در باختر مستقر شدند ، و از دیگر طرف در قرن سوم قبل المیلاد دین بودا و ارد افغانستان شرقی ودر اوائل قرن دوم قبل المیلاد از تیغهای هندو کش عبور ، وداخل افغانستان شمالی گردید ، بین «بودیزم »و «هلینیزم » تصادم واقع ، وازین مصادمه در صفحات دو طرفه هندو کش (باختر در شمال ـ کاپیسا و هده در جنوب) مخصوصاً صنعت ظریف گندارا«یا صنعت باختری» که بنام صنعت «یونان و هندی »(گریکو بودیك) نامیده میشود ،بمیان آمد در دوره کوشانی های آریانا این صنعت به منتهای مراتب کمال وجمال خود رسیده، هزاران مجسمه و تمثال بیاد گار آندورهٔ مترقی با قیست ، این یادگار ها نه تنها در هیکل های جسیم وبی نظیر بامیان بلکه در بهترین قسمت های موزه کابل و موزه «گیمهٔ »پاریس دیده میشوند .

صنعت گریکو بودیك آریا نادر قرن پنج و شش مسیحی با مبلغین و علما آریانا در ممالك چین شمالی «شانسی ـ هوهان » نیز منتشر گردید ، و چون قوانین صنعت هیکل تراشی یونانی با مفکوره مذهبی بودائی تخمیر شده بود با تمام اسرار و معانی خوددر معابد مملکت ما حفظ می شد . چنانیکه در اروپا صنعت قدیم زارهیابان غربی و دولت بیزانس و صومعه های روما حفظ نمودند، علمای وطن ما عین همین کار را در آسیا کردند ،و صنعت را با مذهب زنده نگهداشتند ، هر یك از راهبین وعلمای آریانا بر طبق قوانین اساسی هیکل تراشی در کشیدن تصویر و تراش هیکل مهارت

داشت ، پس با مسافرت اینها در اراضی شرق آسیا این صنعت از افغانستان با قافله های تورکستان از راه «ختن ، تمشك، کوتچه ، تون هوانک» بطرف چین واقاصی شرق رهسپار گردیده عامل رنسانس یا ترقی صنعت شرق اقصی در قرون شش و هفت مسیحی بشمار رفت ، تصاویر دیواری تورکستان شرقی هیکل های تالونکه و لانکمن صنعت عصر خانوادهٔ شاهی تو به و تانگ، ودر اثر آن صنایع اولیهٔ ژاپان اینها همه بصورت مستقیم و غیرمستقیم در اثر نفوذ آن صنعتی بمیان آمده است که کانونش مملکت آریانا بود .

کوشانی ها کوچك ـ کیداریها: چنانچه گفته شد در حوالی قرن

سوم میلادی (۲۲۰) امپراطوری عظیم کوشانی در آریانا سقوط نمود ، باین معنی که درصفحات شرقی افغانستان و ماوراء سند حکومت بدست نائب الحکومه های کوشانی و هندی افتاد ، در غرب آریانا نیز ولایات پارتیا وسیستان زیر تسلط ساسانی های فارس رفت ، معهذا در مرکز آریانا یعنی شمال و جنوب هندوکش هنوز دو حکومت کوچك کوشانی در باختر و کابل باقی ماند که «کوشانی های کوچك» خوانده می شوند .

اما حکومت کوچك کوشانی در ولایت باختر که بنام پادشاه معروفش حکومت «کیداری» نامیده میشود ، تقریباً نزدیك یك قرن دیگر در باختر دوام داشت : این حکومت کوچك از اوایل قرن سوم تا اواخر آن ، درمقابل تجاوز و نفوذ روز افزون دو قوت بزرگ طوائف یفتلی (که پسان شاهنشاهی مقتدر یفتل را در آریانا تشکیل نمودند) وحکومت ساسانی فارس . بکمال رشادت پایداری و مقاومت وقلمرو سلطنت خودش را در مدت

ketabton.com - The Digital Library

هشتاد سال حفظ کرده اند (از ۲۲۰ تا ۳۰۰ میلادی) و هم درین راه در برابر فشار یفتلی ها ثبات و مقابل تجاوز ساسانی ها جنگهائی نموده اند وقتیکه فیروز پادشاه ساسانی مطالبه خراج از دولت کیدار ی نمود ، اینها نه پذیرفته و برای مقابله حاضر شدند .

هشهور ترین شاهان کیدار ی باختر «کیدارا »و پسر ش (گنگها س) است که در حفظحکومت کیداری در دورهٔ سقو ط واضمحلال امپرا طوری کوشانی و اقتدار دشمنان شان رول مهمی باز ی کرده اند . در هر حال بعد از آنکه در اوائل قرن پنجم میلاد ی یفتلی ها وارد ولایت باختر شده و آنجاراشغال نمودند، کیدارای دوم با دولت ساسا نی جنگ کنان هندو کش را عبور و با کوشانی های حکمران کابل یکجا شد و باینصورت آخرین بقا یای امپرا طور ی عظیم کو شا ن در شمال آریانا معدوم گردید .

و اما حکومت کوچك کوشا نی در کابل که تا بامیان سلطنت می نمود ، بر خلاف دولت کوچك کیداری باختر ، با دشمنان قوی خود بنا کاررا به تدبیر و دوستی گذاشت نه شمشیر ، زیرا او نمیتوانست با قوتها ی یفتلی ،ساسا نی و گوپتا های هندی که از جهات ثلاثه شمال ، غرب وشرق او را تهدید می کردند به زور شمشیر متوسل شود ، د رقرن چهارم (۳۵۰) پادشاه هند (سمودرا گپتا) با پادشاه کوشانی کابل که دارای لقب (پسر آسمان- شاه شاهان) بود ، روابط نزدیك دوستانه و علایق تجارتی داشت. البته بعد از آنکه حکومت کوچك کوشانی باختر سقوطو کیدارای

دوم شاه باختر وارد کابل‌شده و به خویشاو ندان خود پیوست ، روابط دوستانه کوشا نی ها ی کابل با حکومت هند بیشتر و محکم تر شد،چونکه خطر یفتلی‌ها بجنوب هندو کش نیز قریبتر شده میرفت ، و حکومت کا بل‌مجبوربود در برابر ایشان‌حکومت هند را د ر د ست دا شته باشند ، همچنین در همان قرن٤ هرمز دوم ساسانئ دختر پادشاه کوشانی کابل را بزنی گر فته و خود را با ینخاندان منسو ب نمود .

در هر حال تاریخ‌قرن سوم میلادی آریانا و کوشانی ها تاریك است ، اینقدر میتوان گفت‌حکومت کوچك کوشانی کابل تا قرن پنجم میلادی دوام کرده ،و بالاخره بدست یفتلی ها سقوط کرده است ، ولی بعد از آنکه کابل را بدست یفتل ها گذا شته اند خود در گوشه شمال ـ شر ق آریانا (چترال و کلکت) پناهنده شده آنقدر صبر کردند تا امپراطوری یفاتلهٔ آریانا مضمحل گردید ، آنوقت مجدداً بکابل وارد ، و حکومت آنجا را دردست گرفته اند .

باین ترتیب امپرا طو ر ی بزرگ کوشانی آریانا با بقا یای کوچك خود ش از بین ر فت ،ولی جای آنرا مجدداً دولت مقتدر یفتلی آریانا پر نمود ،و باز یك شهنشا هی مقتدر و نظامی تشکیل داد که بر تما م‌هرج و مرج‌های اداری و تشتت و تفرقه ملی و هم چنین بر نفوذ و تجاوز بیگانه ها خاتمه داد ه نه تنها ساسا نی ها و هندی هارا مغلوب و با جگذار دو لت آریانا ساخت ، بلکه حد و دامپرا طوری آریانا را دو باره بوسعت قدیمش رساند (۱)

---

(۱) در تحریر این فصل از تاریخ افغانستان طبع کابل سال ۱۳۲۵ شمسی تالیف مورخ‌فاضل‌ومعاصر افغانی احمدعلیخان کهزاداستفاده شده است .

دولـــت یفتلـــی افغانستـــان

در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم میلادی قدرت سیا سی امپرا طوری کوشانی افغانستا ن قوس نزولی خود شرا پیمـوده و اخلاف اینها در ولایات شما لـی و جنوبی هندو کش بطور امرا محلی زندگی میکردند . در غرب افغانستا ن ساسانی های فار س وضع تجاوز بخود گرفته ، و درشرق کوپتا های هند و ستا ن قوی شده بودند ، امرا محلـی کوشانی در هند یکی پی دیگر ی از بین میرفتند و کیدار یهـا ی افغانستان شمالی از ولایت باختر در مقابل تجاوز ساسانی هـــا بطرف جنوب عقب می نشستند کیدار یهای کابل در حصص کوچکی میتوانستند موجود یت خود را حفظ کنند که دولت مقتـد ریفتلی افغانستا ن بمیان آمد .

یفتلی ها من حیث نژاد بقو ل اکثر مورخین شاخه از «یوچی » یا «کوشانی» بوده ولهذا جـزخانوادهِ «هند واروپائی »محسوب و به کتله «سیتی» یا «تخاری »انتسا ب بهـم میر سا ـ نند ، یفتلی ها بین سا لهـا ی ۳۸۵ ـ ٤۲۰ مسیحی در با ختر افغانستا ن ظهـور وبـغر ض تشکیل یك دولت قد علم کردند، چینی ها ایشانـرا قـبل ا ز تشکیـل دولـت یفتلی شنا ختـه و بنام «هوا» یا «هـوا تـو ن »و بعد از تشکیل دولـت «یتا = Yeta » یا «اپتا Epta » میخواندند، ودر علاقه کانتـون چین باسم «یپتات Yiptat » ودرکوریابه نام «یپتل Yeptal » معروف بودند. نویسند گـان بیزانسن بلهجه ورسم الخط خودشان

ketabton.com - The Digital Library

یفتلی ها را باسماء «افتهالی توی ـ او تهالی توی ـ نفتهالی توی ابدـ لوی یاد میکردند وبعضاً بایشان نامهای «لیکوی ـ اونوی ـ خونوی» هم دادند، فارسی ها یفتلی هـارا «هیطل» خوانده . و عربها این رسم را جمع عربی بسته «هیاطله» گفتند.

منابع آخری سانسکریت هنـد یفتلی ها رابه اسم های «سیتـا ـ اونـا ـ شوتـه هـو نـا» یعنی «خارجی سفید پوست» یاد کردند در حالیکه در السنه عمده وملی افغانستان یعنی پشتو وفارسـی «اتل» بمعنی پهـلوان و «هیتال» بمعنی مرد قوی ودلیر بوده است. شك نیست نام اصلی یفتلی های افغانستان «اپتل» بوده وبعد ها به «افتل» و «یفتل» تحریـف گردیده ، و تا امروز هـم بـنام یفتل علاقه های دربدخشان موجود و ساکن آن یفتلی خوانده میشوند.

در هرحال یفتلی ها طـائفـه بـودند دارای جردهٔ سفید وحیات مـدنی و زبان از شاخـهٔ هند واروپائی، اینطائفه جنگجو عبارت از یوچی های خورد بود ند کـه بعد از هجرت از « کـان سوی ـ چین» بغرب آسیا از بـرادرا ن یوچی بزرگ خود در آ سـیا ی مرکزی جدا شده و مدتی درحوالی کو های تبت سکونت نمود ند ، و چنانچه یوچی های بزرگ ا زحوزه های تارم و سیحون و جیحون بـالاخـره وارد بـاختـرافغانستان شده و امپرا طـو ری گوشانی رادر افغانستا ن تاسیس کرده بودند ، یوچی ها صغیر نیز هـمـا ن راه را تـعقیـب و بلاخـره در بـا خـتر دولت یفتلی را اعلان نمودند .

یفتلی ها در حدود سال ۴۲۰ مسیحی از راست بسوا حل چـپ جیحون کشیده و در حدود ۴۲۵ مسیحی اولین پادشاه یفتلی د ر

ketabton.com - The Digital Library

تخارستا ن به لقب «ایتالیتو ـ یا ـ افتالینو س» (یعنی رئیس) تاج شاهی بسر گذاشت ، و از همین وقت است که تا مدتی شا هان یفتلی را منابع خارجی رویهمرفته بنام ایتالیتو یا افتا لینو س یاد نمودند . میتوان فهمید که قلمرو این پادشاه در دو طر فه جیحون از تخارستان تا مر وکشیده میشد ، یعنی ولایا ت قطغن و بدخشان و بلخ وسغدیانه داخل حوزه اقتدار این پادشاه بود .

افتالیتو : افتالیتو بمجر دانتظام قلمرو خود برا ی قطع کردن دست تجاوز ساسانی های فارس با دو صد وپنجاه هزار عسکر از ولایت باختر بخط مرغاب بحرکت افتاد ، بهرام گور پادشاه مشهور ساسا نی فار س نیز بمقابله شتا فته در حوا لی مرو الرودبهمر سیدند در ینجنگ قشو ن افتا لیتو مجبور بعقب نشینی و شکست گردیده . بهرام غنایم زیادی بدست آورد ، مگر جانشین افتا لیتو توانست د رآینده این انتقام را از یزد گر د دوم پسر و جا نشین بهر ام در جنگی که بین طر فین وا قع شد بگیرد بعد ازین جنگ که باز در نواحی مرغاب اتفاق افتاده بود پادشاه یفتلی افغا نستا ن (مهر پور) توانست قسماً اراضی غربی را که بهرام از با ختر تجزیه کرده بود مجدداً بد ست آرد ،واین واقعه تقریباً در حدود نصف قرن پنجم میلادی اتفا ق افتاد .

اخشنور : درحوالی ٤٦٠ مسیحی پادشاه مشهور یفتلی افغا نستان «اخشنور» که زمستان در بلخ و تابستا ن در بدخشا ن اقا مت داشت طرح توحید تمام خاکها ی آریانای قدیم را میر یخت اخشنور که دامنه قلمرواو غر باً تا هرات میرسید ، بعد از کمی با ار دوی قوی خویش باسقامت حدود شرقی کشور فارس حرکت کرد ، و فیروز پادشاه ساسا نی آن کشور بمقابله پیش آمد د ر جنگ خونینی که در سر حدقلمرو این دو پادشاه بمعل آمد ، عسکر فارس شکسته و پاد شا ه و پسرش قباد با دختر فیر و ز

ketabton.com - The Digital Library

اسیر پادشاه یفتلی گردید ، اخشنور درین مورد حقیقتاً با دشمن ، تا جدار و اسیر خود پادشاهانه رفتار و با احترام مقابله نمود ، فیروز شاه ساسانی بعد از آنکه در حضور تمام اراکین در بار یفتلی و ساسانی درمقابل تخت اخشنور بخاك افتاده

طلب بخشایش کرده بود درمذاکره قبول نمود که اگر بخشیده شود آینده را از حدودمعینه فارس تجاوز نخواهد کرد ، و هم مبلغی بعنوان باج و غرامات جنگ تادیه خواهد کرد ، بعلاوه تازمان ایفاء بوعده قباد پسر خودرادر در بار پادشاه یفتلی یرغمل میگذارد ، اخشنوراین معاهده را قبول و فیروز را مرخص کرد . فیروز نیزتعهدات خودرا عملی نمود ، و قباد پسر او پس از دو سال اقامت دردربار اخشنور اجازهٔ عودت بدر بار پدر یافت .

مگرفیروز ساسانی بزودی عهدی که در مقابل اردوی خود و یفتلی در پای مناره سرخی بمقابل دولت یفتلی نمود بود فراموش کرد ، و خواستانتقام چنان سرافگنده گی عظیم و تاریخی را مجدداً بواسطه جنگ و خون بکشد لهذا مجدداً بااردوی فارس در حدود سال ٤٨٦ مسیحی عسکر بجانب افغانستان کشید و از جانب اخشنور در میدان جنگ پذیرائی گردید ، نتیجهٔ این جنگ برای ایران خوب نبودزیرا تمام اردوی فارس شکسته و ریخته در حالت انهزام معدوم شدند و فیروز با اراکین عمده خویش در رزمگاه کشته گردید، لهذا تمام اراضی غربی و از دست رفته افغانستان مجدداً مسترد ، وکشور فارس بقبول تادیه باج مجبور گردید ، و باینصورت دولت یفتلی افغانستان توانست در مدت چیزی بیشتر از نیم قرن و چهار جنگ بزرگ دست تجاوز دولت فارس را قطع و دیگر موضوع جنگ با همسایه غربی را از بین بر دارد ، در طی این مدت بود که نفوذ ساسانی از ولایات غربی و حوزه هیرمند و اقتدار دولت محلی کیداری از کابلستان و ولایات شرق افغانستان بر افتاده و جای همه را

در سر تا سر افغا نستان دولت بزرگ یفتلی اشغال نمود، وقبایل مهمه یفتلی نیز در واد یهای جنوب هندو کش فرو ریخته ودر بسیاری نقاط سکونت اختیا ر نمودند که مهمترین ایشا ن همان قبیله زاولی در ولایت غزنی بود،و بعد ها مسکن آن ها بنا م زاوال و زابل معروف وپرورشگاه پهلوانان زیادی در تاریخ و داستانهای ملی افغانستا ن گردید،در همان دوره دولت یفتلی را ه فتوحات هندو ستان نیز بیشتردر سایه همت سران همین قبیله باز گردید که‌مشهور ترین‌ایشان‌همان «تورامان» و «مهرا کولا» است .

در هر حال بعد از قتل فیروزساسانی پسر بزرگش «بلا ش» پادشاه کشور ضعیف ایران گردیدو قباد برادر ش بدربار یفتلی افغانستا ن پناهنده شد ، اخشنوردختر خود را که از خواهر قباد تولد شده بود به او داد . چندسال بعد بلاش در فارس خلع و قباد بکمك دولت یفتلی بسلطنت نشست و از ین بعد یعنی اواخر قرن پنجم میلادی دولت فارس محکوم نظر و امر افغانستا ن گردید مگر بواسطه تاخیری که‌در ادای باج با فغانستا ن وا قع شد اخشنور یك بار دیگر عسکر بجانب فارس کشید ، وقبادمجدداً اظهار تسلیم و انقیاد نمود که‌این اطاعت تا دور ه خسر و اول فارسی طول کشید و در طول این‌دوره پادشاها ن ایران چو ن بلاش ، قباد و خسرو مسکوکات‌خود شانرا بغرض ادای با ج با فغانستا ن در الفبای «کو شا نو یفتلی» بضرب میرسا ندند ، و الحاصل اخشنور مشهور پادشاه‌مدبر و بزرگ یفتلی بعد از آنکه توحیداداری وسیا سی افغانستان‌را تامین ، و دشمنان خار جی را مقهور و قوای بزرگ عسکر ی تشکیل ـ و قشله های عمد ۀ از قبیل چهارلی باد غیس و بامیان تعمیر و در نتیجه اسا س امپرا طوری یفتلی را تحکیم‌نموده بود در اوائل قرن پنجم مسیحی از دنیا گذشت .

تور ا مانا : تورامانا منسوب بقبیله زاولی یفتل واز سردارا ن

ketabton.com - The Digital Library

اخشنور بود ، وقتی که اینشخص بحیث پادشاه افغانستان شناخته شد در صدد بر آمد که امپراطوری «گوپتای» هندو ستا ن را مثل امپر ا طوری ساسانی ایرا ن در عوض اخشنوراز بین بـــرد ارد لهذا بحملات سهمناك خود آغـاز کرد و تا جائیکه معلوم میشو د اس الحر کات او «ساکالا=سیالکوت» بود و فتوحات او بر ضد «سکاند ا گوپتا» تا قلب هـنـد کشیده شد . کتیبه های تورامانا نیز از علاقه‌های «سکر» «کورا» «گوالیار» بدست آمده کـه د ر آن خویشرا «تور ا مانا مهارا جاشاه زابلی » خوانده است .

مهی ر ا کولا: مهیرا کـــو لاپسر تورا مانا و جانشین اوست

که فتوحات پدررا در هند تعقیب و کشمیر را نیز الحاق نـمود ، بلخ پایخت مهرا کولا و سیـــالکوت پـایتخت عسکری او د ر هند بشمار میرفت ، مهرا کو لا توانسته بود اقتدار گوپتا ها ی امپرا طور هند ر ا در هم شکسته و ایشانرا در حکومات کـو چك تابع تقسیم نمود ، اما امراکوچك هند این ذلت را فراموش نکرده در صدد اتحادومقابله با امپرا طوریفتلی برآمدند اینست که‌جنگهای متعددی بین طرفین واقع و همه‌در نتیجه بنفع مهرا کولا تـما م می شد، تابالاخره در سال ۵۲۸ مسیحی دریکی ازجنگهای بزرگ مهیرا کولا مغلوب گردید و ازین بعد بتدر یـج نفوذ امپرا طوری یفتلی در متصرفات هندو ستا نضعیف گردیده‌میرفت ، مخصوصا وقـتی کـه بعد ا ز سـا ل ۵۴۰ مسیحی مهیرا کولا چشم از جهان بست و سقوط امپرا طوری یفتلی‌را در هندو ستان تکمیل نـمود و در داخلـه افغانستا ن را د رحـکوما ت متعدده یفتلی بـــرای قبول سیستم ملوك الطوا ئفـــی حاضر ساخت .

ملوك الطوائفی در افغانستان و نفوذ اجانـب : بعد از فـو ت

مهیراکولا حکام متعدده یفتلی که‌در افغانستان‌مقرر بودند بتدریج هناطـق حکمرانی خود شا نـر ابحیث‌امارتهای کوچك ومستقلی‌در آوردندو علاقه های شمال‌وجنوب‌هندو کش چون بدخشان ، غر-

ketabton.com - The Digital Library

جستان ، بادغیس ، جاغوری ، بامیان ، وکا پیسا وغیره هر یك
مرکز حکمران مستقل و دارا ی سکه و نام و نشان گرد ید ،
چنانچه مسکوکات منسو ب به یفتلی ها ، پنکی ملکان ، شیرها
و شار ها این نظر را ظا هر مینماید ، بعد ها بزرگتر ین
ا ین حکو مات محلی را حکو مت کا پیسا تشکیل
مینمود ، که بقایای کوشا نی های خورد یا کیدار یها ی که
قبلاً حکومت را گذاشته و د ر کوهستا نات مشرقی مملکت
پناهنده شده بودند ، بعد ا زسقو ط مرکز یت امپرا طوری
یفتلی مجدداً عودت و اینحکومت را در کاپیسا تاسیس نمودند ،
در هر حال این حکومات محلی افغانستان بود که در طول قرون
از قرن شش تا اوایل قرن یازده مسیحی در شمال و جنوب هندو-
کش بمقابل تورك ، ساسا نی ، عرب قدم بقدم جنگیده وپس پا-
شده میرفتند، تا بالاخره دولتهای صفاری وغزنوی افغانستان بمیان
آمده و یگان یگان ایشا نرا د ر آخرین ولایات شرقی افغانستان
از بین بردند .

نفوذ تورکان غربی و ساسانی در افغانستا ن : بعد از مر گ
مهیرا کولا شهنشاه مقتدر یفتلی افغانستان دولت یفتلی رو بضعف
میرفت ، و در شمال و غر ب مملکت دولتها ی تور کی وسا-
سانی قوت میگرفت ، با ینمعنی که دولت تورك در سایه اقتدار
و شخصیت «استامی» نام که سلزبو ل یا دیزا بو ل
هم خوانده میشد از دریا چه بلگاش تا حدود پامیر بسطیافته
و خان مذکور که با مملکت آریانا مماس شده بودمیخوا ست ولایات
سغدیانه و باختر را نیز اشغا ل کند ، و از دیگر طرف پادشا ه
لایق ساسا نی خسروانو شیروان که اسلاف او زیر تهدید دا یمی
امپرا طوری یفتلی افغانستا نزندگی کرده بودند بی مـیل
نبود که انتقا می از بقایا ی ایندولت کشیده باشد ، پس
خان تورك و شاه ساسانی بزودی باهم ساخته و متحداً بغر ض
اضمحلال دولت یفتلی افغا نستان داخل اقداما ت سیاسی و نظا می
گردیدند ، در نتیجه این اقدام در سال ٥٦٦ مسیحی دولت یفتلی

ketabton.com - The Digital Library

افغانستان در شمال هندو کش مغلوب وماوراء النهر یعنی سواحل راست جیحون با شهر های مشهور سغدیانه چون تاشکند و سمرقند وغیره در دست تورکان افتاد وساسانی ها نیز از ولایت اپارتیا تا باختر در شمال هندو کوه نفوذ نمودند ، و یفتلی های پراگنده در کوهستانات بدخشان ، غرجستان ، و جیرستان ، بادغیس و بامیان متفرق گردیدند . مگر بعد از تقسیم ولایات شمالی افغانستان بزودی بین تورک و ساسانی در سر مسایل راهای تجارتی افغانستان (راه ابریشم) بهم خورده ، دیزابول بدولت روم شرقی بغرض جنگ با ساسانی داخل مفاهمه شد ولی این مفاهمه تادیزابول زنده بود بجائی نرسید ، مگر بعد از دیزابول پسرش تار دوخان در اوایل قرن هفتم به تنهائی در برابر ساسانی ها داخل عملیات نظامی شد و در نتیجه توانست در سواحل چپ امو و لایات تخارستان و باختر را ازساسانی ها منتزع وبه قلمرو خود الحاق نماید، ساسانی ها هم بهمان ولایت شمالغربی افغانستان که گرفته بودند قانع شدند . تورکها بعداز نفوذ در تخارستان و باختر اینو لایات را که در تحت اداره ۲۷ حکومت محلی اداره می شد بطوریتول بیکنفر خانی می سپرد که پایتخت او شهر قدیم قندز بود، گرچه اصلاً شهر بلخ نسبت به قندز بیشتر اهمیت علمی ومدنی داشت .

در هر حال خانهای تورکان غربی تا اواسط قرن هشتم مسیحی (۷۵۶) باین نفوذ خویش درشمال افغانستان دوام داده توانستند، و امرا تورکی این سلسله است که در تاریخ بنام «تگین» شاهی یا «تجن شاهی» یاد شده اند .

در طول مدت استیلای پیغوهای تورکی غربی در ولایات شمالی هندوکش و تسلط ساسانی های فارس در ولایات شمالمغرب و مغربی افغانستان هنوز احترام استقلال داخلی امرا محلی افغانستان محفوظ بود ، بعلاوه درجنوب هندوکش حکومت محلی

گاپیسا و کابلستا ن مستقر ، وروز بروز بقوت خود می افزود، مخصوصا ازوقتیکه از یك طرف پیغو های تور کان غربی وخا ـ نانهای تور کان شرقی بین خو دافتاده و از دیگر طرف تحت فشار و قدرت دولت تانگها ی چین قرار گرفته بود ند ، و همچنان دولت ساسانی فارس با نیروی فداکار غرب دست و گریبان گردید ، این و قا یع بمنفعت دو لتها ی محلی افغا ـ نستان در حصص اشغال شده و آزاد مملکت تمام می شد، خا صه در مورد دولت محلی «ر تبیل شاهان» کابلستا ن که از جنو ب هندو کش تا نشیب های چپسند در شرق و حوزه هامون و هلمند در غرب کشیده می شد ، وبسیاری از امرا محلی در داخله اینمدا ر بزرگ بدور ایندو لت میچرخید.

دولت کابلستان

چنا نچه گفتیم بعد از سقوط امپرا طوری یفتلی افغا نستا نو دراز شدن دست تسلط دو لت تور کان غربی آسیا ی مرکزی و دولت ساسانی فارس در ولایات شمالی هندو کش و غرب مملکت سران کشور در هر منطقه برا ی تحکیم تشکیلات حکومات محلی قد علم کرده و سعی در حفظ منطقه و استقلال خود نمود ند ، چنانچه ولایا ت متصرفه تور کها در تخارستا ن و باختر بوا سط ۲۷ حکومت محلی اداره می شد که مرکز همه حکومت تور کی قند ز بود ، همچنان ولایا ت متصر فی ساسانی در غرب مملکت یکعده حکومات محلی داخلی را شا مل بود که قرنها دوام نمودند ، و اما درجنوب هندوکش بزرگترین و مستقل ترین حکومت داخلی قرار داشت که مرکز آن شهر کاپیسا یعنی بگرام و شهر کابل قدیم بود ، این حکو مت بر یکعده حکومات محلی دیگر ی نیز سیادت داشت که در مرکز وصفحا ت شرق و حوزه هلمند پرا کنده بود ند ، در هر حا ل از اسما اینحکوما ت محلی افغا ـ نستان منابع چینی و عر بی ومسکو کا ت حکایت میکنند که مهمترین اینها دولت کابلشاها ن و حکومات محلی

بد خشان ، غـرجستان، بامیان، گـنـد ا را ، بـاد غـیس ، مـر و، هـرات ، سیستـان ،خوارزم ، زابلستان و دهای دیگر است که از قرن شش تا قـرن نذهم مسیحی یعنی ظهور دو لـت غزنوی افغانستا ن بتفار یق درهر کنج و کنار مملکت به اسما متعدد و ادیان مختلف حفظ موجودیت کرده اند .

واما دولت کابلشاه هـان: توسط حکمداران محلی «گوشانی» یفتلی» موسوم به «رتبیل ها »و باز خانواده «رایان کابلـی» در صفحات جنوب هندو کش در نقطه مقا بـل متصرفا ت تورک و ساسا نی مستقلانه اداره شد .و چراغ ثقافت و کلتور قد یم افغا نستا ن را قرن هادر برا برصرصر حوادث و تر کتاز اجانب روشن نگهداشت، این حکو مت قـد یـم کـه بـطو ر مستقیم از احتر ا صـا ت تـو ر ک و چین و ساسا نی خود ئـر ابه تدبیر محفوظ داشته بود متجا وز از یك قرن دیگر موجودیت خود شرا در برابر سیلاب عرب بـاشمشیر محا فظه نمود ، حکو مت کابلستا ن از مرکز بیگرام و کابل در صفحات ولایت شرقی افغا ـ نستا ن تالب دریای سند برجمیع ولایات جلال آباد، لغمان ،پشاور، وزیر ستان و دیره جات ، و در صفحات غربی برولایات زابلستان و غزنی و قند هار و زمین دا ور و بست تاسیستا ن و فراه و از دیگر طرف از نشیب سلسله جبال هند و کش تا ولایت هزاره جا ت امروزه فرمان میداد ، حکمرانان کابلستان که بتقلید کتب غـرب ما آنها را بلقب «رتبیل ها» مـی شناسیم و تا قرن سوم هجـر ی مقارن ظهور دولـت صـفا ر ی افغانستا ن دوام کرده اند، تاریخ مفصلی ندارند که چند نفر و بچه اسمی سلطنت کرده اند، جزا ـ نیکه در طول دو قـرن از کـا ر نامها ی نظامی آنها در بـرا بـر سیلاب هجوم عرب بکمال سیاست و رشاد ت مـی دانیم . بـعلاوه هیون تسا نـگ زایـر چینی شخصیت و مقام و قوت و جلال حکمدار کابلستان را بما معر فی می کند ، و طوریکه ابوریحان ـ

میرونی و هم «ون ، کا نک» حکمران نسب خویشتن را به گانیشکای مشهور پاد شاه کو شانی افغانستان درست میکردند ، در هر حال رتبیل های کابلستان نفوذ تورکهای قندهار را ابدآ از شاخه های مر تفع هندو کش باینطرف جواز دخول نداده ، و وقتی هم که امپراطوری چین در اثر غلبه فظا می بر دولتهای تورکی شرقی وغربی نفوذ خودش را در آسیای مرکزی و ماوراء النهر قایم و در تخارستان سلطه سیاسی خود ـ شرا بهن نمود ، رتبیل ها محض از ترس خطر پیشرفت غرب در کابلستان روابط سیاسی ودوستانه با دولت چین برقرار نمود، این روابط گرچه ظاهر آشکل حمایت دولت چین را در کابلستان داشت ولی وارد مرحله عمل نگردیده تنها منحصر به نشر یفات و مراسم دفتری وارسال فرامین و مکاتیب بود و بس . فقط این دولت مسلمان وصفاری افغانستان بود که در سال ۲۰۸ هجری کابل را فتح و سلسله قدیم رتبیل شاهان را منقرض نمود ، گرچه بعد از سقوط دولت صفاری مجددا دو ـ لت «رایان کابلستان» که ازوزار دولت رتبیل شاهان بودند بمیان آمده و تا استقرار دولت غزنوی در کابلستان دوام نمودند و «کالار ، اسپالاتی ، سمانتا ، کمالو ، بهیما ، جیپال ، انندا پال ، تا ـ رو جانا پال» از مشاهیر حکمرانان این سلسله بر همنی مذهب است که از کابلستان بسطر فدشرق تا چترال و یاسین و گلگت و سیلاس و کشمیر فرمان میدادند.

«نفوذ دولت چین»

بعد از انکه توکیو ها یا ترک ها به تشکیل دولت های شرقی و غربی در آسیا پرداخته یکی در «ارخون» ودیگری در «ایسک ـ قول» مرکز اختیار ، و دامنه نفوذ خود شان را از مانچور یا تا افغانستان منبسط نمودند ، در چین وضعی جدید بمیان آمده و خاندان سوی و تانک در آنجا ظهور و به توحید مملکت متوجه گردید از دیگر طرف بین خاقان های تورکان شرقی و یبغو های

ketabton.com - The Digital Library

تور کان غربی که در افغا نستان‌شمالی هم مسلط شده بـود لـذ رقابت و نفاق پیدا شد ، زیـر ا «تاردو» یبغوی تور کان غـربی هم لقب خاقان اختیار کرد ، بعداز مرگ تار دو تور کان غر بی بدو حصه‌منقسم‌و یکی درتاشکندو دیگری در ایلی تمرکز گرفت، یا نگ تی پاد شاه دومین خاندان‌سوی چین دسته‌اولی را بر دومی تحریك و این آخری را به تسلیم‌بدر بار چین وادار نمود امپرا ـ طوری تسانگ هم بعد ها تـوانست تورکان شرقی را از بـین برداشته متوجه تور کان غر بـی‌شود بالاخره امپراطورتوانست تا سال ۶۴۹ مسیحی نفوذ خود شرادر اطراف پامیر وماوراء النهـر برساند ، سری منگلاخان تورکی قندز ـ تخار ستان نیز که اقتدار اسلاف خود شرا باخته و اینك بامخالفت یکی ازامرامحلی دره‌های هندو کش مواجه بود بنا چـا ردست توسل بدربار «کا او سن‌ـ چه» امپر اطور چین دراز و حمایت چین را قبو لکرد اخلاف ا ین خان قندز (سری منگلا) خانها ی‌دیگر قندز که ایشانرا بعضـی مورخین بنام تگین شاهی یـا تجن شاهی میشنا سند ، نیز زیر حمایت چین بودند ، و هـم‌احتمال میدهند که شاخه از ینها بگندهارا کشیده در آنجا حکومت‌محلی تشکیل و باز حمایت دولت چین را قبول کردند .

اوضاع اجتماعـی افغانستان

بعد از زوال امپرا طوری کـوشانی افغانستا ن بتدریج تهذیب و تمدن قدیم افغا نستا ن رو به‌نزول ، نهاد ، زیرا دولت یفتلی افغانستا ن بیشتر یك حکو مـت نظامی بوده واغلباً مصروف جدال با ممالك فارس و هندو ستا ن ولهذا از حفظ و ترمیم و پیشبر د علمی و مدنی مملکت قاصر برد ، بعد از سقوط ایند ولت اوضا ع اجتماعی کشور بدتر گـردیـد ، تورکان خشن در ولایات شما لی افغانستا ن چـون تخار ستان وباختر سوای حکمرانی د لچسپی به تمدن نداشتند و در ولا یـات‌غربی افغانستا ن ساسانی هاهم بدون اخذ باج و خراج کار عمده‌نکردند ، و افغا نستا ن از تمدن

ketabton.com - The Digital Library

ساسانی با آنکه بیشتر جنبـــه مصنوعی داشت چندا ن استفاده له نمود ، در بقیه حصص مملکت چون جنوب هندو کش و مر کز و ولایات شرقی و جنوبی هـــم که امرا محلی و دولت کابلستان قرار داشته در زیر تاثیرات ادیان و مذاهب و السنه مختلفه آهنگ و انسجام واحدی را در تهـذیب و تمدن و علم و صنعت از دست داده ، در امور ذوقی و مـادی بخطوط جداگانه در راه افتادند . و این انحصاط تدریجی تا ظهور و نفوذ دین اسلام در افغانستان که حکم یك انقلاب بزرگ اجتماعی را داشت کشیده شد ، در یـــن دوره انحطاط تدریجی اجتما عـی افغانستا ن در نصف غر بـــی مملکت ـ در خطی که از بـــلـخ بقندهار کشیده شود ـ بـیشتر دیانت قـــدیم زرتشتی معمو ل بود ، و در نصف شرقی اینـخط دین بـودائی عـمومیت داشت ، طوریکه بسیاری مردم از باختر و تخار ستان گرفته تا بـــامیان پیرو طریقه کوچك نجات «هنا ـ یانا» و اکثر خلق در کاپیسـا وحصص شرقی پیروان طـر یقـه بزرگ «مهایانا» و یا پیروهر دوطریقه بوده ، و از کاپیسا ببعد در حصص شرقی و جنوبی و غربی بر همن های آفتاب پـر ست و شیوائی ها هم بکثرت دیـــد ه میشدند ، هیوان تسنگ زایـــر چینی در خط مسافرت خـود درافغانستان ده معبد بودا ئـی و صد هاراهب ورو حانی در قندز ، صد معبد بودائی و سه صدراـ هـب در بـلـخ و چندیـن معبد بودائی با چندین هزار را هب و روحانی در بامیان ، صد معبد بـــودائـی و ششهـزار راهب در کـــا پیســـا و همچنین صد معبد شیوائی و هزار راهب شیوا ئی و برهمنی در آنجا ، و ده معبد بودائی و چند صد روحانی با چند بیست معابد بر همنـــی و شیوائی در لغمان ، و هـزا ر معبد بودائی و صد معبد برهمنی در کندها را ، با رونـق حیا ت

مذهبی دیده است . مشهور ترین این معابد بزرگ و محتشم معبد نو بهار بلخ ، معبد شالو کیه کاپیسا ، معبد شاه بهار در غرب چار یکار ، و امثال آن در جلال آباد و پشاور وغیره بود ، که از آنجمله در معابد بلخ ، بامیان ، بگرام و هده اشیا قیمتی مذهبی از قبیل دندان بودا ، جاورب بودا ، کچکول و یلان را هبی ، پارچه جمجمه بودا. موی سر بودا ها و چوب دست بودا وغیره موجود بود ، همچنین علما ء بزرگ و معظمی درین منا طق افغانستا ن حیات بسر میبردند، که از آنجمله هیوان تسنگ چینی از اسما «دهرمه سینا» باشند ۀقندز که ملقب به استاد قوا نین مذهبی بوذ ، و «پراجنا کارا»سر حلقه راهبین و دانشمندان بلخ و «آریا داسه» و«آریا سنا» د انشمندان بامیان ، و «منو جنا کوشه» «و آریا ورمه » و«کنوبهه دره» علمای نامی کاپیسا ذکر میکند.ر و یهمر فته میتوان فهمید که با انحطا ط تدر یجی اجتماعی آنروزه افغا نستان بازرند گانی مذهبی و جا معه علما و دانشمندا ن افغانستا ن رونق قدیم خودرا از دست نداده هنوز مشغو ل تحصیل و تدریس علو م مذهبی و دارای رتبه ر مقام عالی بودند .

فصل دوم

خراسان

اوضاع خراسان مقارن ظهور اسلام: درقرن ششم میلادی امپرا-

طوری یفتلی افغانستان سقوط کرد، و دست تسلط امپرا طوری ساسانی فارس و تورکان نوخاسته ماوراالنهر و متعاقبا امپرا طوری چین در شرق شمالی و صفحات شمال و شمال غرب افغانستان دراز گردید، دربقیه کشور ملوك الطوائفی ظهور و امرا متعدد محلی روی کار آمدند، این تجزیه و تقسیم سیاسی افغانستان با تعدد السنه وادیان مختلفه چون دسته جات زبانهای باختری، سانسکریت و پراکریت هایش، و لغات اجنبی تورکی، چینی وغیره بادین زرتشتی، بودائی، برهمنی، هندوئی وغیره یکجا شده ملت افغانستان را در مرور یك قرن بطرف وادی تفرقه و تشتت سوق می نمود، از دیگر طرف عدم مرکزیت ادارهٔ سیاسی سبب فقدان قوهٔ مدافعهٔ اقتصادی گردیده تغیرات اخلاقی و مدنی شروع گردید، سران ملت و مملکت نیز از طرد دشمنان قویه و نجات مملکت مایوس بود، افغانستان بحران سیاسی را تا قرن هفتم میلادی عبور میکرد، در چنین وقتی بود که دین اسلام ظهور و توسط قشون عرب در افغانستان نفوذ کرده در شئون اجتماعی کشور انقلاب بزرگ ایجاد کرد.

ظهور و نفوذ اسلام در افغانستان: در قرن هفتم هنگامیکه

تمدن قدیم عالم آنکه از منبع یونان سرچشمه گرفته بودروبه

انحطاط داشت و امپرا طـــوری‌روم دستخو ش تجزیـه و فساد گردیده بود ، ایتالیا جلال سا بق‌را ازدست داده واسپانیا نـظم و آبادی خودشرا باخته. والحاصل قسمت بزرگی از اروپا گرفتا ر تسلط طوائف بربر بود ، در آسیا نیز امـپرا طـوری فـــارس راه اضمحلال پیموده وکشور پهنا ورچین وهند در زیر جبروت امپرا- طوری آسمانی‌وملوك الطوا ئفـی کو فته می‌شد. همچنین درافریقا کشور مصر مبتلاء ظلم و جهـــل بوده ودر بیشتر ین حصص روی زمین فقر وقساوت ، ظلم وجهـل حکومت میکرد ، ازبر اعظم‌امریکا هم خبری واثری دردست نبود ، در چنین وقتی در گوشه ازجزیره نمای گرم وخشـك عر بستـــا ن‌حضرت پیغمبر اسلام معبو ث و قرآن کریم نازل‌و دین اسلام‌ظهور نمود وبزودی‌چندین‌میلیون‌نفوس عرب که بمقتضای تـا ثـیرا ت‌اقلیمی استعداد ترقی در امـور جنگ وادب هردو داشتند دورهم‌جمع آمده وبرای پیشبرد اصول اسـلا م کـــــه بـــر بنا ءتـوحید ، آزاد ی ، مساوا ت و عدالت قرار داشت کمر بسته ،ایثار و فداکار ی را در یـــن راه وظیفهٔ دینی خـــو یـــش‌پنداشتند ، اینست که درمقابله با اردو های دو امپر ا طـوری بزرگ جهان (روم شرقی وفار- س) فاتح و مظفر گردیدند ، در ده ، دواز ده سال بیرق اسلامی بر فراز د مشق و مـدا ئـــــن افراخته شد ، و در یك قـر ن طوفان فتوحا ت اسلام از پشت‌دیوار های قسطنطنیه تـا کنا ر اطلس و از آبشار های نیل تـا دریای قزوین پیشر فت ، و د و صد هزار عسکر بی نظیر و یك‌هزار و دوصد کشتی عـر ب از سواحل بحیرهٔ خزر و سیاه تـــا بحر عرب و عمان و از کـنار ه اسپانیا تا فرغانه جولان وآبهای‌مدیترانه را شکافتند .

در سال (۲۲) هجری امپر اطوری ساسا نی فارس از پـا در افتاد و یزد گرد پادشاه آن‌کشوردر افغا نستا ن پنا هـنده شد .

سپاه عرب به تعقیب او پرداخت‌و افغانیا ن راه را باز گذاشتند، زیرا میخواستند دشمن دیر ینـه‌را بدستیار ی مهمان تازه از پـا

در آورند اینست که یزدگرد با قوای ترک در جنگ مرو از قشون اسلام شکست خورد و پسان امپراطوری چین از امداد پادشاه ساسانی دست باز کشید، افغانها هم فرصت را از دست نداده در سال ۳۱ هجری یزدگرد را در مرو بکشتند، وبا این ترتیب مملکت را از استیلای هر سه قوت ساسانی، ترکی و چینی نجات بخشیدند، ولی در عوض حریف قوی وجدیدی پیدا کردند که قشون فاتح و باایمان و افسران زبردستی در اختیار خود داشت تا زمانیکه افغانها نهایتاً یزدگرد را از میانه برداشتند قشون عرب در تحت قیادت افسران ناموری چون احنف، سهل، عبدالله، عاصم، حکم و سار یه از جنوب شرق بحیره خزر تا بحر عمان در افغانستان ریخته و بلاد مشهوری چون مرو، نیشاپور، کرمان، زرنج وغیره را در دست داشتند و اینک قشون عرب هرات وبلخ حرکت میکرد، اما افغانها مجال نداده در سال ۳۱ یزدگرد را کشتند ودر سال ۳۲ به سرداری قارن هراتی در مرکز هریی نیشاپور حمله کردند، قارن ابر شهر «نیشاپور» را شغال، و مردم نائب ربیع بن زیاد را از سیستان راندند. و با این ترکیب جنگ های جدی عرب و افغان آغاز یافته در صد سال طول کشید تا بالاخره به فتح افغان و استقلال مملکت انجام یافت. در هر حال عرب ها جدیت و اهمیت مسئله را درک نموده و فریب فتوحات نخستین خود شان را در افغانستان نخوردند. قشون اسلام پیشرفت بطی و لی دائمی خودشان را تعقیب کردند، و بزودی قارن هراتی را در یک جنگ شبانه از بین بردند. افغان ها در سال ۳۷ هجری مجدداً فعالیت آغاز و در سرحدات نیشاپور در وازه خراسان را برروی اعراب بستند. و حکام ایشان را دیگر راه ندادند. در سال ٤٧ هجری خلافت راشده اسلامی به امپراطوری اموی عربی انتقال یافته و سوقیات عرب در افغانستان فزونی گرفت، و حکم بن عمرو غفاری امیر عربی خراسان گرچه در جنگ غور ناکام شد اما توانست مرکز عرب را از نیشاپور یک

ketabton.com - The Digital Library

قدم پیشتر در مرو قایم نماید . در سال ۵۱ هجری پنجاه هزار عرب با آل و عیال خویشتن وارد خراسان شما لی گردیده و برای دایم مقیم گردیدند و باین صورت ریشهٔ خویش را در افغانستا ن فرو برد ند معهذا نفوذ نظامی و سیا سی ایشان بطورمستقیم هنوز محدود به نیشاپور و مرو بوده ، سا یر ولایات افغانی در زیر ادارهٔ حکام محلی قرار داشتند . در سال ٦١ هجری سران محلی کشور که بحملات نا هنگام ضد عرب می پرداختند ،در یکی از شهر ها ی خوارزم بهجوم شدید مهلب افسر اعزامی سلم بن زیاد حا کم عربی خراسان دچار شدند ، و متعاقباً انقلابات ملی در هر گوشه و کنار مشتعل گرد ید . در سال ٦٥ هجری افغا نها توا نستند استقلال منا طق تحت نفو ذ عرب را تحت قیادت عبدالله حا زم حاکم عربی خویش اعلام نمایند. در سال ۷۲ هجری این اعلان استقلال توسط بکیربن و شا ح حاکم دیگر و عربی خراسان تجدید شد اما هیچکدام دوا می نکرده و بجائی نرسید . در سال ۷۷ هجری امیه حاکم عر بی خراسان به شهر بلخ سو قیا ت نمود ، ولی مدافعهٔ مردم او ر امنهزماً بمراجعت و قنا عت به مرو مجبور نمود. پایتخت دمشق از مدافعهٔ طولانی افغانستا ن خسته شده و برای یك رو یه کردن کار مشهور ترین ا فسر خویش قتیبه را با عسکر مکمل در افغانستا ن سوق نمود ، این شخص مدتی مجبور بود با سرداران ملی دست و پنجه نرم نماید . گر چه قتیبه توا نست حکمرانان بومی بدخشا ن، بلخ ، میمنه ، شبرغان و حتی مر د ی چون نیزك باد غیسی را مغلوب، و حکام کابلستان و خوارزم ر ابه ادای باج محکوم و شهر فار- یاب را آتش زده و هزاران نفر مدافع کشور را معدوم نماید ، معهذا خودش در اثر یك انقلاب عسکری عرب و ملی خرا سا ن کشته شد ، و بعد از و سرداران عرب که دارای پنجاه و سه هزار مرد جنگی در خراسا ن مفتوحه بودند کار مهمی د ر

ketabton.com - The Digital Library

افغانستا ن انجام نداده‌و بیشتر مصروف ماوراء النهر شدند ؛ حتی اسد حاکم معروف عر بی افغا نستان مفتوحه نیز د ر سوقیات ولایت غور دو با ر ناکام گردید ، هم چنان هژده هزار عسکراعزامی عرب‌در ولایت تخارستا ن در سال ۱۱۳ هجری از احراز موفقیت محکمی عا جز آمد ، پس د ر نتیجهٔیك قر ن سعی ومجاهدات نظامی‌و سیاسی باز نفوذ مستقیم عر ب د ر ولایات نیشاپور و مرو محد و دمانده ، بقیه حکام کشو ر یا بکلی آزاد و مستقل ، و یا باعرب داخل قرار دادی بوده و به ادای با جی اکتفا می نمودند .

عربها قبلاً محاذ جنگ را د ر افغانستان به جبهات مختلفی تقسیم کرده بودند، شمال‌کشور بعنوان خراسان زیر ادارهٔ حکام و قوماندان های جدا گا نه اداره می شد، وغرب و جنوب کشور از کرمان تا سیستا ن و بلوچستان به قوماندا نی و حکومت عیلحدهٔ تعلقدا شت که باکابل نیز رزم می دادند ، در قسمت جنوب شرقی (ولا یت‌سند) ادارهٔ نظا می و ملکی مخصو صی قایم نمودند ، و لی‌د ر تما م ا ین جها ت ثلا ثه عر بها نتیجهٔ‌تقریباً مشابه گر فتند ، مثلاً در جبهه غرب و جنوب افسران‌نامورعرب چون :ـ سهل بن عد ی ، عبدالله بن غسان ، عا صم‌بن عمر ، حکم بن عمر ، مجا شع بن مسعو د ،ربیع بن زیاد ، عبدا لر حمن بن سمره و امثالهم همه با مدافعات جدی اهالی افغا نستان دچار ، و گر چه اینها کرما ن ،زرنج و مکران را اشغال نمودند، معهذا ایشان و اخلاف آنها چون:عبدالله ، عباد ، یزید ، بو عبیده ، عبدالعزیز ،عبد الله،عبیدالله بن ابی بکره و عبدالر حمن بن اشعث همه مثل قتیبه‌مشهور درنبرد نظامی و سیاسی مقابل کابلستان ناکام گردیدند،و با قبول تلفات جانی و مالی فقط گاهی با خذ خراجی مو فق‌شدند و بس ، این است که بالاخره از کابلستا ن منصرف و به سیستان قانع گردیدند ، ولی

در انجا هم نفسی با ستراحت نکشیدند و برای دائم گرفتار انقلابات محلی بودند ، در جبهه سوم یعنی سند گرچه هجوم های اول و دوم عرب از راه بحر ناکام ماند ، ولی در حمله سوم محمد بن قاسم ثقفی افسر جوان و معروف عرب سند و ملتان در سال ۹۳ هجری یکجا در دست قشون اسلام افتاد ، معهذا اهالی بسیاردیر مطیع نماندند . واخلاف محمد بن قاسم چون حبیب بن مهلب ، عمرو بن مسلم وغیره گرفتار جنگهای سختی گردیدند ، جنگ قندابیل از مشاهیراین رزم ها ست که اردوی خلیفه یزید بن عبدالملك در آن کشته بسیار داد ، همچنین جنید بن عبدالرحمن و حکم بن عوانه حکام عربی سند مکرراً با جنگهای مردم دچار گردیدند .

باین ترتیب از سال (۲۳) تا (۱۲۹) هجری در مدت یکصد سال بین عرب و افغان نبرد سیاسی و نظامی دوام داشت ، گرچه عربها نتوانستند در طول این مدت تمام افغانستان رااشغال کنند ، اما افغانها هم موفق به تخلیص حصصیکه عرب ها اشغال کرده بودند نگردیدند ،زیرا قوایی ملی مشتت، وولایات در ملوك الطوایفی منقسم و لهذا مرکزیت اداری و نظامی مفقود بود و فعالیت انفرادی قوم در برابر یك امپراطوری معظمی که قسمت بزرگی از روی زمین رادر دست داشت نمیتوانست بجائی رسد .

اینست که بالاخره افغانها به نقطهٔ حساس تماس کردند و مردی از میان آنها برخاست که تمام این معایب را میخواست از بین بر دارد .

ابومسلم خراسانی : ابومسلم در شباب قدم در خط سیاست گذاشت ، عقل سرشار و عزم قوی او سبب شد که بسرعت مرکز و محور فعالیت های ملی قرار گیرد ، او با حزب سری بنی عباس که دشمن خونی سلسله بنی امیه بودند تماس حاصل و نام خانواده آنها را که منسوب به آل حضرت پیغمبر اسلام بودند آلهٔ اجرای منظور سیاسی خود قرار داده ، و بلا فاصله از

ولایات مختلفه افغانستان اسلامی چون هرات ، پوشنگ ، مرغاب ، مرو ، نسا ، ابیورد ، طوس ، سرخس ، بلخ ، چغانیان ، غور ، تخارستان وغیره در حدود صد هزار عسکر داو طلب جمع و بالقب شهنشاه امارت خود شرا در سال ۱۲۹ هجری ، با خلع امپراطوری بنی امیه یکجا اعلان کرد ، سپاه ابو مسلم بیشتر سواره و قسماً خر سوار و دارای بیرق سیاه و اکثراً لباس سیاه بودند ، ابو مسلم چون نمیتوانست نظر به ذهنیت آن روز ۀ عالم اسلام خلافت اسلامی را برای خویش ادعا کند لا بد سلسله عباسی را به روی کار کشیده و بلافاصله دست به عملیات حربی دراز کرد ، او تو انست بسرعت هزار ها نفر عرب اموی خوامرا در افغانستان تباه و حکومت ملی خویش را از بدخشان تا نیشاپور و ازسیستان و بلوچستان تا سند بر قرار سازد ، آنگاه در اثر سو قیات بزرگ خود تمام مملکت فارس و عراق و ماوراء النهر را اشغال و دولت اموی را معدوم و خلافت عباسی را در بین النهرین تاسیس نمود ، ابو مسلم که یکی از بزرگترین سر دارا ن جهان و نمونۀ کاملی از لیاقت عنصر افغان بشمار میرود نه تنها پادشاه افغانستان اسلامی و شهنشاه ماوراء لنهر و فارس بود بلکه او بواسطۀ خانوادۀ برمکی بلخی وعدۀ از قشون افغانی در مرکز خلافت عباسی امور امپراطوری معظم اسلامی را نیز در دست خویش داشت ، ولی اوهنگامیکه فریضۀ حج را ادا ء و میخواست ازفارس به افغانستان عودت نماید ، حسب در خواست منصور دومین خلیفۀ دست نشاندۀ خود در بین النهرین دعوت و در زیر پردۀ خدعه و خیانت کشته شد و مجدداً دست تسلط عرب درافغانستان دراز گردید مگر افغانها در هر حصۀ مملکت بر ضد امپراطوری عباسی مسلح گردیدند ، فیروز ملقب به سنباد هرات ، استاد سیس باد غیسی ، محمد سیستانی ، اذرویه سیستانی ، حکیم مقنع مروی ، حضین بن

وقاء رون جولی ، بشر سیستانی امیر حمزه سیستانی ؛ این همه سرداران ملی افغا نستا ن بودند که تا اخیر قرن دوم هجری بادولت عباسی سر کرم کار زار شدند. از دیگر طرف خانوادهٔ بر مکی افغان در مرکز خلافت بغد ا د برای تقویهٔ نفوذ خرا سانیا ن مجاهد ت کرده و تمام رشتها ی امور دولت را در دست گرفته بودند . فضل بن یحی شخصاً در افغانستا ن بحیث حاکم عبا سی وارد ، و در رفاهیت و آباد ی هموطنان خود سعی بسیا ر ی کرد ، مگر خلیفه هارون الرشید نگذاشته این خاندان مشهور ر امنقرض سا خت . او جعفر برمکی را به دارزده ، فضل ویحی برمکی را در زندان محکوم بجا ن دادن نمود ، همچنین تمام آ ل بر مك را از میان بر داشت ، و خود شخصاً برای فرو نشاند ن آتش انقلابا ت افغا نستا ن و ماوراء النهر به جانب خراسا ن حرکت کرد ،امیرحمزهٔ سیستانی برای مقابلهٔ این شهنشاه بزر گ سی هزار عسکر ملی آراسته و از زرنج به استقامت نیشاپو ر و طوس حر کت کرد . هارو ن قبل از جنگ در سال ۱۹۳ د رخراسان بمرد و در طوس د فن شد ، سران افغا نی برخاستند و بر خلاف پسر هارون خلیفهٔ جد ید بغداد محمد امین ،در شهر مرو پسر دیگر هارو ن را که مامون نامداشت و از مادر عراتی بود به امپرا طوری اسلام بر داشتند ، پیشرو سیاسیون افغانی در ین عملیا ت فضل بن سهل خراسا نی معروف به ذوا لریا ستین بود که به زودی توانست جا ی خا ند ان بر مك را به نحو کا ملتری پر، بلکه معناً زمام مهام امپرا طوری اسلام را در کف مردان افغا نی گذارد . فضل در اثر سو قیا ت قوی در زیر قیادت افسر مشهور افغانی (طا هر عراتی) مشهو ر به ذوا لیمینین بغداد و کشو ر های عربی را اشغال و خلیفه امین را سر برید ، این است که خراسان مرکز امپرا طوری اسلام گردید ، ولی این تسلط سیاسی افغانستا ن دیر نپائید و مامو ن عباسی بزودی فضل را به

خدعه وحیله در سر خس بدست دیگران از بین برده و مجدداً پایتخت امپرا طوری اسلام را ازمرو افغانستان در بغداد بین ـ النهرین منتقل ساخت معهذا افغانیا ن دل از دست نداد نهٔ و هنوز مرد ی از ایشان چون طاهر ذوا لیمینین در بغد ا ه زنده و امید آنها را بسوی خویش میکشید . طاهر مرد مآل اند یش مجرب و عاقل بود او از سر گذشت مردان فدا کار افغانی در میدان جنگ بمقابل سلطهٔ عرب و همچنین از داستا نهای خانوادهٔ برمکی وسهل خراسانی مطلع بود . پس راه میا نهٔ انتخاب نمود ، و در دربار بغداد سعی زیاد کرد تا از طرف مامون بسمت امیر خراسان مقرر و درسال ۲۰۵ هجری وارد افغانستان گردید ، همینکه سالی از امارت او گذشته و افغا نستان مفتوحه را از تخار ستان تاسیستان تامین و منظم نمود ، در سال ۲۰۶ هجری استقلال افغانستان اسلامی را اعلان ونام خلیفه عباسی را از خطبه بیفکند ، باین ترتیب بعداز دو قرن کشش و کوشش بالاـ خره افغانستان موفق شد استقلال خویش را در مناطق مفتوحهٔ شمال وغرب کشور در مقابل عرب اعلان وتحکیم نماید .

مؤثرات عرب و افغان در همدیگر: عرب هااز دو نعمت بزرگ

برخوردار بودند :یکی دین متین وزرینی چون اسلام و دیگر زبان توانگر وجیرت انگیزی چون زبان عرب، واین هردو رادر سایهٔ عشق وایمان به انتشار قرآن بزودی در قسمت معموری ازجهان رسا نیدند. مللی که در مقابل این هر دو آن برابر شدند بعضاً بکلی ملیت خویش رااز دست داده وبه یك ملت عربی تحویل یاـ فتند از قبیل کشور مصر وغیره و بعضاً پس از عبور قرنها با بسیار زحمت توانستند خویش را ازین تحلیل وتمثل نگهدارند چون کشور فارس، در افغا نستان نیز این مبارزهٔ ذوقی بعمل آمد ودرنتیجه جنگهای بیشمار وتشکیل مهجرهای عربی در افغا نستان شمالی، بالاخره افغا نیان بازبان عرب آشناو بمزا یای دین اسلام واقف گردید، ودر مقایسهٔ اسلام باادیان ومذاهب فرتوت مملکت به قبول

اولی آغاز نمودند، ودر حالیکه بر ضد سلطهٔ سیاسی عرب دوصدهٔ سال جنگیدند، در پنجاه سال‌خودمدان بزرگی به عالم اسلام تقدیم نمودند، همینکه افغانهادر قرن اول هجری بقبول اسلام شروع کردند درزبان عرب و علوم محدودهٔ اسلامی چون قرآن ، تفسیر ،حدیث وفقه پیش‌رفته‌رجال چون امام اعظم ابوحنیفه نعمان کابلی الاصل،امام احمدبن حنبل مروزی ابن المبارك مروی، حافظ ابی عبدالله محمد بن نصر مروزی ، ابوداؤ دسجستا نی‌وامثالهم تاقرن‌سوم هجری بدنیای اسلام دادند. همچنین که عرب‌اسلامی در قرن دوم هجری از بساطت اولی برآمده وقدم به تشکیل یك تمدن جدید اسلامی نهادند و بقبول علوم‌وفنون‌سایرملل متمدنه حاضر شدند، افغانها بزرگترین رجالی در علم‌وفن به تمدن اسلام اهدا نمودند از قبیل :ـ ابو موسی جابر بن‌حبان خرسانی ، شیمشت معروف قرن دوم، محمدبن موسی خوارزمی ریاضی دان بزرگ قرن‌سوم ابن قتیبهٔ مروزی عالم جامع قرن‌مذکور و امثالهم .

افغانها بواسطهٔ خانواده ها و رجال برجستهٔ خویش تهذیب‌و تربیت قدیم افغانستان را و بواسطهٔ مترجمین افغانی علوم مختلفه را داخل جامعهٔ عرب وتمدن اسلام‌نمودند، این خاندان برمکی افغان در قرن دوم هجری بود که کتاب «منکه» رادر طب وکتاب «سند هند» را در نجوم و فلکیات با قصه «سندباد» در زبان عرب در آوردند ، وابن یحی بن مکی بود که بفرمود مذاهب مختلفهٔ هند رادر کتاب واحد تدوین کردندو گیاهای سودمند را از ماوراء رود خانهٔ سند در بغداد حاضر آوردند ، ابن موسی برمکی ویوسف برمکی، محمدبن جهم برمکی‌وفضل بن‌سهل‌سرخسی بودند که شخصاً کتابهای پهلوی‌را در زبان عربی ترجمه کردند، و الحاصل این افغانها بودند که‌انشاء ترسل ، نجوم و ریاضی ، تهذیب وتربیت افغا نستان رادرعرب داخل وهم آنها رابه الهیات و طب هندو ستان و تاریخ وقصص کشور فارس آشنا

ساختند. همچنین افغانهادر ادب و زبان عرب آنقدر پیشر فتند د
که شعراء چون بشار بن بر دتخار ستانی (قرن‌دوم) و ابوالفضل
احمد ابن‌ابی طاهر طیفور خراسانی (قرن‌سوم) وابوعطا سندی
و امثا لهم بمیدان آورد ند ، معهذا هنوز زبان دری محلی
افغانستا ن در حصص شما ل کشور مثل سایر السنه محلی از
قبیل پښتو ، سکزی وغیره د ر بین توده مروج بوده و تنها
عربی بصفت زبان رسمی وعلمی مناطق مفتوحه اسلامی افغانستان
قبول شده بود . درین وقت منظومات دری یك نوع منظومات
روستائی بود که به تدر یج لغات عرب را قبول و بالاخره در
قرن سوم زبان و ادبیات جد ید فارسی را در افغانستا ن بمیا ن
آورده و محمد بن و صیف سیستا نی شاید اولین شا عر افغا نی
د ر ین زبان جدید بود که یعقوب صفار ی پادشاه افغا نستا ن ر ا
بهمین زبان تازه مدح کرد .

باین ترتیب افغا نستا ن د ردو قرن اول و دوم هجر ی ا ز
عرب دین اسلامی و زبان عربی را در شمال ، غرب ، جنوب و
قسماً شرق کشور پذیرفته ودر عوض تربیت و تهذیب ، علوم
و فنون قدیم خویش را با علوم هند و فار س بواسطهٔ تراجم
خویش یکجا در بین عرب و تمدن اسلامی داخل کردند ، و هم
بواسطهٔ ادامهٔ جنگهای دو صد ساله و پرور ش زبان خو یش
از ملیت خویش مدافعه ، وبواسطهٔ رجال علمی و خاندان ها ی
سیا سی و مردان جنگی خود ا زقبیل برامکه ،بنی سعل ، ابو -
مسلم و طاهر ذوالیمنین امپرطوری متعصب و خالص بن امیه
ر منقرض، ودولت عباسی را که به قول مئو رخین
عربی زبان چون جاحظ ، ا بن الفقیه ، وغیره بیشتر از عر بی
یکدولت خراسا نی بود مستقر سا ختند ، و بالاخره در قر ن
سوم هجری استقلال افغا نستان اسلامی رابواسطه خاندان طاهر -
یه هراتی ،اعلام وبواسطه شاهان صفاری سیستان تقویه ، و ازآن
بعد تا قرن هفتم بواسطهٔ شاهان سامانی بلخی و غزنو یا ن و
غوریان دین‌اسلام را در تما م کشور افغا نستان و قسمتی ا ز

هندو ستان نشر ، و زبان دری افغانستا ن را به معراج کما ل رسانیدند، و در نتیجه افغا نستان دورهٔ اسلام تا هجوم مغل یکی از مترقی ترین دولت ها ی عالم اسلام بحسا ب رفت ، و اخلاف اینها سه صد سال دیگردر کشور پهناور هندو ستان دین و مدنیت افغانستا ن اسلامی ر ا ترویج نمودند .

طرز ادارهٔ عرب در افغانستان مفتوحه : در دورهٔ خلفای را شده از سال ۲۲ تا ٤۱ هجری سوقیات عرب د ر افغانستا ن بعمل آمد . قوماندان نظامی سمت حا کم ملکی و قاضی و نائب امیر المو منین را داشته ، تعمیر مساجد و تبلیغ اسلامیت را در منا طق مفتوحه نظارت مینمود ، وبامور مالی و نظامی می پرداخت ، نماینده گان او در علاقه ها ی کوچك عین این وظایف را ایفاء مینمودند: تشکیلات اداری عرب درین وقت بسیط بوده و بمرو ر زمان وسعت اختیار میکردسرا ن و سپاه عرب نیز درین دور ه ، با روح و حقیقت اسلام موا فق و دارا ی علوا فکار ، عدا لت و اخلاق حسنه بوده . در مقابل اجانب سه شرط می نهادند : ـ قبول اسلام ، در ین صورت فاتح و مفتوح حقوق مساوی داشتند. جزیه ، درین صورت مفتو حین پول مقرره را داده در سا یر شئون دینی و داخلی خود آزا دبودند . جنگ ، در این صور ت مرد ومال مفتوحین آنچه دردست عرب میافتاد جزء غنیمت ایشان بود . معهذا از سفك دماءو ظلم وافراط خودداری میکردند. این ترتیب اداری عرب از عهد خلیفه ثانی رضی الله عنه تا عهد خلیفه ثا لث در افغانستان مفتوحه دوام داشت ؛ در عهد خلیفه رابع رضی الله عنه نفوذعرب در افغانستان شما لی برافتاد ، ودر افغانستان غربی سپاه عر ب بیشتر مشغول پیکار با خوارج عربی بود ، در خلافت عبدا لله زبیر اقامت و نفوذحاکم او در گوشهٔ از افغانستا ن خیلی موقتی و جزئی و لهذا فا قد

تاثیرات مهم بود ، رویهمر فته مرکز اداری عرب در افغانستان آنر وز اول نیشاپور و دوم زرنج بشمار میرفت .

در دورهٔ خلفای بنی امیه که عصر رجعت عرب بطرف تعصب نژادی بود روح مساوات اسلامی متزلزل گردید و عصبیت ملی و عشیره وی مجدداً رویکار آمد ، فتوحات شانداری که این سلسله در دنیا کردند به غرور عربی بسیار افزود ، آنها معتقد شدند که عرب از نظر انتساب بحضرت پیغمبر اسلام و قدسیت زبان و معالی اخلاق بر تمام ملل گیتی یعنی عجم (گنگ وعنصر غیر عربی) ترجیح دارد ، لهذا حکام ، قضات و پیشنمازان تمام امپراطوری از نژاد عرب مقرر گردید ، به ملل مفتوحه به خشونت رفتارشد ، در نتیجه خلافت اسلامی سابق به یك امپراطوری عربی ومتعصب تحویل یافتا: البته این طرز اداره در بین ملل عجمی بی عکس العمل نماند و برای بار اول مسلك شعوبیه در میان آمد که نخست عرب و عجم را مساوی ، و بعد ها هر ملتی را بر عرب ترجیح میداد ، گرچه استبداد بنی امیه موقع ظهور و فعالیت باین فرقه نمیداد معهذا آنقدر ریشهٔ ایشان قوی شد که در دورهٔ بنی عباس بمیدان ایستادند ، از آن بعد بود که فرق قدریه، راوندیه و خرمیه نیز ظهور کردند . درهر حال مرکز اداری اموی در افغانستان شهر مرو قرار گرفت و حاکم و سپهسالار عرب به عنوان امیر خراسان یا عامل و والی مستقیماً بخلافت دمشق مربوط شد . این حاکم بحیث والی کشوری و عسکری و نائب خلیفه رابع رضی الله عنه نفوذ بوده وسائر ولایات افغانی راچون سیستان ، بلوچستان و سند نظارت میکرد بعضاً امیر خراسان در بین النهرین نشسته وازآنجا بواسطه نایبان خویش افغانستان مفتوحه و گاهی افغانستان وفارس را یکجا اداره مینمود ، ولی این ترتیب ثابت نبود وگاهی حکام سیستان ، بلوچستان و سند و حتی مستوفیان (عامل خراج) مستقیماً از مرکز دمشق

مقرر و اعزام میشد ، وروسای ذیل در معیت حکام عرب بی افغانستان با دارهٔ امور میپرداخت : عامل خراج (مستوفی) ، قاضی ، حاجب (پیشکاروالی) : امیر شرط (کوتوال) و منشی . ائمهٔ مساجد و علمأ دینی عرب نیز در تشکیل در دستگاه های تفسیر ، حدیث ، فقه ، لغت و تبلیغ دین اسلام مصروف بودند. و اما در ولایات جزیه پذیر افغانستان دیگراین ترتیب عملی نبوده و آنها در تحت اداره حکام محلی خویش آزاد و فقط سالانه پول معینه‌را به والی خراسان می پرداختند ، و بعضاً نمایندهٔ از عرب را با همراهان او در پهلوی خویش می پذیرفتند ، در بعضی ولایات قطعات عسکری عرب نیز اقامت می نمودند ، و در بعضی مهجر های عربی تشکیل میگردید که در تعمیر مساجد و تدریس شعار اسلامی و در نتیجه برای تحکیم روابط اقتصادی و اجتماعی و مذهبی بین اهالی بومی و عرب خدمات مهمی انجام میدادند ، معهذا در تمام این ولایات از بدخشان تا مرو و نیشاپور و از کرمان وسیستان تا بلوچستان و سند ملت افغانستان با آنکه قسماً دین اسلام پذیرفته بود ند تن به سلطه سیاسی امپراطوری اموی نداده،مشغول مبارزهٔ طولانی بودند و بالاخره آن امپراطوری بزرگ را واژگون و دولت عباسی را بمیان آوردند .

در دورهٔ عباسی بعد از کشته‌شدن ابومسلم تشکیلات اداری عرب در افغانستان نسبت به تشکیلات اداری اموی وسعت اختیار کرد ، ولی چون نفوذ افغانیان در دولت عباسی افزون گردیده بود لابد در ادارهٔ افغانستان مفتوحه و هم در سایر شئون اداری مرکز امپراطوری عباسی بیشتر دست رجال افغانی داخل شد ، خاندان برمکی در پایتخت بغداد ، و خاندان سهل در افغانستان و همچنین ده ها نفر دیگر از مردمان افغانی بحیث حکام کشوری داخل کار شدند لذا فشار سابق دوره اموی دیگر محسوس نبود . مالیاتی که از افغانستان

مفتوحه بنام دولت عباسی گرفته میشد نشان میدهد که افغانستان از معمور ترین ممالك آنروز اسلامی شمرده میشد مقدسی مینوسید که قریه های خرسان آباد تر از شهر های عراق است . دیگری میگوید مالیات خراسان با مالیات کشور فارس نصف عایدات کل امپراطوری عباسی را تشکیل میکرد . مالیات ولایات مفتوحه افغانستان در دولت عباسی عبارت از ارقام ذیل بود :

ولایت کرمان	۴۰۰،۰۰۰	درهم
ولایت مکران	۴۰۰،۰۰۰	»
ولایت سیستان	۴۰۰،۰۰۰	»
ولایت سند	۱۱،۰۰۰،۰۰۰	»
ولایات خراسان شمالی	۲۸،۰۰۰،۰۰۰	
جمعاً	۴۷،۴۰۰،۰۰۰	درهم

نتیجه :

باین ترتیب از سال ۲۲ هجری تا سال ۲۰۵ هجری سرو کار ملت افغانستان با ملت عرب بوده و در نتیجه در افغانستان شمالی ، غربی ، جنوبی وجنوب شرق دین اسلام و زبان عرب با علوم اسلامی انتشار یافت ، وچون زبان توانگر عرب استعداد خارق العاده داشت در تمام این قسمت ها زبان دینی ، رسمی ، علمی وادبی قرار گرفت.و علماءو شعر او نویسندگان افغانی در آن زبان بظهور رسید. در زمرهٔ السنه و لهجه های قدیمهٔ افغانستان یکی زبان دری بود که بین توده معمول و ادب اوعبارت از یکنوع منظومات روستائی بشمار میرفت ولی زبان دری بیشتر استعداد علمی شدن را داشت لهذا به قبول لغات عرب مجبور و باین وسیله ثروتمند گردید ، تا آنکه در قرن سوم هجری ادب جدید فارسی تشکیل و در همان قرن حنظلهٔ بادغیسی ازمتقدمین شعراءفارسی زبان افغانستان پابدنیا نهاد . و هم بعد از و محمد و صیف سیستانی شاعر دیگر پادشا . مشهور افغانی یعقوب بن لیث صفاری را در سال ۲۵۳ هجری

بزبان شعر فارسی مدح کرد .

امرأ طاهریه :چنانچه در صفحات گذشته دیده شد طاهر بن حسین بن مصعب بن فرخ ا زاهالی پوشنگ هرات اساس حکومت مستقلهٔ طاهر یه را در افغانستان گذاشت، طاهر در سال ۱۵۸ هجری تولد و در سال ۲۰۵ حکومت خراسان یافته و در سال ۲۰۶ بعد از اعلان استقلال فوت نمود .اینشخص در مدت کوتاهی ولایات تخارستان ، بلخ ، میمنه، مرو ، هرات ، نیشاپوز ، کرمان و سیستان را تامین وباینصورت برای پسر خویش صفحات شمالی و غربی کشور را بحیث مملکت مستقلی بمیراث گذاشت .

طلحه پسر طاهر تا روز چهارشنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۲۱۳ هجری جا نشین پدر خود بوده سیاست استقلالی و روابط احترا مکارانه را با مقام خلافت اسلام پیر و ی مینمود.جانشین طلحهٔ علی برادر او بود که با شورش مردم دچار و در جنگ کشته شد . لهذا عبدالله بن طا هر پسر بزر گ زوالیمینن که تا اکنون به‌حیث سپه سالار خراسان در در با ربغداد مقیم و کار های در خشان نظامی در ممالك شام و فار س ومصر بطر فداری خلافت عبا سی انجام داده .و مثل پدر در سیاست و نظام مردنا موری بحساب میرفت ، شخصاً به افغا نستا ن وارد وزمام امور حکومت رابدست گرفت . عبدالله در سا ل ۱۸۲ هجری تولدو در سال ۲۳۰ هجری در ۱۱ ربیع الاخر در نیشا پوروفات یافت . این مرد فا ضل و عاقل در تامین افغانستان شمالی و غربی و تحکیم بنیه سیاسی او سعی زیاد کرد ، و همیشه بواسطهٔ کمك های نظامی خو یش در مقابل اغتشا شات ولایات فارس و طبرستان سبب امتنان واحترام خلفاء عباسی گردیده د ست افغانستا ن را در امور امپراطوری عباسی در از نگهداشت ، و لی خرا سانیان تا ایندرجه نزد یکی او را با عرب نمیخوا ستند و ازهمه بیشتر سیستانیا ن بر ضداو فعالیت میکردند . در هر حا ل بعد از مرگ این امیر فاضل ، شاعر و موسیقی دان ، پسر ا وطاهر بحکومت نشت و تا سا ل

۲۴۸ هجری دوام نمود . طاهردر سیاست خویش رویهٔ پدر را تعقیب نمود و سیستانیا ن نیزبه مخالفت خویش ادامه دادند .

مخصوصاً یعقوب صفار ی د رعهد او بسیار قوت گر فت و بالاخره هم او بود که سلطنت بزرگی در افغانستا ن تا سیس نمود . بعد از مرگ طاهر بن عبدالله پسر او محمد بن طا هر که او صاف بزر گان خاندا نخویش را نداشت بحکومت رسید، لهذا غفلت وعدم کفایت اوسبب شد که اولاً ولایت طبرستان و گر - گان که از مدتی مربوط بافغانستان گردیده بود از دست ر فت ، و ثانیاً یعقوب صفاری تـوا نست سیستا ن و باز هرات را اشغال و بالاخره امارت طاهریه را برای همیشه خاتمه دهد (۲شوال ۲۵۹ هجری) .

بطور خلاصه حکومت طاهر یهٔ افغانستا ن در سیاست دا خلی و خارجی راه اعتدال میپیمود. طاهرذوا لیمینین که از ناکام شد ن سیاست افرا طی و جها نگیر ی ابومسلم خراسانی در مقا بل قدرت و سیاست امپرا طور ی اسلامی عباسی آگاه بود نمیخو - است مجدداً این رویه را امتحا ن نماید . همچنین او سیاست تفر - یطی خاندان بر مك را که هست و بودخویش را در راه تر قی و اعتلاء امپرا طوری عرب گذاشتند نمی پسندید . لهذا او خواست تا جائیکه میسر است استقلا ل سیا سی افغانستا ن را تا مین کند وهم رشتهٔ روابط را با خلافت عربی از هم نگسلد. اخلا ف ذوا لیمینین این پالیسی را تعقیب نمودند و تااواخر از تحکیم روابط با خلافت بغداد دست نکشیده درجنگهای فار س ، مصر و شا م ، عرب را تقویه نمودند . در داخله نیز از حمایت زبان عربی دریغ نورز یدند ، و حتی عبدالله بن طاهر مرد مشهور این خاندان در سال ۲۱۳ هجری مقداری از کتب زرتشتیان را احراق نمود، معهذا اینها فرصت نیافتند در سا یر صفحات افغانستان دین اسلام را ترویج و یا وحدت اداری را در کل کشور قایم نمایند ؛ مساعی

ایشان فقط در آبادی و عمران کشور منحصر بولایات شمالی و غربی افغانستان بود ، حتی ازولایات جنوب و جنو بمشرق افغا نستان نیز دست کوتاه داشتند . در حالیکه افغا نستان اسلامی بعد از مبارزهٔ دونیمقرنه با امپراطوری عرب دیگر طرفدار جدی چنین سیاستی نبوده فعالیت قوی و عصبیت ملی در نظر داشتند . و همین احساسات بود که زمینه را برای عروج امپرا ـ طوری های آیندهٔ افغا نستان آماده نمود . یعقوب صفاری نیز از همین عاطفه و احساس استفاده کرد .

دولت صفاری افغانستان : درهمان قرن اول هجری و عصر خلافت راشدهٔ اسلام بین عربها در سر جانشین حضرت پیغمبر آخر الزمان علیه الصلوات والسلام اختلافات کل ناشدنی پیدا شد ، این اختلافات مخصوصاً در دورهٔ امپرا طوری بنی امیه قوت گرفته و در بین تمام مسلمانان گیتی پراگنده گردید، بعلاوه عصبیت عربی درین دوره شدت کرده و عکس العمل آن در بین ملل غیر عربی آشکارا گردید . در دوره امپرا طوری بنی عباس تمام این مخالفت ها جامهٔ عمل پوشید ، و فرقه های متعددی در بین ملل اسلامی ظهور کرد . مثلاً طرفداران بنی امیه که دارای بیرق سفید بودند ، طرفداران اهل و بیت پیغمبر و سلطنت خواه که بیرق سبز استعمال مینمودند ، طرفداران بنی عباس و ضداموی و علوی که در لباس رنگ سیاه داشته ، و این رنگ را از افغانستان و ابومسلم استعاره کرده بودند ، فرقهٔ خوارج که بر ضدهمهٔ اینها بوده یکنوع جمهوری خواه و افراطی در سیاست ودین بشمار میرفتند و اینها بیرق سرخ استعمال مینمودند .خوارج انتخاب خلیفهٔ اسلام را بشکل آزاد از ملل عجمی (عناصرغیرعربی)وعربی قبول،ودرصورت ارتکاب نا مشروع خلیفه ، عزل و قتل او را پیشنهاد میکردند ، همچنین دها فرقه دیگر ؛ در هرحال فرقهٔ خوارج از نظر سیاست افغانستان را مرجع خود دانستند،زیر افغانستان بر ضد امپرا ـ طوری های اموی و عباسی هردو بوده و مدتها قبل (در عهد

خلافت امیرالمؤ منین علی ا بـن بیطالب کرم الله وجهه) چندین هزار خوارج عربی را در ولایت‌سیستا ن و فراه خود قبول کرده بود . اینست که ولایات اسلامی افغا نستان برای همیشه مرکز هیجانات و فعالیت های سیاسی بر ضد امپراطوری های عباسی و اموی عرب شمرده میشود .درچنین امارات تایدیه خرسان بر میدان بر آمده و سیـــاســت‌اعتدال و میانه رو ی را بـرا ی مدت نیمقرن در مقابل عرب ادامه‌دا دالبته مطبوع خاطر اکثریت ملت نبو د. لهذاد منه ضد یت باین پالیسی بتدریج در ولایات افغان‌ـ ستان مخصوصا درسیستان وسعت‌اختیا ر کر ده وبا لاخر ه به‌تشکیل یکد و لت شد ید وجد ی افغـا نی منجر گر دید.مو سس‌ایـند و لت همان یعقوب بن لیث صفاری‌مردی از اهالی سیستان است کـه در سا ل ۲۵۳هجر ی بدستیا ر ی رفقا سلحشو رخویش‌سلطنت‌خو‌ـ د را اعلام نمود.د و لت صـفاری افغا نستان در سیا ست دا خلـی و خارجی برخلاف حکومت طاهریه‌رویـه جـد یـدی پیشگـــر ـ فـــت ، بـــا یـــن مـعنی که‌درداخله نقشه‌از بین بردن‌ملوك لطوا یفی ا فغا نستا ن وتو حیددینی و سیاسی مملکت رابو اسطه نشر دین مبین ا سلا م طر ح کرد، و در سیاست خا رجی ضدیت با امپرا طوری عرب وتشکیل یـك‌شهنشاهی اسلامی افغانی رادرخا‌ـ کها ی‌متصرفه عرب‌ازقبیل کشورهای فارس ،ماوراالنهر وحتی‌عر‌ـ اق‌عرب در نظر گرفت‌ـ البته‌تمام‌این پرو گرام وسیع درمدت کو تاه دولت‌صفاری که‌تقریباً نیمقرن بودعملی نشد ،و لی قسمتی ازآ ن‌در داخـــل و خـــارج کشو رجـا مـهٔ عـمل پـــو شید ه توانست . مثلاً در داخلهٔ ولایا ت‌سیستان ، زابلستان ، کابلستان، تخارستا ن ، بلخ ، نیشاپـــو روکرمان . ودرخارجه ولایات‌فا‌ـ رس ،طبرستان وآمل و خوزستان، همه جزدولت صفاری قـرار گر فت‌ازدیگرطر ف زرنج‌پایتخت‌مملکت و ولایت سیستان در آبا دی.و عمر ن پیـشر فت واردوی افغانی قوی و منظم گردید. زبان

فارسی افغانستان نیز که مرکب ازلسان دری قدیم مملکت و لغات مستعار عربی بود ترقی کرده برای مقابله با زبان وسیع عرب حاضر میشد، حتی اولین قصیده باین زبان جدید در مدح پادشاه صفاری از طرف محمد بن وصیف سکزی شاعر افغانی سروده شد. دولت صفاری ملوك محلی کردیز و کابل و بلخ و بدخشان را مغلوب و مطیع، و هم دین اسلام را در کابل تا اندازه ترویج نمود، درین آوان یك حکومت قوی و ملی دیگری در شمال افغانستان بواسطه خاندان سامانی بلخی تاسیس گردید، و خلافت بغداد توانست بوسائل دیپلوماسی آتش عدوان و نفاق را بین این دو حکومت افغانی مشتعل سازد. چنانچه از طرفی حکومت سامانی را برعلیه دولت صفاری بنام امیر المومنین وخلیفه اسلام تحریك، واز طرف دیگر منشور حکومت ماوراالنهر را به پادشاه صفاری از کیسه خلیفه بخشید.

دولت صفاری نیز که توحیداداری را در تمام افغانستان قدیم در نظر داشت بر ضد دولت سامانی سوق شد و در نتیجه در عرصه رزم مغلوب واز بین رفت.

در هر حال چنانکه حکومت طاهریه استقلال سیاسی قسمتی از کشور وآبادی و ترقی زراعت، وپالیسی مدارا وارتباط سیاسی را با مرکز خلافت بغداد بحیث یك دولت مقتدی بهامراعات مینمود. دولت صفاری افغانستان استقلال و وحدت اداری تمام افغانستان و ضدیت باخلافت بغداد، و ترویج زبان فارسی وطنی در مقابل زبان عربی، وبالاخره تقویه و تشکیل عسکر و یك امپراطوری بزرگ را در نظر گرفت. یعقوب بن لیث صفاری موسس دولت مذکوره مرد او لوالعزم و عالی همتی بوده، در اوایل خدمت صالح نام قائدشور شیان سیستان را در مقابل امپراطوری عباسی التزام، و بعد از دوسال بواسطهٔ یغما گری او، ازو متنفر، وبه در هم نامی که جای صالح را اشغال کرده بود بحیث جرنیل او پیوست پس از چند سال بین

هر دو بهم خورد و مردم کاصیت جوانمردی و شهرت یعقوب رااز زمان رویگری وعیاری او تا کنون شنیده ودیده بودند به‌اوبیعت کردند، اینست، که یعقوب بحیث پادشاه او ل مخالفین داخلی ولایت چون‌صالح ، نصر ، عمار وغیر ه را از بین برداشته ، باز ولایات‌غربی وشمالی افغانستان راالحاق و به طبرستا ن سوقیا ت وآمل‌را فتح کرد . اینو قت بود که مستعصم خلیفهٔ بغداد مخا لفت‌اظهار و مردم را بر ضد یعقوب تحریك کرد . یعقوب نیز بعز م استیلای بغداد حرکت و بعد از فتح فارس و خوز ستان بعراق‌عرب نزد یك شد ، و در جنگیکه بین طرفین رخداد ،یعقوب به‌خوز ستان عقب کشید هنو ز یعقوب به حمله دوم مبادر ت نکرده بود که در جند شاپو ر در سال ۲٦۵ هجر ی از دنیا گذشت .

عمرو برادر یعقوب که جانشین او شد ، با خلیفه بغدا د مصالحه نموده منشور حکومت فارس و اصفهان و شحنه گی بغداد حاصل و تادیهٔ سالا نه بیست هزار در هم به خزا نه خلیفه پذیرفت ، و خود ، مشغول‌تامین داخله کشور و مملکت فارس گردید ، موفق خلیفهٔعباسی بسیا ست دیرینهٔ که مخالف تشکیل دولت قو ی د رافغانستان بودباز بنای تحریکات و اقداما ت گذاشت ، خلیفه یکی‌از احفاد فراری خاندان طاهری را از یکطرف ، و نصر بن احمدسامانی ر ا از دیگر طرف بر ضد پادشاه صفاری گذاشت . لهذ امحمد پسر عمرو باقشون مکملی باستقامت بغداد حرکت کرد ،و خلیفه به مدافعه بر خاست ، اما پسر پادشاه صفار ی بدو نجنگ با شخص خلیفه المسلمین مراجعت و در راه سیستان ا زدنیا گذشت (۲۷٤) . عمر و د ر سال ۲٦۷ هجری مجدداً بفارس‌سوقیات و عسکر خلیفه رامغلوب واز شیراز به خوزستان‌و از آنجا به اهو از کشید و نام خلیفه را از خطبه‌انداخت ، معتضد خلیفه جد ید نیز از در مصالحه پیش آمد وعمرو با فغانستا ن عودت نمود .

ازین بعد عمر و خواست حکومت سامانی افغانی را از ماورالنهر براندازد. زیرا او تشکیل یک شهنشاهی آرزو داشت و هم دسیسه بغداد بین هر دو را ا زقبل بهم زده بود اینست که اردو های طرفین در نزدیکی های بلخ در سال ۲۸۷ هجری بایکدگر تصادم و لشکر صفاری مغلوب، و شخص پادشاه اسیر و ازطرف امیر اسمعیل سامانی در بغدا داعزام گردید ، و بالاخره این پادشاه مشهور ولایق در سا ل۲۸۹ هجری در زندان بغداد بجانداد پس از عمر و بن لیث طاهر بن محمد بن عمرو به پادشاهی افغانستا ن رسید و لی دیگر این دولت بزرگ رو به انحطاط میرفت و مساعی و شوقیات پادشاه جدید در کشور فارس بر ضد امپرا طوری عباسی بجائی نرسید ، این پادشاه سامانی بودند که درسال ۲۹۹ هجری انقراض دولت صفاری را اعلا ن نمودند .

شاهان صفاری :

یعقوب بن لیث : از سال	۲۵۳	الی سال	۲۶۵ هجری
عمر و بن لیث :	« ۲۶۵	« «	« ۲۸۷ «
طاهر بن محمد بن عمرو :	« ۲۸۷	« «	« ۲۹۱ «

(سلاطین سامانی) :

خاندان سامانی اصلاً از بلخ ،و منسوب به سامان نام مرد سار بانی بود ، اسد پسر سامان وقتیکه مامون عباسی در مرو بود ، با پسران اربعهٔ خود جزءمامورین او قرار گرفت و هنگام تاسیس حکومت طاهریه در افغانستان به ترقی و مراتب پسران او افزود ، ابراهم پسر الیاس یکی از افراد اینخاندا ن بود که در حکومت طاهری سپه سالاری کل قوا حاصل کرد بعد ها اعتبار اینخاندا ن آنندرافزود که معتمد خلیفهٔ عبا سی در سال ۲۶۱ هجری منشورحکومت ماوراء النهر را به امیر نصر نواسهٔ اسدسامانی فرستاد. امیراسمعیل برادر اینشخص ا ست که بحیث وکیل نصر دربخار اتمرکز اختیار نمود . ازین بعد

تا سال ۳۸۹ هجری در طول یکصدو بیست و هشت سال این دولت بزرگ و مدنیت پروردوام وبر تمام افغانستان شمالی، غربی و ماوراء النهر و قسمتی از کشور فارس (جرجان ، طبرستان ، ری) حکمروا بود .شهنشاهی سامانی افغانستان در تهذیب و تمدن اسلامی، زبان و ادبیات فارسی را در تمام قلمرو خویش پیش برده، خدمات عمده بمملکت نمود، معهذا سامانیان هنوز به توحید اداری ودینی کل کشور افغانستان موفق نگردیده ، مرکز و ولایات شرقی مملکت با ادیان قدیمه و حکومات مختلفه محلی بسر میبردند. ودر ولایات جنوب غرب وشمال حکومتهای نیمه مستقل محلی بصفت تحت الحمایگی امپراطوری سامانی وجود داشتند .

در هر حال امیر نصر در سمرقند مرکز داشته و در جنگیکه در سال ۲۷۵ با برادر نمود ، بدست امیراسمعیل بعد از مرگ برادردرسال ۲۷۹هجری پادشاه ماوراء النهر گردید و در سال ۲۸۰ هجری ازسیحون عبورودشمن تورک را مغلوب، و در سال ۲۸۷ عمر و لیث پاد شاه صفاری را منهزم و دولتهای افغانستان و ماوراء النهر را وحدت بخشید . از آن بعد او به کشورفارس سوقیات وولایات طبرستان وری را اشغال نمود، و خود در سال ۲۹۵ از دنیا گذشت ، ابوا لفضل بلعمی وزیر فاضل همین پادشاد بوده است .

امیر احمد پسر اسمعیل لیاقت جانشینی پدر را نداشت و لی امیر نصر اول پسرش که بعد ازکشته شدن پدر در سال ۳۰۱ هجری پادشاه تلاقی مکافات نمود، اینشخص یکی از پادشاهان علم و ادب پرور افغانستان بشمارمیرود .

دورهٔ حکومت امیر نوح او لبن نصر اول و عبدا لملك او ن بن نوح و امیر منصور اول بن نوح اول دارای کدام واقعهٔ مهمی نبود ، جز آنکه در عهد آخری الپتکین سپه سالار اساس دولت

غزنوی را در افغانستان گذاشت. اما امیر نوح دوم پسر منصور اول یکی از مشاهیر پادشاهان سامانی محسوب است که وزیر دانشمندی چون ابوالحسن عتبی اختیار کرد، متاسفانه این وزیر در نتیجهٔ مخالفتهای شخصی رجال بزرگ دولت چون ابوالحسن سیمجور سپه سالار و ابوالحسن فایق کشته شد، و امور دولت مخصوصاً در کشور افغانستان مغشوش گردید. بعدها عداوتهای شخصی ابوعلی سیمجور و پسر ابوالحسن سیمجور سپه سالار و ابوا فایق حاکم بلخ این هرج و مرج را افزود، تا کار بجائی رسید که این هر دو تن به پادشاه کاشغری تورك بغرا خان مراجعه. و اولی او را به تسخیر ماوراء النهر تشویق و رهنمائی، و دومی بجای مدافعه با و تسلیم شد، و بغرا خان افتاد، و امیر نوح باینصورت تخت بخارا بدست فراری توانست پس از بیماری و مراجعه و مرگ بغرا بار دیگر به تخت اجداد خویش نشیند. اما هنوز بوعلی وفایق دست از خیانت نکشیده و هر دو متفقاً خواستند آن پادشاهی قدیم را از بین بر دارند. امیر نوح مجبور بود که به دولت غزنوی افغانستان مراجعه کند، سبکتگین و محمود پسرش نیز در سال ۳۸٤ هجری بکمك شتافته فایق و سیمجور را دفع و مملکت سامانی را تامین نمودند.

امیر منصور ثانی بن نوح ثانی سر کشت پدر را در پیش داشت، و او نیز فایق را درامور مهم دولت قبول کرد امرا دیگر نیز دست بخیانت زده و حتی ایلك خان پادشاه ترکی کاشغر را به فتح پای تخت بخارا دعوت نمودند، اما در هجومیکه ایلك آورد از فایق شکست خورد، وفایق در عوض این فتح بابکتوزن مامور بزرگ سامانی متحد شده، امیر منصور را اسیر و کور، و عبدالملك ثانی را اسماً بپادشاهی بر داشت، اینست که دولت غزنوی مجدداً مداخله کرده هردو نفر را مغلوب نمود، معهذا بزودی ایلك خان تورك به ماوراء النهر سوقیات و بخارا

را اشغال و دولت سامـانی را منقرض کرد (۳۸۹).

شاهان سامانی :-

امیر اسمعیل سال ۲۷۹ـ ۲۹۵ـ امیر احمد سال ۲۹۵ـ ۳۰۱ هجری
امیر نصر « ۳۰۱ـ ۳۲۱ ـ امیر نوح « ۳۳۱ ـ ۳۴۳ «
عبدالملك « ۳۴۳ ـ ۳۵۰ـ امیر منصور « ۳۵۰ ـ ۳۶۶ «
نوح دوم « ۳۶۶ـ ۳۸۷ ـ منصور دوم « ۳۸۸ـ ۳۸۹ «
عبدالملك دوم « ۳۸۹ ـ ۳۸۹ «

دولت غزنوی :-

الپتکین یکی از مامورن دولت سامانی بود که بدرجهٔ سپه‌سالاری و حکومت افغانستا ن شما لی رسید . ولی وقتیکه در نظریات انتخاب پادشاه سامانی بین او وامیر منصور اول سامانی اختلاف واقع شد ، او نیشاپور مـر کـز حکومت خراسانی را ترك وواره شهر غزنی شد. الپتکین بزو دی توانست اساس یك حکو مـت قوی محلی ر ا در غزنه گـذاردخلف و داماد او سبکتکین ا یـن حکومت محلی کابل را از بین برد.دایره را بسمت کابل تو سیع و پیشرفت سبکتکین تـا اینـجـامتوقف نشده رو به طرف شر ق تا سواحل سند ، حدود طـبیعی افغانستان قدیم ، رسید ، و او در جنگها ئیکه در حوضهٔ سند بامدافعین پنجاب نمود فاتح برآمده. سبکتکین در تشکیل چنین حکومتی از ضعف خـاندان سلطنتی سامانیان استفاده و هـم د رحمایت عسکری که از آن خاندان بمقابل دشمنان داخلی او نمود ،رضایت پادشا هان سامـا نـی را حاصـل نمود ، سلطان محمو دمشهور پسر سبکتکین است کـه در تاریخ نظامی و ادبی دنیا ی شرق مقام بزرگ دارد . محمو د هـم از نظر دین و هـم از نظر اداره افغانـستا ن ر ا وحـدت بخشید و انگاه سیاست و عـلم و ادب کشور را ترقی داد . ا و هاهان محلی افغانستا ن را که از قرنها باینطرف خـواه در دورهٔ قبل الاسلام و خواه در دورهٔ اسلام در هر کنج و کنار قرار داشته و در زمان موجود یت یکدو لـت بزرگ افغانستان به اداء بـاج

و خراج قناعت ، و در آونا ن عدم موجود یت چنین دو لت مستقلانه زندگی میکردند بکلی از بین برداشت .

از قبیل :ـ خاندان حکمران گور کانان (میمنه و شبرغان) آل صفار سیستا ن (امیر خف) ، آل‌سهراب بلوچستان ، آل شنسبم غور ، شار های غر جستا ن(میمنه) ، امرا گردیز ، حکام پومی پشاور ، خوار زمشا ها ن‌قدیم ، امرا ی لودی سند و ملتان (۱) باین ترتیب‌محمود اولین پادشاه دورهٔ اسلامی افغانستان است که بعد از دو لت‌یفتلی افغا نستا ن (قرن ششم میلادی) بر تمام کشور خراسان‌از جیحون و خوارزم تا هما ن و از سند تا کویر لوت سلطنت‌رانده است .

محمود در صفحات جنوب هندوکش و ولایات شرقی افغانستان (باستثناء گوشهٔ در شمال مشرق)دین اسلام‌راترویج وحدت مذهبی و معنوی افغا نستا ن را تکمیل نمود . ازین بعد محمود بواسطهٔ سوقیات بی نظیر خویش دامنهٔ فتوحات افغا نستا ن را در شمال بعبور رود جیحون و در غر ب‌تا قلب کشور فارس و در مشرق در ماوراء رود خانهٔ ستلج پهن‌نمود . اینست که در دا خلهٔ محمود کشور افغانستان رامعمور وثروت مند ساخت . از دیگر طر ف او بر اساس سابق که‌سلاطین سامانی افغانستا ن گذاشته بودند ، قصور مرتفعه‌علم و ادب را افراشت وا ازین راه خدمتی به‌علم‌وادب افغانستان‌و کشور های شرق میانه انجام داد، محمود دین‌مبین اسلام‌رابا سعی بلیغی در آن طرف رودخانهٔ سند پیشر اند و باین صور تخدمتی به عالم اسلام نمود ، محمود بود که زبان و ادب‌فارسی را بنوعی از راه تشو یق پرور ش نمود که نظیر آن‌کمتر در تاریخ دیده میشد ، محمود مرجع بزر گترین مردان عصرخویش در دنیای شرق محسوب بود ، فرد وسی طوسی ابوریحان بیرونی و احمد حسن میمند ی

---

(۱) رجوع به رسالهٔ «امرا عملی افغانستا ن » تا لیف اینجاب مندرج در نمرات سا ل‌اول و دوم مجلهٔ آریانا تار یخی ۱۳۲۲ ـ ۱۳۲۳ شمسی طبع کابل .

نمود های کامل این قبیل رجال بزرگ بشمارند ، و الحاصل محمود در دورهٔ اسلام افغانستان بزرگی از حیث سیاست ، نظام، علم و ادب ، تجارت و صناعت و سائر شئون مدنی تشکیل نمود. اخلاف محمود به پایهٔ او نمی‌رسیدند ، معهذا ایشان به پیروی از سلف خود فتوحاتی در هند نموده ، از پرورش علم و ادب دریغ نه ورزیدند .

مشهور ترین آنها نیز سلطان مسعود بن محمود و سلطان بهرام شاه غزنوی میباشند . در هرحال دولت شهنشاهی غزنوی افغانستان از قرن چهار تا شش هجری یکی از بزرگترین دولتهای مجاهد و مدنیت پرور اسلام بحساب رفت.

دراواخر قرن شش دولت غزنوی از امراض اجتماعی بیمار وضعیف شده بود ، و قوای السلجوق در شمال کشور قوت گرفته و جایشانرا اشغال نموده بود . اینست که دولت غوری افغانستان بمیان آمده ، و سیر ترقی کشور را از سر گرفت .

شاهان غزنوی :-

امیر الپ تکین	سال جلوس ۳۵۱ هجری (سه صدو پنجاه و یك)	ابواسحق	سال جلوس ۳۵۲ هجری		
بلکاتکین	« « ۳۵۵ هجری	پریتکین	سال جلوس ۳٦٤ هجری		
امیر سبکتکین	« « ۳٦٦	سلطان محمود	« « ۳۸۷	«	
سلطان مسعود	« « ٤۲۱	امیر محمد	« « ٤۳۱	«	
سلطان مودود	« « ٤۳٤	مسعود ثانی	« « ٤٤۱	«	
علی	« « ٤٤۲	عبدالرشید	« « ٤٤۳	«	
فرخزاد	« « ٤٤٤	ابراهیم	« « ٤٥	«	
مسعود ثالث	« « ٤۹۲	شیرزاد	« « ٥۰۸	«	
ارسلان شاه	« « ٥۰۹	بهرام شاه	« « ٥۱۲	«	
خسروشاه	« ٥٤٤ «	خسرو ملك	« ٥٥۱ ـ ٥۹۸ هجری		

(نفوذ سلاجقه)

سلجوقی ها دسته از ترکانغز و در شمال سیحون زندگی داشتند . دقاق نام یکی از اینها با قبیلهٔ خود در دورهٔ سلطنت

594
154
746

سامانیان به ماوراء النهر وار دو قبول‌دین اسلام‌نمود . سلجوقی پسر دقاق چهار پسر داشت :اسرائیل ، میکائیل ، موسی و یونس . سلطان محمود غزنوی‌اسرائیل را در محبس قید وسهو کرد که عدهٔاز ایشان‌را در شمال‌افغانستان مقیم ساخت. سلطان مسعود غزنوی در جنگ باطغرل‌و چغر پسران میکائیل مغلوب و ولایات شمالی افغانستان چون‌بلخ و مرو و نیشاپور را ازدست داد ، باین ترتیب طغرل در سال۴۲۹ هجری درا نیشاپور سلطنت خود را اعلان ومتعاقبا اصفهان‌را درکشورفارس فتح وپایتخت خویش قرار داد طغرل مردبزرگی بود ، بغداد ، موصل ، دیار بکرو نصیبین را فتح وباعیسویان گرجستان و قفقاز جهاد ، و دختر خلیفهٔ بغداد ، اترویج و در سال ۴۵۵ در ری وفات نمود . ازین وقت سلجوقیان صاحب کشور فارس و ولایات شمالی افغانستان گردیدند .

آلپ ارسلان پسر طغرل که‌مثل پدر مرد کاری و فاتح و شکست دهندهٔ رومانوس دیوجانوس امپراطور روم شرقی بود (۴۵۵ـ۴۶۵) حملات خود رادرافغانستان شمالی تکرارکرد ، جلال الدین ملك شاه پسر آلپ‌ارسلان (۴۶۵ـ۴۸۵) مرد بزرگ از افغانستان چون خواجه نظام‌الملك طوسی وزیر پدر ش را بوزارت گماشت و ترتیبات‌قلمروخویش را بدست این وزیر بی نظیر سبب شد . ملك شاه پادشاهی آل سلجوقرا درآسیای صغیر بر قرار ، و دامنهٔ امپراطوری خویش را از سر حدات کاشغر و آسیای مرکزی تا بحرروم کشید ، و علم و ادب را پرورش داد ، اینست که نظام‌الملك کتاب سیاستنامه راتالیف، و مدارس و عماراتی در هرات،اصفهان ، بصره و بغداد بساخت، و عمر خیام شاعرو حکیم معروف‌افغانی تاریخ جلالی را تدوین نمود . برکیارق پسر ملك شاه‌برادر خود سنجر را در سال۴۹۰ نائب‌الحکومگی افغانستان مفتوحه(خراسان) دادسنجردو سال۴۹۸ هجری استقلال‌افغانستان مفتوحه‌را اعلان و در ۵۲۴ هجری

ماوراالنهرراالحاق نمود،سنجریکی‌از بزرگترین سلاطین سلجوقی و مرد شجاع و فاتحی‌بوده در افغانستان مرکزی معاصر با دولت های غزنوی ازهم پاشیده و غوری تازه بسر رسیده بود ، بهرامشاه غزنوی که در اوایل با سنجر ارتباط دوستانه داشت در حدود سال ۵۳۰ باو از در مخالفت داخل و لهذا سنجر عسکر بغزنی کشید .بهرامشاه مغلوب و تادیهٔ خراج پذیرفت . همچنین درجنگیکه بین‌سنجرو علاو الدین حسین پادشاه غوری رخداد ، علاو الدین مغلوب‌و اسیر ،ولی متعاقباً رها ، و باقبول اطاعت سنجر به پادشاهی‌خویش ادامه داد . در آخرین حصهٔ شمالی افغانستان آنروز(خوارزم) نیز آتسز خوار زمشاه آتش اختلاف را با سنجر روشن‌نمود ، اما او هم در جنگیکه با سنجر نمود مغلوب گردید ،(۵۳۵) خوارزمشاه سهو کرد که برای تلافی این شکست از دولت‌اجنبی قراختائیان کاشغرستان استمداد ، و سلطان سنجررا درجنگ جیحون‌بانهزام وادارساخت، مخصوصاً در حالیکه دست‌دشمن حتی به مرو نیشاپور دراز شد ، معهذاسنجر بعد از(٦) سال عسکر به خوارزم سوق و آتسز را مغلوب و جوانمردانه‌عفو و به حکومتش ابقا نمود، اما بعد از غلبه قراختایان کار کشور خراب شده و اینک چندین هزار ترکان‌غزو نیمه و حشی درولایت بلخ جا گرفته بودند ،

غزها مثل اجداد سلاجقه درمقابل‌دولت غزنوی در مقابل دولت سلجوقی افغانستان رفتار نمودند ، یعنی از در تمرد و بغاوت پیش آمده و سلطان‌سنجر رابه جنگ‌وادار ساختند ،

اما سلطان درین جنگ با صدهزار لشکر خویش بد بختانه مغلوب،و با ملکهٔ خود یکجا اسیرو چهار سال در دست دشمن دیوانه محبوس ماند. بعد ازآنکه‌ملکه در زندان دشمن جان داد ، سنجر از قفس فرار و در شهرمرو وارد،و بعد از کمی به عمر

(۷۳) در همانجا چشم از دنیا پوشید . باینتر تیب ترکان غزنه تنها دولت سلجوقی افغانستان شمالی : بلکه دولت کوچک

سلجوقی ولایت کرمان را درغرب مملکت هم از بین بر داشتند ،
اما خوشبختانه در مملکت افغانستان دو دولت دیگر وجود داشت
که بزودی خالیگاه را پـــــر و کشور را از تخریب و تـــاراج
وحشیانهٔ طوایف غز نجات داد ،و اینها عبار تنداز دولت خوارـ
زمشاه در شمال و دولت غـوری در مرکز ، علی ای حال از یـن
بعد و قایع دولتهـای متبا قیه سلجوقی در کشور فارس و غیره
بتاریخ افغانستا ن ربطی ندارد، جز آنکه بگوئیم هجرت او لـیهٔ
ترکان سلجوقی در کشور ماوراالنهر وهجوم ایشان در افغانستان
راه حمله و تاراج نژاد زرد رادر ممالك آریائی باز کرد، وبعد
ها طوایف غزاین عمل را تکرار، و بالاخره چنگیز و مغول هستی
و تهذیب و تمدن مشعشع ایـن مملکتهای تاریخی را بباد داد ،

(دولـــت غـــــوری)

ولایت غور در دورهٔ قبل ا زاسلام دارای حکومت محلی بوده
و خانـوادهٔ حکمران «سور ی »خوانده میشدند ، اخلاف ا یـن
خانواده بودند که در قرن او ل هجر ی با خلافت اسلامـی عرب
داخل روابط دوستانه شده ودین اسلام پذیرفتند از آن بعد ایـن
حکومت محلی اسلامی تا قـر ن چهار م هجری دوام نمود. مشاهیر
افراد این خاندان ـ حکمران دردورهٔ قبل الاسلام بسطام و شماخ
سور ی است که فردوسی خـراسانی از آنها نامبرده و دردورهٔ
اسلام شنسب یا بهرا مشاه سوری معاصر و معاهد امیرا لمؤمنیـن
خلیفه چهارم رضی الله عنه ،امیر فولاد غوری ، امیر بنجی غوری،
امیرسور ی بن محمد مشهورترین حکمرانان این خانواده را درقرن
اول ، دوم و سوم هجری تشکیل میدهند که از ایشان در تار یخ
نـامبرده میشود امیر محمد بـن سوری غوری حکمران دیگری ازاین
سلسله است که در قرن چهـارهجری بـــدست سلطان محمو د
غزنوی از بین برده شد ، از ین پس افراد این خاندان بحیث حاکم
و عامل امپرا طوری غز نوی درولایت غور باقی ماندند از قبیل
شیس یـا شیث بن محمد ، عباس بن سیث ،ابوعلی بن محمـــد

امیر محمد بن عباس و ملک قطب الدین حسن بن امیر محمد و ملک عزالدین حسین بن قطب الدین .

همین شخص مؤخرالذکر است که بعنوان سلطان علا و الدین حسین معروف به جهانسوز بر ضد شهنشاه غزنوی عصیان کرده، آندولت بزرگ رامنقرض ، وبرای بار اول دولت غوریه افغانستان را اعلان نمود . د رهرحال دولت غوریه بزودی با دولت خوارزم شاهی که صفحات شمالی کشور را در دست داشتند تصادم نموده، وبعد ازجنگهای سختی ولایات شمالی کشور را اشغال و مجدداً الحاق کردند . دولت غوریه همینکه حدود طبیعی کشور را ازجیحون تا سند د ر شمال و شرق تامین نمود ، در ماورا سند بفتوحات آغاز کرده بقایای شاهان غزنوی را در پنجاب بر انداخت وآنگاه بتاسی از اسلاف غزنوی بفتح اراضی ونشردین اسلام درحوزهٔ گنگ مشغول شد ،سلطان مشهور غیاث الدین و پادشاه معروف شهاب الدین غوری بودند که قسمت بزرگ از هندوستان رافتح و دهلی را در عوض لاهور پایتخت افغانی هند قرار دادند،دولت غوریه د ر پیشرفت های نظامی ، ادبی و اجتماعی طرح غزنویها را تعقیب وتکمیل نموده، کشور هند را برای چند صدسال دیگر مستعد حکمرانی دولت های اسلامی افغانی ساختند : اینست که از سال (٦٠٢) هجری تا سال های اخیرقرن دهم هجری در هند متوسط ، بنگال ، مالوه گجرات،او ریسه و دکن و هند جنوبی چندین سلسله پادشاهان افغان از قبیل: موالی غور (قطبیه شمسیه ،غیاثیه) خلجیه ، تغلقساهیه ،خضرخانیه ، لودهیه ، سوریه ،بنگریه ،کرنیه ، بهمنیه ،فاروقیه وغیره ، چهار قرن تمام حکومت رانده و در طول اینمدت، تهذیب و تمدن ، علم و ادب،فن وصنعت افغانستان اسلامی را

در سر تاسر کشور پهناور هند، انتشارداد ند : (۱)
در هر حال دولت غـوری افغانستان در انجام کار ضعیف گرـ دید ، زیرا در هندو ستان سپه‌سالار های افغانی مشغول فتوحات بوده ، دیگر یادی از وطـــن افغانستان نمی نمودنـد ، و د ر خوارزم پادشاهان قوتمند خوارزمی بر علیه سلاطین غـو ر ی فعالیت نظامی می نمودند ، از دیگر طرف خلفاء بغداد مخصوصاً خلیفه الناصر بالله بسنت اسلاف خویش آتش فتنه را بین پادشاـ هان غوری و خوارز می اشتعـال مینمود چنانچه بواسطه مکا تیب خویش غوریها را بر ضد خوارزمیهـا و دولـــت قرا خطائیا ن کاشغر ستان را برضد خـوارزم تحریك و تشویق بقتال نموده، جنگهای طرفین را سبب میشدحتی بغداد بعد از آنکه دولت غور ی ازبین رفت نیز ازین دسیسه‌های سیاسی خویش منصرف نگردیده، جنس مغل و چنگیز را بـر ضددولت خوارزم تحریك نمود فوت سلطان شهاب الدین غولای وعدم کفایـت اخلاف او ، میدان ر ا برای تاخت و تاز خوارزمشاهان آماده کرد ، چنانکه هندوستان زیـر قیادت افسران غـوری ازافغانستا ن مجزا شده، و درداخله یکنوع ملوك الطوائفی روی کار آمد ،در غزنه وز ابلستان ، در بـامیان و تخار ستان در سند وملتان ، حکومات محلی غوری قوت گرفتند، و افسران غوری بالاخره در ین ولایات دولتهای مستقل و کوچك خودشانرا اعلام کردند(۲) باین ترتیب پایتخت فیروز کوه که مقر شاهنشا هی افغانستا ن غوری بود ضعیف و تنها گردیده در چنین وقت بود که دو لـــت بزرگ و قوتمند خوار زمشا هی بحرکت آمده و سوقیات سلطان محمد خوارزمشاه در اوائل قرن هفت هجری از شمال رو بجنو ب شروع شد . مقاومت دولت پراـ کندهٔ غوری درمقابل قوای بزرگ سلطان خوارزم دیگر ممکن نبود،

---

(۱) رجوع برسالهٔ افغا ن د رهندوستا ن تالیف اینجا نـــب مندرج در نمرات سال ۲ مجلـه کابل تاریخی سالی ۱۳۱۱ شمسی
(۲) چون شهزادگا ن غور ی بامیان و تخارستان ، ناصرالدین قباچه در سند و ملتان و تـاج الدین در غزنی و زابلستان .

لهذا بسرعت از هـــم پاشید وافغانستان غوری بدولت خوار ـ زمشاهی الحاق گردید .

اسماء سلا طین غوری :

سلطان علاوالدین حسین جهانسوز ۵۰۳ـ ۵۵۱ هجری
ملك سیف الدین محمد بن علاءالدین ۵۵۱ـ ۵۵۸ «
سلطان غیاث الدین محمد بـن سیف الدین ۵۵۸ ـ ۵۹۸ «
سلطان شهاب الدین ابوالمظفرسام بن سیف الدین ۵۹۸ ـ ۶۰۲
امیرمحمود بن سلطان غیا ث الدین ۶۰۲ ـ ۶۰۹ «
بهاو الدین سام بن محمو د ۶۰۷ ـ
آتسز بن علاء الدین ۶۰۷ ـ ۶۱۱ «

دولت خـــوار زمشـاهـــی

مورث اعـلای خاندان خـوا رزمشاهیان شخصی از اهالی غر ـ جستان (میمنهٔ ـ افغانستان) بنام انوشتگین غرجه و جزء مامور ین در بار سلطان ملکشاه سلجو قی بود ، که بعدها به شحنه گـی ولایت خوارزم مقرر گردیـــد .در سال ۴۹۱ هجری سلطان سنجر پادشاه سلجوقی خراسان (افغانستان) محمد پسر انو شتگین را بحکومت خوارزم مقرر نمود، و این شخص سی سال در آنجا حکومت کـرد ، بعد از مـر گ قطب الدیـن محمد پسر او آتسز خوار زمشاه ازطرف سلطان سنجر بحکومت خوارزم رسید . و لـی آتسز خیال بزرگی درسر دا شت و در سال ۵۳۵ هجری اعـلا ن استقلال نمود . در جنگهای کـه بین او و سنجر اتفاق افتاد آتسز مغلوب و بالاخره تور کان غـزرا بر ضد سلطان سنجر تحریك، و باین ترتیب دولت سلجو قـی افغـا نستان را از بیـــن برد

از یـــن بعـــد پادشاه هـان خوارزم مستقلاً فرمانروائی کرده، و در صدد تشکیل یکدولت بزرگ مثل سلطان محمود غزنوی بر ـ آمدند ، علاء الدین تکش یکی ازمشهور ترین پادشاهان اینخاندان

است که بعد از مرگ پدر ش ایل ارسلان بر ضد برادر خود سلطان شاه شوریده ، و بعد از جلوس بتخت خوارزم سلطان طغرل سوم سلجوقی را در ری مغلوب و مقتول ، و قسمت مهم ممالک سلجوقیان را بدولت خوارزم الحاق نمود . سلطان علاء الدین محمد پسر همین شخص است که دولت قرا خطائیان ترکستان شرقی ، و دولت غوری افغانستان ، و دولت های کوچك اتا بکان فارس و آزربائیجان را یکی پی دیگری مغلوب ، و شهنشاهی عظیم خوارزم را تشکیل نمود ، علاء الدین میخواست امپراطوری بنی عباس را در بغداد سقوط داده وخودیکانه امپراطور بزرگ اسلام گردد ، او بهمین مقصد درسال ٦١٥ هجری امرحرکت سفری به اردوی قوی خوارزم داده ، و بلافاصله براه فارس به استقامت عراق عرب مارش کرد ، خوارزمشاه در همدان بجهت برف باری شدید هنوز معطل بود که خبر حرکت مغل را بجانب کشور خویش شنید ، ولهذا از فتح بغداد چشم پوشیده عودت نمود ، بالاخره سیلاب مغل سر تاسر ماوراالنهر و افغانستان و فارس را استیلا وشهنشاهی خوارزم را از بیخ وبن بر آورد .

اسما خوار زمشاهیان :

قطب الدین محمد بن انوشتکین غرجه ازسال ٤٦١ ـ ٥٢١ هجری
آتسز بن قطب الدین محمد » » ٥٢١ ـ ٥٥١ »
ایل ارسلان بن آتسز » » ٥٥١ ـ ٥٥٨ »
سلطان شاه بن ایل ارسلان..... از سال ٥٥٨ ـ ٥٨٩ ه
علاالدین تکش بن ایل ارسلان . از » ٥٨٩ ـ ٥٩٦ ه
سلطان علاالدین محمد بن تکش. از ٥٩٦ ـ ٦١٧
سلطان جلالدین بن علاالدین محمد . . . از » ٦١٧ ـ ٦٢٢

تهذیب و تمدن افغانستان از قرن اول تا هفتم هجری :

در نتیجه نفوذ عرب و نشر اسلام در افغانستان ذوق ملت تغیر کرده ، مدنیت ، تهذیب ، زنان ، علم وصنعت افغانستان قدیم از بین رفته ، و در سطیه تشکیلات نوینی در اداره و

سیاست و استعداد طبیعی ملت ومملکت ، مدنیت جدید اسلامی باشیوهٔ افغانستانی ظهور وبتدریج جای تهذیب و تمدن قدیم را اشغال نمود . افغانها بعد از آنکه استقلال سیاسی خود را تامین و دولتهای بزرگی در داخله تشکیل نمودند ، خود به نشر اسلام و زبان عرب درداخل و خارج کشور پرداخته ، و علوم اسلامی را پیش بردند. از آن بعد به پرورش و ترویج زبان فارسی پرداخته ، بالاخره این زبان ملی را در تمام کشور و متصرفات هندی خود رسمی و ادبی ساختند، همچنین افغانها آرت و صنعت جدید خویش رابمنصه ظهور کشیده ، دراغلب علوم وفنون پیش رفتند ، ومردان بزرگی بعالم علم اهدا نمودند ، از قبیل : ابونصرفارابی ، ابوعلی سیناء بلخی، ابوریحان بَرونی ، امام غزالی ، عمر خیام نیشاپوری ، فردوسی طوسی ، مولوی رومی بلخی، حکیم سنائی غزنوی و امثالهم .

در هر حال تمدن افغانستان اسلامی که ازقرن اول هجری آغاز ودرقرن شش هجری قوس صعودی خود را می پیمود ، در اوائل قرن هفت هجری از صرصرخزان دهشتناك هجوم خونین و آتشین مغل از پا در افتاده ، آنهمه عظمت و جلال هفت قرنه کشور معظم خراسان در دمی به آغوش تاریخ مد فون گردید. اینست که دیگر برای قرنها ممکن نشد افغانستان از آن صدمات سنگین مادی و معنوی قد علم نماید.

هجوم مغل ، چنگیز و چغتای

قرن هفتم هجری نه در تاریخ افغانستان و ممالك اسلامی بلکه در تاریخ بشریت داستان سیاهی است که فراموشی آن محال است ، چنانچه قرنها پیشتر مدنیت قدیم روم رادست تطاول بربر های ژرمن واسلاو، و هونهای آسیائی نژاد ، ازپا در انداخت . اینك بربر های مغل در زیر پرچم چنگیز خان، همان عمل را در مورد تمدن درخشیدهٔ اسلام در ممالك شرق

انجام داده . طوائف وحشی وخشن طبعا چشم حرص و آز بملل متمدن و متمدن دوخته اند . در سال ۵۵۸ ه مساوی ۱۱۶۲ مسیحی تموجن نام پسری در درهٔ علیای روه آمو بدنیا آمد که بعد ها لقب چنگیز گرفت یعنی شهنشاه بزرگ پدر این پسر عبسو غائی نام از قبیله قیات بورجی کن و سر کرده طائفه خویش در مغلستان بود ، چنگیز همینکه جای پدررا اشغال نمود طوائف همجوار ووحشی خودش رازیر یك بیرق جمع وباستقامت ملل متمدن سوق نمود چنگیز در سال ۵۷۱ه حاکم قبیله خویش شده وبعد از زدو خورد بامخالفان خود ، جز مامورین طغرل خان ملقب به اونگ خان حکمدار طوائف کریت و ساقیز قرار گرفت ، طغرل از جبال کنتی تا دیوار چین برعده بزرگ تورك فرمان میداد ، معهذا در مخالف و جنگیکه با چنگیز نمود مغلوب و ملك خود را در سال ۶۰۰ هجری بدشمن گذاشت ، طوائف قنقرات و اویرات نیز در سواحل راست رود ارگون بچنگیز تسلیم شدند . تیانگ رئیس تا تارها و کو چلوك رئیس نایمن ها باطوائف جویرات و مرکد و غیره نیز در مقابله باچنگیز مغلوب گردیدند ، و به اینصورت چنگیز پادشاه بزرگی شده پایتخت او را در قرا قروم مرکز منکولیا قرار گرفت . در سال ۶۰۲ ه چنگیز طوائف مختلف برجی کن ، کریت ، نایمن ، اویرات ، ارلات ، برلاس و جلایر را در یك جرگه عمومی پابند قوانین خویش ساخته و بعد ها ایدی قوت سر کرده تورکان او یغور را مطیع ، و از ترکیب همه جامعه بنام مغل تشکیل و در سال ۶۰۸ هجری به امپراطوری چین شمالی هجوم نمود . پادشاه طلا «اوتوبو» فرار وپیکن اشغال گردید . از دیگرطرف مفرزه های چنگیز زیر قیادت یمه وسپتای جنرال های مشهور او بدولت کا شغرستان حمله و فتح نمودند . اینست که حدود امپراطوری آهنین چنگیز شرقا غربا از دریای چین تا پامیر و بام دنیا کشیده شده ،

و در داخل این چوکات وسیع چند صد میلیون نفوس بار اطاعت او را طوعاً یا کرهاً بدوش میکشید . متمردین و مخالفین نیز بلا استثنادر دیگهای آبجوش پخته شده آل و اطفال ایشان از دم تیغ میگذشت و مسا کن و بلا د شان بویرانه ها تبدیل میگشت ازین بعد است کـــه حدود امپراطوری چنگیز باکشور های اسلامی درغرب مماس گردید، و امپراطوری این ملل مسلمان چون افغا نستان ، ماوراء لنهر و ایران بنام سلطان علاالدین محمدخوارزمشاه در پایخت اورگنج قرار داشت . اما فرق فاحشی بین دو امپر اطوری وجود داشت با ین معنی که امپراطور عالم توران مردخشن ، ذکی ، اولی العزم ، خونخواره و محیل بوده بالای یك قوه عظیمه چند صدمیلیونی و یك اردوی مطیع ، جنگی ،صابر ووحشی یك میلیونی حکومت میکرد که همه در اطاعت او امر او سر از پانمی شناختند . برعکس پادشاه و شهنشاه مسلمان مرد مدنی ، متکبر ،خود خواه و مستبد بوده بالای مللی فرمان میداد که همه متمدن، متمول و دارای خصایص شهری شمرده میشدند . محمد خوارزمشاه از عشرت وضعف نفس خویش اداره کشور را بملکه«تور کان» مادر شوخ مشرب و جفا پیشه خویش گذاشته بود، لهذا سران ملت و دولت از او رنجیده خاطر بودند همچنان او عزم انقراض خلافت عباسی داشته و ازین سبب محیل ترین خلفا عباسی ناصررا به ضدخویش آماده کرده بود . اینست که در زیر یك جلال و جبروت ظاهری هسته اضمحلال را دردولت خویش گاشته بود . ما مورین عالی رتبه او بادشمن مغلی مکاتبه داشته ، و خلیفه ناصر چنگیز را تشویق به حمله مینمود. معهذا امپراطور مغل سر آن نداشت بچنین قماری بپردازدوبا شهنشاهی بزرگی که صیت عظمت او آفاق را فرا گرفته بود دست وپنجه نرم نماید ،

زیرا چنگیز مرد محتاط ودوراندیشی بوده و او میدانست رزم با خوارزمشاه حیات یا ممات امپراطوری او را در بر دارد . بازاین تکبر و خود نمائی محمد خوارزمشاه بود که تعمداً دشمن خفته را بیدار وبسوی کشور های مسلمان کشیه ، نتیجه هم همان بود که بزرگترین مدنیت عالم روبزوال رفت وتاریخ قسمتی از نژاد بشر تبدیل شده سلطان محمدخوارزمشاه قبلاً دولت قراخطائی کاشغرستان و دولت ترکی سمرقند را که سدحایل بین امپراطوری او و نژاد مغول بود از بین برداشته ،و دولت غوریه افغانستا ن را معدوم نمود ،و اینك در روز جنگ خود نیز از دفاع امپراطوری خویش عاجز آمده و بار مسئولیت بزرگی را در تاریخ بدوش گرفت .

در هر حال در سال ٦١٦ ه آتش جنگ بین هر دو امپراطوری مشتعل گریده ، سبب آن نیز این بود که کاروان تجارتی ماورا لنهر را چنگیز در اردوی خود بخوبی پذیرفت و استحکام رابط تجارتی را با خوارزمشاه استدعا نمود ، بر عکس سلطان خوارزم کاروان تجارتی مغل را محبوس و مصادره ، و بلا فاصله سفیر چنگیز راکه بغرض استعلام این حرکت آمدبود اعدام نمود چنگیز از شدت غیظ گریه کرد با دوصدهزار عسکر دیوانه مثل سیل بجانب حدود خوارزمشاه روان شد ، یك میلیون نفر دیگر او را ازعقب تقویه میکرد نصف میلیون عسکر خوارزمشاه بین سیحون و جیحون آماده دفاع شدند ، مفرزه های مغل از کاشغر بفرغانه زمین ریختند وهم سیحون راعبور نمودند ، سلطان خوارزم شخصا بین رود خانه های قیلی و قیمچ بهجوم آغاز نمودو جناح چپ خویش را از دست داداما ولیعهد او جلال الدین این شکست راتلافی نمود، خوارزمشاه دیگر دل از دست داده بود ، و منجمین در بار او را برای مدت چندی از مقابله با دشمن

امتناع نمودند، اینست که ازبرابر دشمن رجعت کرده وآرای افسران خویش و ولیعهد رانه‌پذیرفت ، اهالی از شکست بی سبب او مایوس ومتا ثرشدند ، مخصوصا وقتیکه خوارزمشاه برای پوشا نیدن‌ضعف نفس خویش ، آنها راالا استحکام قلعه هاو شهر ها دربرابر سیلاب مغل منع و میگفت سودی ندارد ، وبا ین طریق‌خوارزمشاه جبهٔ داخلی را متفرقه و ار دوی معیت خویش را درنقاط مختلف ماوراء النهر مشتت، وخود به افغا نستان پنا هنده‌شد ، ملکه و خاندان او نیز پا یتخت اور گنج را تخلیه وبکشورفارس مسافرت نمودند . متعا قبا خوارزمشاه هم از بلخ بفارس‌عزیمت ، و راه دشمن را قدم بقدم باز گزاشت . بالآخره خوددر جزیره آبسکون از دنیا گذشت چنگیز نیزبو حشت وحدتی که‌تاریخ نظیر آن بیاد ندارد ، بلادو قلاع‌ماورا لنهررا چون‌اترار، جند ، کنت ،خجند، بخاراوغیره بجنگ و صلح فتح و معدوم ، وصدها هزار انسان را محوو تباه نمود، از آن بعد خودش بـه‌افغا نستان هجوم و مفرزه های او بولایات افغانی حمله نمـوده‌خوارزم، ترمز،مرو، بلخ ،مرغاب، هرات ، نیشاپور، بامیان ،غزنه وغیرهرابخاك سیاه یکسان، و ملیونها نفوس و حیوان رااعدام نمودند ، زیرا ملت افغان در هر جا بمدافعه آغازو کشتار بسیاری از مغل نموده ، نواسه چنگیز را در بامیان وداماداو را در نیشاپور از بین برده ، عسکرش را در پروان شکسته‌و جلال‌الدین خوارزمشاه را برضد چنگیز تقویه وتجهیز کرده بودند،اینست که مغل کینه سختی نسبت بملت افغان در دل گرفته‌و از هیچ نوع وحشت بی سابقه خود داری ننمودند ، چنگیزازغزنی به‌استقامت رودسند حرکت کرد ، ولی جلال‌الدین بان روی‌آب کشید و مفرزه مغل تالاهور و ملتان تاراج پرداخت ، چنگیزاز ساحل سند بکابلستان بر گشت ، وهمینکه شنید جلال‌الدین‌سندرا عبور نموده ،مجدداًعودت و ساحل راست سند را تاچترال‌عبور نمود ، چون گذشتن بعلاقه تندوت متعسر بود، باز به پشاورعودت وبراه بامیان به بغلان رفت

و از انجا به عبور جیحون واردسمرقند گردید ، سال ٦١٩ هم باختتام رسید ، و چنگیز درسال ٦٢٠ عزم مراجعت به قراقروم نمود. تاینوقت مغزه های مغل در کشور فارس تمام مراکز عراق عجم و آزار بائیجان، ری وقزوین ، سمنان و دا مغان ، همدان وتبریز ،مراغه ونخجوان را بباد کشتار و تاراج سپرده و درقفقاز مدافعین گرجستان را کشته ، و داخل جلگه های جنوبی روسیه شده بودند ، اینها بین رود های ولگاو دانیوب ترکهای آلان را مغلوب وراه خود رابطرف کریمیاباز ، و شهر زن راتاراج، و از راه ایلی داخل مملکت مغل گردیدند و باین ترتیب در ظرف سالیان نی چند ، چنگیز از دریای چین تا حدود عراق او از دریای سند تا روسیه جنوبی را اشغال ، وبرای اخلاف خود پیش راه جها نگیری را ازروسیه تا لهستان ومجار ستان، واز چین تا بغداد وشام باز کرداینست که چند بن قرن دیگر لشکر وتبار اودر مغلستان، چین ، منگولیا ، سانبیریا ، کریم ، قازان ، قزاق ، استرا خان ، ماوراالنهر ، افغا نستان وفارس حکمرانی نمود ، چنگیز در سال ٦٢٤ هجری بمرد و اولاد او بنام « اغتائیه »در چین و « طولونی » در مغلستان و« ایلخانان» در فارس و«چغتائیه» در ماوراالنهرو افغا نستان مسلط ماندند چغتائیها درماوراالنهر مرکز گرفته و افغا نستان را ازتخارستان و بلخ تا کابل وزابل توسط حکام خود اداره وحشیانه مینمودند .

ولایات شمالغرب افغانستان درآندوره به حکومت مغلی فارس مربوط و ولایت سند وکشمیر سیستان وپاختیا ، بلوچستان و گندهارا شکل ملوك الطوایف اختیار کرد ، ممهترین این ملوك محلی همان سلسله کرت های هرات وسر بداریه سبزوار و وامرا محلی سیستان و کشمیروسند است . علی ای حال تاریخ ایندورهٔ بحرانی افغا نستان تاریك است ، جز آنکه در عهد چغتائیه بعض محاربات سرحدی با دولت ایلخانی فارس ،و گاهی تاخت وتاز در ماورا رود خانه سند ، و هم بعضاً منازعات داخلی

وپادشاه کردشی ها واقع شـــده‌است ،
حکمرانان چغتانی :

چغتای خان تاریخ جلوس ٦٢٤ هجری قراهلا کو سال ٦٣٩ هجری
ـ یسوع منکو سال ٦٤٥ هجـری
فـــرا هـــلا کـــو (مکرر) ٦٥٠ ـ ارغـــان خـا تـون
٦٥٠ ـ الکـــو خـــان ٦٥٩ هجری
مبـار کشـاه ٦٦٤ ـ بـراق خـــان
٦٦٤ ـ نکپـائی خان ٦٦٨ هجری
تغـا تیمور ٦٧٠ ـ د عـــا خـان
٦٧٢ ـ کنجوك خان ٧٦٠ هجری
تـا لیکـو ٧٠٨ ـ کبـــك خـــان
٧٠٩ ـ یسون چغـا ٧٠٩ هجری
کبـــك (مکـــرر) ٧١٨ ـ الچحـــی کـــدای
٧٢١ ـ دعا تیمور ٧٢١ هجـری
تـــرمـــا شیـــر بـن خـــان ٧٢٠ ـ سنجـــر
٧٢٠ ـ جنکلی شی ٧٣٤ هجـری
بـــوزون ٧٣٥ ـ لیـــون تیمـــور
٧٣٩ ـ علی اغتائی ٧٤٠ هجـری
محمد ٧٤٣ ـ قـــــازان ٧٤٤
٤٧٣ ـ داشمند به‌اغتائی ٧٤٧ هجری
بیـــان قلـی ٧٤٩ ـ ٧٦٠ هجـــــری

امـرأ کـرت هـرات

در دوره سلطنت غوریـــه‌افغا نستان یکی از بنی اعمـــام خانواده سلطنتی بنام عمر مرغنی نائب الحکومه هرات بود ، در عهـد مغـل یکی از احفاد برادرعمر مرغنی بنام ملك رکن الدین کرت حکومت قله خیسار هـرات‌داشت ،اینشخص در هجوم چنکیز منطقه خود رابواسطه قبول اطاعت‌مغل محفوظ نگهداشته و حکومت او در خیسار وغور تصدیق شد .شمس الدین نواسه او در عوض

کمکی که در یکی از حروب به‌منکو قا آن نمود ،منشور حکومت قرجستان ،اسفزار فراه وسیستان‌نیز حاصل کرد ، ولهذا باملك سیف الدین حاکم محلی میمنه‌و ملك نصرالدین امیر محلی سیستان داخل جنگ شده ایشانرااز بین بر داشت .

شمس الدین مرد فاضل ،عاقل‌و مدنیت پرور ،و درواقع موسس سلسله کرت محسوب است‌شمس الدین موازنه سیاست خودش را بین حکومت چغتائی‌ماورا النهر و ایلخانان فارس‌نگه میداشت . ولی بعد از جنکیه درسال ٦٦٧ هجری بین آن هردو رخداد ، و براق چغتائی ازآباقاآن ایلخانی مغلوب شد، این‌تعدل سیاسی از بین رفته‌و شمس‌الدین‌مجبور شد دعوت آباقاآن‌راقبول، و شخصا در اصفهان سفر کندوهم‌در سال ٦٧٦ در آنجا مسموماز دنیا گذشت . رکن‌الدین محمدمعروف به شمس الدین کهین پسر شمس الدین اول در راه‌زراعت و عمارت خدمت بسیار کرد .

فخرالدین پسر همین آدم بود که مرد رشید و شجاع وادیب وشاعر و ممدوح ربیعی ناظم کتاب کرت نامه محسوب ، ودر مقابل مغل فارس جنگهای دلیرانه‌نمود . ملك حافظ حکمدار دیگر این خاندان است که خط رابسیارخوش مینوشت و برادرش معز- الدین حسین در عدالت و تقوی،شجاعت و نظام ممتاز بود ، معزالدین دختر تغا تیمور رابزنی گرفت ، و هجوم امیر قذغن رااز هرات دفع نمود ؛ و حکومت محلی سبزوار را مغلوب کرد . غیاث‌الدین پیرعلی آخرین حکمدارخاندان کرت است که در جنگ داخلی باحکومت سربداریه سبزوار غالب و بواسطه حسن سیاست خود خواهرزاده امیر تیمور کورگان بیکم سونج قتلق آغادختر شیرین آغا را برای پسر خویش‌پیر محمد بزنی گرفت ولی در هجومیکه تیمور به هرات نمودرسال ۷۸۳ه پیرعلی بعد از جنگ تسلیم و محبوسا در سمرقنداعزام و آنجا در سال ۷۸۵ کشته شد ، و بالاخره چراغ حکومت اینخاندان در سال ۷۹۲ هجری بکلی خاموش گردید .

حکومت کرت هرات یگانـــه‌حکومت محلی افغا نستان‌در دوره بر بریت مغل و چغتائیه بود که‌با سیاست و تدبیر قسمتـی از کشـور را اداره و تهذیب وتـربیت قدیم ملی را زنده نگـاه داشتند بعلاوه حکومت کرت هرات‌در دورهٔ استیلای مغل تا هجوم امیر تیمور کور گانی ، سایـرحکومت محلی در افغا نستان‌مو- جود ویا جدیداً تاسیس گردیده، و هریك موجویت مناطـق مختلفهٔ مملکت را در برابر دشمن‌های خارجی حفظ میکردنـد از قبیل : سربداریه که در سـال۷۳۷ هجری بواسطهٔ عبدالرزاق پسـر جمـال الـدیـن فضل الله منسوب به نژاد خاندان تاریخی بر امکه افغا نستان درولایت سبز وار تاسیس گردیده و به مقابل دولت مغلی فـارس‌مقاومت مینمود ، سربداریهـا بحکومت سبز وار هم اکتفا نکرده یکبار بولایـت جـرجان‌مستولی وحتی باری بـر نیشاپور نیـزدست یافتند ، ولی در آخـر (۷۸۳ه)در هجوم تیمور کـورگان از بین رفتند .

همچنین در همین قرن هشت‌هجری سلسله امرا جام‌در ولایت سند جای امرا محلی قدیم‌را گرفته‌برای دو قرن دوام نمودند ،جام هالزسال ۷۵۲تا ۹۲۷ه دوام، وهمیشه در برابر امپراطـوری مغول هند بحفظ تمامیت حکومت‌و ولایت خویش میکوشید ند تـا آنکه در قرن ده هجری امـرامحلی و لایت قندهار (ارغونیه) بحکومت اینهادرسندخاتمه دادند.

در ولایت کشمیر نیز در قرن‌هشت سلسله شهمیر ها جـای حکومت محلی دیوها را گرفتـه‌از سال ۷۴۲ تا ۹۹۵ بحکـومت خویش دوام دادند ، این هر درسلسله (دیوها۵۳۱ـ ۷۴۲هجری) له تنها از چپاول چنگیـزی وچغتائی محفوظ و بر کنارماندند، بلکه قرنها با حسن سیاسـت‌مو جودیت خود را در بـرابـر امپراطوری های افغائی و بـابری هندوستا ن نیز حفظ کردند

گر چه سلسله دیوها از راه شمال کشمیر زهر تجاوز و چپاول جنس مغول را چشیده بودند . بالاخره سلسله اخیر نیز که مروج علم و ادب و صنعت در ولایت کشمیر بودند درقرن دهم بدست دولت بابریه هندوستان منقرض گردیدند .

حکومت محلی دیگر در افغانستان که با وجود تلف دادن زیاد ملك و مال ورجال بقیة السیف خود شرا در برابر هجوم مغول و چغتائی تا مدتی محفوظ نگهداشت ، همان امرا محلی ولایت سیستان است که اینها از قرنها منسوب به سلسله ـ پاد شا هان صفاری افغا نستان بوده و تاقرن دهم هجری دوام نمودند . در عهد امپراطور یهای غزنوی وغوری و خوارزمشاهی افغا نستان افراد این سلسله فقط سمت عامل و نائب الحکومه دولتهای مذکور را داشته و در هجوم مغول با آبادی و مدنیت سیستان یکجا از بین رفتند . ولی همینکه سیلاب اول مغول ازسیستان ردشدمجدداً حکومت محلی بواسطه ملك شهاب الدین محمود بن حرب سیستانی تشکیل گردید شاه عثمان جانشین محمود و تاج الدین جانشین عثمان ، در تقویه این حکومت کوشیدند ، ولی بزودی هجوم مکرر مغل شروع و تاج الدین از بین رفت ، سپاه و مردم سیستان دردفاع مغول چه در داخل سیستان وچه در سرحدتر مذ رشادت زایدالوصفی بروز دادند ، در هرحال چنین معلوم میشود که حکومت محلی سیستان در دوره ـ چغتائیه باز بزندگی خود دوام داده و این تیمور کور گانی بود که در قرن هشتم به فراه وسیستان هجوم وامرا محلی چون ملك قطب الدین سیستانی و ملك جلال الدین فراهی را مغلوب نمود معهذا حکومت محلی سیستان تاقرن دهم مقارن هجوم واستیلای دولت صفوی فارس در افغانستان غربی دوام نمود .

امیر تیمور گورگان و افغانستان

حکومت چغتائیه ماوا النهر وافغانستان بعد از یکقرن رو بضعف و انحطاط گذاشت درینوقت (سال ۷۳۶ هجری)امیر تیمور معروف به لنگ در خانواده یکی ازمآ مورین کورگانی تولدودرسن رشد با خسر پوره اش امیرحسین مدتی در افغا نستان در خدمت امرآ محلی بسربرد ، تیمور درین مدت تربیت سیاسی افغانی رابا خشونت ترکی جمع ، ودر صددشد دولت فرسوده چغتائی را از میان بر داشته ، وشخصا فرمانرواگردد ،پس درحالیکه وقتی بحیث حاکم تغاتیمور چغتائی در کشکی، و وقتی بحیث وزیر سو یور غاتمش خدمت نموده بود ،حکومت چغتائیه راغصب وشهر های کش و سمر قند را اشغال و فقط نامی برای یکی از فرمانرو ایان چغتائی باقی گذاشت ولي اینحال نیزدیری دوام نکرده و تیمور امیر حسین رفیق و رقیب قوی خویشرا دررزم مغلوب و مقتول و خود اعلان سلطنت نمود،تیمورپس از تصرف ماورآالنهر ولایت خوارزم در سال ۷۷۱ هجری بغرض اشغال افغا نستان حرکت و مدت هشت سال در ینجا مصروف حرب وضرب گردید و در نتیجه بلاد تازه جان گرفته افغانستان در شمال غرب ویران وامرآ محلی کشور از میان رفت.از آن بعد تیمور مملکت فارس را از مازندران تاری وسلطا نیه و از آزربا ئیجان و گیلان تا گرجستان و داغستان بلا مانعی اشغال ، و در اصفهان کله مناری از سر های هفتاد هزار نفوس بیگناه ترتیب نمود ، آنگاه تیمور بعراق عرب سوقیات ، وبازمتوجه روسیه شده ماسکو را غارت ، و در سال ۸۰۱ـ ازراه افغانستان بکشور هند هجوم و تا دهلی پیشرفت ودولت افغانی در آنجامتزلزل گردید . تیموردر سال ۸۰۴ به آسیای صغیر حمله ودرجنگ نزدیک آنقره دولت ترک عثمانی را مغلوب ، ویلدرم سلطان دلاور تور کی را اسیر نمود ، تیمور در ین جنگ برومه پایتخت قدیم عثمانی را فتح وبعد از تاراج شهر های بسیار قشون خونخوار اوتا کناره های مدیترانه رسید . وقتیکه تیمور بسمرقندپایتخت خود رسید در سال۸۰۷

در صدد تسخیر کشور پهناورچین برآمد ولی عمراو وفانکرد. همدرآن سال در مقابل اترارچشم های کوچك و حریص‌خود شرا از دنیا بست . تیمور درردیف پادشاهان فاتح و مدبراما خشن مشرق زمین قرار دارد .بعد از مرگ تیمور بین جانشینان او اختلافات رخداد ، و اخیراپسر چهارم اوشهرخ نائب الحکومه ولایت هرات بسلطنت رسیده وشهر هرات در افغا نستان مرکز امپراطوری کور گانیه گردید .

دولت تیموریه افغانستان:

شهرخ جوان دلداده تهذیب و تمدن هرات و شیفتهٔ تربیت و ثقافت افغا نستان بود او چهل و سه سال در هرات فرمانروائی کرده ، بدرجه تحت تاثیر محیط آمد که او و خاندانش بکلی در ملت افغان تحلیل و تمثل کرده ،یکدولت بکلی افغانی تشکیل نمودند . این سلسله حکمران در تعمیر و آبادی کشور ، تعلیم و تربیه ، علم و ادب ، فرا صنعت ، خدمات بسیاری بکشور افغا نستان نموده ،زخمهای دست چنگیز و چغتائی رامرهم نهادند آثار قیمتدار و عمارات مجلل و باشکوه شهرخ و گوهر شاد . ملکه محبوب او هنوز در خرابه‌های هرات و مرو ومشهد موجود، واسما مدارس اینخاندان در تواریخ وسیر مرقوم ومسطور ، است ، زیج معروف الغبیگی را هر کس میشناسد و نام نامی سلطان حسین و امیر علیشیر راهر آدمی احترام مینماید ، رجال معروف افغانی چون جامی شاعر ، خواند میرمئورخ ، بهزاد نقاش ، و میرعلی خطاط همه درین دوره جهان ادب وفن را روشنی میبخشیدند ، والحاصل دولت تیموریه افغا نستان بعد از دو قرن تنزل وانحطاط اجتماعی وزوال علم وحکمت (هجوم چنگیز تا مرگ تیمور) مجددا کشورافغان رادر پیشرفت تهذیب و تمدن وعلوم وفنون کمك وتقویت شایانی نمودند و عصر

ادبی جامی و نقاشی بهـــزاد رابمیدان کشیدند . در حـالیـکه از هجوم چنگیز تا مرگ امیر تیمور تمام تهذیب وتمدن کشور آریانای قدیم یا خراســان اسلامی بـبـادفنا رفته ، شهر هاویران ، نفوس کشته و فرار ، علما و فضـلاءمعدوم ، ثروت تاراج ، زراعـت و صنعت تباه ودر نتیجه مدنیت درخشنده بوحشت تبدیل شـــده بود . چنانکه ما در تاریخ ایـن دو قرن معدودی چند از یادکار های رجال قدیم افغانستان دیده میتوانیم و بس ازقبیل :عطـــا ملك جوینی مئورخ ، خواجـــه نظام الملك طوسی عالم ریاضـی و نجوم ، سعدالدین تفتازانـــی عالم و حکیم ، و چند نفر دیگر- در هر حال دولت تیمور یـه افغا نستان یکقرن دوام نموده و بالاخره بواسطهٔ ظهور دولتهـای صفوی فارس و شیبانی مـاورا- النهر روز بروز دائرهٔ سیاســی شان محدود میگردید تا آنکـــه یکلی از بین رفته و جای خود رادد افغا نستان شمالی و غـزبی بحکومت های مذکور و در افغا نستان شرقی بدولت نواحـداث بابریه هند گذاشتند.وباینصورت بار دیگر افغا نستان روبخرابـی و تجزیه سوق گردید .

پادشاهان تیموریه افغا نستان:

شهرخ میرزا سال: ـ۸۰۷ـ۸۰۵الغ بیگ :ـ ۸۵۰ـ۸۵۳ هجری
بابر میرزا :ـ ۸۵٤ـ ۸٦۱ابوسعید :ـ ۸٦۳ـ ۸۷۲ ه
سلطان حسن میرزا» :ـ ۸۷۲ـ۹۱۱بدیع الزمان :ـ ۹۱۱ـ ۹۲۰ »

نفوذ شیبانی و استرانخانی:

دراوائل قرن ده هجری محمدشیبانی نام از اولاده هلاکو خان که با گروه خود از سائیبر پـادر ماورا النهر آمده بود خاندان حکمران کور گانیه را بر انداخته وحکومت ازبکیه را تشکیل نمود، اینها دوازده نفر از ۹۰٦هجری تا بسال ۱۰۰۷ بحکومت خودشان در ماورآ النهر دوام داده وهـم شاخهٔ از ینها حکومت محلی ولایت

خوارزم را در دست گرفتند ،در هر حال حکومت شیبانی بعلاوه ولایت خوارزم در ولایت تخارستان افغانی نیز دست انداخته وحتی بر ولایت بلخ و مرو مسلط شدند بقسمی اینها منحصر باین ولایت ها نبوده بلکه بر لایت هرات و نیشاپور نیز کشیده میشد مرکز عمدهٔ شیبانیها سمرقند و بخارا بوده بولایت متصرفهٔ افغانی سوای جلب مال توجه نداشتند، تخریبات اینها یکقرن دیگر در ولایت تحت سلطهٔ ایشان در افغا نستان دوام نمود ، در اوایل قرن یازده هجری دسته دیگری بنام خوانین استرا خان که از طرف روسها منقرض وطرد شده بدربا رشیبانی ها پنا آورده بودند جای امراشیبانی را در ماوراالنهر اشغال و سیزده نفر از سال ۱۰۰۷ هتا ۱۱۶۷ بحکومت خویش دوام دادند اینها نیز بسنت اسلاف خود از دست اندازی و تخریب و تاراج در ولایت شمالی افغا نستان خود داری ننمودند .نفوذ مستقیم ایشان در ولایت تخارستان افغانی کشیده ، و گاهی هم بر بلخ مستولی میشدند ، و در سر تصاحب این ولایت آخری ، بین آنها وحکومت صفوی فارس و بابریه هند نزاع و کشمکش جاری بود .اما ولایت هرات را بالاخره صفویها از ایشان گرفتند ،درهرحال تسلط مستقیم و غیرمستقیم حکومت شیبانیه و استراخانیه در ولایت شمالی افغا نستان سبب تخریب و تاراج ،تنزل و انحطاط علمی و اجتماعی گردیده ترقی دولت تیموریه افغا نستان رامثل خواب خوشی ازخاطر ها محو نموده.

نفوذ صفویها

در اوائل قرن ده هجری دولت صفوی فارس تشکیل و در سال ۹۰۷ هـ تا سال ۱۱۲۵ طول کشید، ایندولت مثل حکومت ازبکیه ماورا النهر در افغا نستان چشم حرص وآزدوخته وبنای تجاوز بر ولایات نیشاپور ، هرات. مرو. بلخ، سیستان و قندهار را گذاشت .چنکهائیکه بین صفویها و ازبک ها در ولایات شمالی

افغا نستان از بلخ تا هرات واقع شد ، همه به ضرر و ویرانی ایولایات عمده کشور تمام گردید؛ زیرا از یکها خشن و یغما کننده بوده وصفویها از نظر تعصب مذهبی کمتر از آنها با افغا نستان مضر ثابت نشد ند. در هر حال صفویها ولایات هرات ، نیشاپور و سیستان ،مرو وقندهار را از دست ازبك، امرا محلی افغانی و دولت بابریهٔهندستان گرفته ، مدتی تحت اشغال خویش قرار دادند ، چنانکه شهر مشهور هرات در جنگهای آنها و ازبك خراب وهزارها نفر بیگناه بقتل رسیده بود سائر بلاد افغانی نیز در سیستان وقندهار تحت شکنجه قرار گرفت، اینست که دولت هوتکیه افغا نستان تشکیل و بکشور فارس سوقیات وفتح کرده سلسله صفویه را در سال ۱۱۳۵ هجری منقرض نمود .

نفوذ دولت بابری ها:

در اوایل قرن ده هجری که افغا نستان بین کشمکش حکومت های شیبانی وصفوی گرفتاربودیکی از نواسه های امیر تیمور کور گان بنام بابر در فر غانه ظهور وسمرقند رادر ماورا النهر اشغال کرد ولی او بزودی از ازبك ها شکست خورده عاقبت بعد از فتح مجدد سمرقند داخل افغا نستان شده در کابل به تشکیل یك حکومت قویه موفق گردید ، بابر مرد بزرگ والوا لعزمی بود ، تربیه وادب افغانی را حاصل کرده بود ، او در سال ۹۳۲ ه از افغا نستان باستقامت هند ستان سوقیات و بعد از جنگهای چندی بلاخره دولت لودی افغان را در حوزه گنگ منقرض و سلطنت خویش را اعلام نمود ، بابر مثل شهرخ مفتون و پروریده تربیت وتهذیب افغانی بوده ، کابل را بسیار دوست داشت ، و تعمیرات چندی در آنجا کرده بود ، لهذا قبل از آنکه درهند بمیرد وصیت کرداو رادر یکی از باغهای کابل دفن

نمایند ، بعد از بابر پسرش همایون بر تخت امپراطوری هند جلوس نمود ، ولی شیر شاه افغان سوری در نتیجه جنگهای سختی او را بکشور فارس فراری ساخته مجددا شهنشاهی افغان را در کشور هند اعلام نمود ، معهذا بعد از چندی همایون توانست سلطنت از دست رفته هند را اعاده و پسر ش اکبر جلال الدین باجدیت تمامی در مرور سالیان زیاد دولتهای متعدده افغانی را در سر تاسر کشور هند از بین بردارد . اینست که نه تنها درهند بلکه در ولایات افغا نستان از قبیل : کشمیر ، کندهارا و کابلستان نیز ، تسلط دولت بابر یه هند بر قرار گردید ، ولی بعد از مرگ شاه جهان وعالمگیر پادشاهان این سلسله در افغا نستان مفتوحه سوای اخذ خراجی توجه نه نمودند ، بلکه تمام همم و مساعی ایشان به پیروی از دولت های افغانی هند در ترقی و تعالی حوزه کنگ مصروف شد ، افغانها هم در طول مدت تسلط دولت بابریه هند در ولایات افغانی از پا نه نشسته وامثال پیرروشن ، خوشحال ختك وطوائف یوسف زائی از سواحل هند تا جلال آباد برعلیه بابریها مشغول پیکار بودند ، در هر حال ایام استیلای دولت بابریه هند در افغا نستان مفتوحه بامدنیت پروری که ایشان داشتند تاثیرات مهمی نه نمود ، زیرا کانون تمدن و آبادی ایشان درهندوستان قرار داشت

دولت هوتکی

بعد از انقراض دولت تیموریه افغا نستان وتجزیه کشور بدست دولتهای ازبکی ماورا النهر و صفوی فارس و بابریه هند در اوائل قرن دهم هجری ، سران کشور آرام نه نشسته مشغول عملیات و طرد اجانب گردیدند ، و اینکار مشکلی بود که بزودی غلبه بر سه قوای بزرگ میسر نمی شد ، فعالیت های سیاسی و نظامی پیرروشن واخلافش با حرکات خوشحال خان

ختك و جنگهای یوسف زائی هادر شرق افغا لستان همه سلیـ
و شهور زیادی را در بر گرفتـه و بالاخره در برابر دولت هنـد
ناکام ثابت شد . اینست کـه عملیات سرداران افغانی درقندهار
و هرات بر علیه دولت فـارس آغازو ناکامی جبهه شرق راتلافی
نمود .

در اوایل قرن یازده هجـری بسیت و پنجهزار عسکر فارس با
حاکم آنها گـرگین نام ارمنی درشهر قندهار موجودبود، مردم که
درکمین فرصت بودند همیشه ازدرمخالفت باقوای ایران پیـش
میشدند ، گرگین برای خامـوش کردن اقدامات مردم میرویس خان
پن شاه عالم هوتکی پیشرو قبایل غلجائی رااز شهر قندهار بدربار
اصفهان تبعید نمـود میرویس بعداز دقت در ترتیب ادارهٔ اصفهـا
ن و شخصیت اولیا اموراز آنجا به مکه مکرمه سفر ، و در عودت به
اصفهان حسین شاه صفـوی راراضی بمراجعت خود در قندهار
نمود و همینکه در سال ۱۱۲۰ هجری وارد آنجا شد سایر سران
ملی را دور خود جمع ودر شبـی گرگین را با همر اهان او قتـل
و استقلال حکومت خویش را درقندهار اعلان نمود . دولت فارس
خسرو نامی را با یـك اردوی بیست هزاری بقندهار سوق نمود
امـا میرویس او راباردویـش درسال ۱۱۲۳ نابود و متعـا ـ
قبا قوای تقویه فارس را کـه بقیادت رستم نامی به قندهـار
سوق شده بود از بین برد .

از ین بعد میروس فرمانروای مستقل ولایت قندهار بوده وفقط
بعنوان رئیس ملی منطقه خـودشرا اداره میکرد . ولی میرویس
بعد از هشت سال حکومت کـه هنوز به توحید اداری کل مملکت
موفق نشده بود فوت ، وبرادرش میر عبدالله جانشین او گردیـد
میرعبدالله خواست با دولـت صفوی از راه مفاهمه و مصالحه
داخل شود ، ولی همینکه مـردم از نقشه او دانستند چون بـی
اندازه بر ضد دولت فارس بودند نه پذیرفتند و میرمحمود جوان

پسر میرویس رابپادشاهی قبول، و هم عبدالله را بدست او از بین برداشتند .

میر محمود جوان نقشه پدرپیر ونامدار خود شرا در محل تطبیق گذاشت با ینمعنی که پدرش قوای دشمن را از ولایت قندهار طرد ، و فرصت تاسیس یکدولت محلی آزاد را در ولایت هرات بدست سران ابدالی افغانستان داده زمینه فعالیت سیاسی رابر خلاف دشمن برای سرکرده گان محلی سیستان تهیه نمود ، اما خودش کاری را که میخواست انجام نا داده از دنیا گذشته بود ، اینك محمود دنباله کار پدر را گرفته بعد از تهیه یك اردوی قوی در سال ۱۱۳۳ بولایت کرمان سرازیر ، وبعد از قرار داد صلح بالطف علی حاکم کرمان بقندهار مراجعت نمود ، محمود در سال ۱۱۳۵ مکر را به بم و کرمان ریخته آنولایت را بصورت قطع اشغال. واز راه یزد به استقامت اصفهان پایتخت کشور ایران مارش کرد . دولت فارس درمحل گلنا باد بمدافعه نظامی پرداخت ولی اردی فارسی از قوای افغانی هزیمت یافته در داخل پایتخت تحصن و قلعه بندی اختیار کردند ، شامحمود به پادشاه صفوی پیشنهاد کرد اگر دولت فارس استقلال دولت افغانی را در ولایات متصرفه سابقه ایران چون ولایت خراسان، کرمان ، و قندهار به رسمیت بشناسد و هم سالانه باج وخراجی بدر بار قندهار به پردازد ،وفعلا دختری ازخاندان شاهی فارس بزنی پادشاه افغان بدهد ، البته دولت صفوی و کشور فارس محفوظ خواهد ماند . ولی دولت فارس از قبول این پیشنهادسرباز زدوشاه محمود مجبورشد بازور انهارا به تسلیم وادارد ،اینست که بعد از محاصره شدیدی پایتخت اصفهان تسلیم و حسین پادشاه صفوی بدست خود تاج ایران را تقدیم نمود از ین ببعد شاه محمود تا

سال ۱۱۳۷ برای تامین وتنظیم‌اداری کشور فارس مشغول ماند زیرا در داخله طهماسب پسر شاه حسین مشغول دسیسه و در خارج دولتهای روس و عثمانی‌چشم حرص و آزبکشور فارس دوخته بودند ، طهماسب مشغول تهیه قشون و مقابله با شاه محمود بود و مردم قزوین بر ضد میراشرف حاکم افغانی خود عصیان نمود ، شاه‌محمود مجبور شد که‌بقوت عسکر علاقه های قزوین ، قم کاشان ، عربستان ، یزدوغیره را تامین و خانواده شاهی سابق را از بین بر دارد ، پس‌از آن‌شاه‌محمودبکسیانیکه نیسبت به شاه صفوی و متبوع خودخیانت کرده بودند بخشونت پیشامد و با مردم او رویائی‌مدارا و خوشرفتاری نمود .

در طول اینمدت حسین خان‌هوتکی و کالت شاه‌محمود را در قندهار داشت وولایت هرات‌توسطامرا محلی ابدالی اداره میشد شاه محمود از تشکیل یك حکومت‌محلی زیر قیادت ملك محمود خان سیستانی در ولایت طوس نیز تقویه و حمایت نمود ، در هر حال کثرت مشاغل شاه محمود راخسته و اعصاب او را از کار انداخت ، سران افغانی نیز که‌سنگینی مسئولیت خود را در کشور فارس احساس میکردنداز بیماری شاه محمود و خرابی کار های دولت اندیشیده میراشرف کاکا-زاده شاه محمود را که جوان قابلی بود بر روی کارکشیدند ،میر اشرف نیزدر سال ۱۱۳۷ شاه محمود بیمار را درعوض خون پدر خود میرعبدالله از بین برداشته و خود بجیث‌پادشاه زمام امور را در دست گرفت .

شاه اشرف نیز مثل شاه محمود،ظایف بزرگی در پیش داشت

زیرا طهماسب برای حصول تاج و تخت با استقلال و تمامیت خاک وطنش قمار میزد وبادولت روس داخل مذاکره شده بود که اکر بطرد افغانها او را کمك نمایند طهماسب حاضر است ولایات شیروان داغستان ، گیلان ، مازندران و استر اباد را بدولت روسیه بگذارد . از دیکر طرف دولت عثمانی با روسیه معاهده نمود که مالکیت روس را درولایت مذکوره تصدیق خواهد نمود بشرطیکه ولایات تبریز ، همدان وکرمانشاه بدولت تورکیه کذاشته شود، بعلاوه طهماسب در مازندران به تشکیل قشون آغاز کرد .

شاه اشرف نیز مثلیکه قبلاً جلو سپاه روس را در «در بند» ایران کرفته بود، بمقابل اردوی فاتح ومستولی عثمانی درولایات تبریز ایروان و همدان به سوقیات پرداخت . شاه اشرف به رشادت بیمانندی درمیدان جنك اردوی عثمانی را مغلوب و منهزم و دولت تورکیه را مجبور به اعتراف استقلال ورسمیت دولت افغانی فارس ساخت . در چنین وقتی شنیده شد که مردی از اهل خراسان بنام «نادر» بحیث سپه سالار طهماسب مرزا برای اشغال ولایت طوس مشغول سوقیات است ، چون استیلای نادر بولایت طوس خطوط مواصلاتیه شاه اشرف را با افغانستان قطع مینمود لابد شاه اشرف به ترتیب عسکر مشغول شد ، و در حالیکه او تازه از قرار داد با دولت تورکیه فارغ شده بود در سال ۱۱٤۰ هجری خبر کرفت که سوقیات نادر از شرق بغرب آغاز کردیده است . اینست که در سال ۱۱٤۱ برای اولین بار بین قشون شاه اشرف و نادر در موضع «مهما ندوست ـ دامغان » جنك سختی روان کردید ، ولی درنتیجه جنك قشون افغانی بعقب کشی در طهران و از آنجا به اصفهان مجبور شد ، سپاه نادر خراسانی نیز با ستقامت اصفهان حرکت کرد ، و شاه اشرف در محل «مرچه خورت ـ اصفهان» بمدافعه پیشامد ،چون درین جنك

نیز نتیجه مطلوب بدست نیامدشاه اشرف بعد از پس گشستن در اصفهان بغرض تجهیز وترتیب‌عسکر به شهر از کشید . ولی او هنوز به ترتیب اردوی دیگرموفق نشد ، وقوایش در ولایات مختلفه ایران متفرق ومشغول بود که قوای دشمن بجانب شیراز سرازیر شد ، شاه‌اشرف یکبار دیگر بغرض مدافعه در موضع «زرقان» بین شیرازواستخر با دشمن داخل نبرد شد ، اما اینبار نیز طالع بداد دشمن‌رسیده و شاه اشرف مجبور شد برای تهیه یك اردوی خالص‌افغانی بخط افغانستان حرکت کند ، متاسفانه شاه اشرف درنواحی قندهار رسیده بود که غفلتا از طرف سواران اعزامی‌حسین خان هوتکی نائب الحکومه قندهار به‌بهانه انتقام شاه محمودکشته گردید ، وباینصورت در سال ۱۱۴۲ دولت افغانی فارس‌منقرض شد .

و اماحسین خان هوتکی ازین بعد با عنوان شاه حسین بحکومت قندهار دوام داد تا درسال ۱۱۵۱ نادر شاه خراسانی او را مغلوب و در مازندران‌کسیل نمود و او همدر آنجا مسموما از دنیا گذشت .در هرحال دولت هوتکیه افغانستان بعد از انقراض دولت تیموریه‌افغانستان اولین دولت حسابی است که‌در قندهار تشکیل گردیده‌است ، گرچه دولت هوتکی در داخله مملکت به توحید اداره‌سیاسی کل افغانستان موفق نشده و بیشتر همم شان مصروف تحکیم پایتخت قندهار و تسخیر کشور فارس بود ، معذا برای‌نسل آینده افغانستان بزرگترین سر مشق استقلال خواهی‌محسوب است .

پادشاهان هوتکی :

میرویس سال تاسیس‌حکومت ۱۱۲۱ هجری ـ میرعبدالله ۱۱۲۰ شاه محمود۱۱۲۱شاه اشرف۱۱۳۷ ـشاه‌حسین ۱۱۴۱ ـ ۱۱۵۱ هجری قمری

حکومت ابدالیه هرات!

در قرن نهم هجری هنگام دولت تیموریه ـ الغا لستان در بعضی مناطق کشور حکومت‌های کوچك محلی موجود بود که در آوان ضعف و فتور آن دولت هریك خود شانرا بحکومت خود مختاری تبدیل کردند از قبیل: امرا ارغونیه قندهار امرا کوخی و هوتکی قلات غلجائی، امرا ابدالیه ارغستان امرای ارغونیه قندهار از وقت نائب الحکومکی امیر ارغون، پسر امیر ذوالنون اتالیق شهزاده بدیع الزمان بن سلطان حسین بایقرا در سال ۸۸٤ هجری اساس حکومت محلی قندهاررا گذاشته و تا سال ۹۱۳ هجری دوام نمودند. امرا این سلسله چون امیر ارغون، میرزا مقیم، شجاع خان، میرزاحسین، میرزاعیسی، میرزا باقی میرزاجانی محمود نه تنها در ولایت قندهار بلکه بعضا در ولایت سند نیزحکومت کرد، و اخیرا در ولایت قندهار بدست بابر شاه معروف در سال ۹۰۳، و در ولایت سند بدست اکبر جلال الدین پادشاه هنددر سال (۹۸٤) هجری منقرض گردید ند.

امرای توخی نیز در همان قرن نهم در منطقه قلات غلجائی حکومت محلی خودشانرا محکم نموده و تا قرن یازده هجری امرا این سلسله چون ملخی خان، ابدال خان از (عشیره توخ) ملکیار حسین خان (از عشیره هوتك) وغیره هم بحکومت خویش دوام داده، و دائما در مقابل بسط نفوذ دولت بابریه هند از جانب غزنه و زابلستان، ودولت صفویه فارس از جانب قندهار مقاومت و حفظ وجود می نمودند، بالاخره میرویس خان بن شاه عالم خان هوتك از منسوبین همین سلسله بود که قندهار را نجات داده و استیلای صفویهارا خاتمه بخشید. همچنین امرا ابدالیه علاقه ارغستان در قرن نهم هجری حکومت محلی خویش را استحکام بخشیده وافراد آخری این سلسله باعمال دولت صفوی در قنه‌هار روابط خود شانرا حفظ می نمودند ـ معهذا در قرن یازده این سلسله بدست گرگین نائب الحکومه

صفوی قندهار منقرض گردیدند. امرای محلی این سلسله عبارت اند از : سدوخان ، خضرخان ،خداداد سلطان ، شیر خان ،سرمست خان ، حیات سلطان و دولت‌خان ، باز عبدالله خان بن حیات‌سلطان یکی از منسوبین همین‌سلسله بود که در قرن یازده هجری درو لایت هرات بیرق‌آزادی افراشته نائب الحکومه و قوماندان نظامی دولت صفوی‌را با عساکر ساخلوی آن دولت در بین یك طوفان هیجان ملی‌معدوم ، و مثل میرویس خان هوتك استقلال و لایت هرات‌اعلان نمود ، از آن بعد این سلسله در ولایت هرات تا سال۱۱٤٤ هجری بحکومت خویش دوام داده و هم بغرض استخلاص‌ولایت طوس در مقابل امرا صفوی تا شهر مشهد سو قیات‌نمودند دولت هوتکیه قندهار با آنکه در سر تصرف فراه باحکومت ابدالی هرات داخل رزم ، و در نتیجه فاتح هم گردید ، معهذا دیگربایشان مزاحمت ننمود ، چونکه عجالتااین‌حکومت کوچك محلی را صدی دیگر ، در مقابل نفوذ وتسلط دولت صفویه ایران میدانست ، و همین سیاست بود که‌پادشاهان مقتدر و فاتح هوتکی چون شاه محمود و شاه اشرف‌حتی بتشکیل یك‌حکومت محلی دیگری در و لایت طوس با ملك محمودخان افغان سیستانی نیز ضدیت و مخالف نورزیدند . در هر حال‌بعد از آنکه دولت افغانی فارس منقرض گردیده و فرصت تاخت‌و تاز بدست نادر شاه خراسانی افتاد ، حکومت ابدالیه هرات‌مثل حکومت هوتکیه قندهار از بین رفت .

امرا ابدالیه هرات :

عبدالله خان بن حیات‌سلطان ۱۱۲۹ هجری
زمانخان بن دولت‌خان ۱۱۳۲
محمد خان بن‌عبد الله خان ۱۱۳۵ هجری
ذوالفقار خان بن‌زمانخان ۱۱۳٦
الله یار خان بن‌عبد الله خان ۱۱۳۸هجری
و الفقار خان (مکرر) ۱۱٤۲
الله یار خان(مکرر) ۱۱٤۳ هجری

نـــادر شاه خراسانـــی :

نادر قلی پسر امام قلی مردی از قبیله افشار و اهل خراسان بوده در ابیورد تولد و بمالداری و پوستین دوزی گذران میکرد ، ترکتازان ازبک او رادر شباب با سیری بردند ، و او در عودت بوطن داخل ملازمت حاکم محلی ابیورد گردیده پس از فوت حاکم ازطرف ملك محمود سیستانی حکمدار خود مختار ولایت طوس بحکومت ابیور دمقرر گردید ، نادر در جنگی که بحیث افسر نظامی ملك محمود دشمنان مهاجم ازبکی او را منهزم نمود ، شهرت زیادی حاصل ، و بعد از کمی طرف عداوت ملك محمود قرارگرفت ، اینست که نادر فرار ، و بجمع کردن یکعده رفقای رهزن مشغول و بعد ها بقلعه قلات حمله و تسخیر نمود ، نادر ازین پس مردی دارای عدت وقوت کافی شده بشهر نیشاپور حمله و اشغال کرد ، و خود را بحیث یکنفر هوا خواه طهماسب صفوی معرفی نمود نادر با ین پیشرفت ها اکتفا نمیکرد ، زیرا مرد بزرگ و پرمدعا بود ، پس بغرض استیلا بر ملك محمود و تمام ولایت بشهر مشهد هجوم وآنچه میخواست حاصل نمود ، طهماسب صفوی البته او را منصب سپه سالاری داد ، و نادر بعد از طی جنگهای مکرر شاه اشرف ورجعت او به افغانستان ، قوای ترك رادر همدان شکسته عراق وازربا ئیجان را مسترد وطهماسب راخلع ، و بنام پسرش عباس زمام دولت فارس را شخصا در دست گرفت . نادر در جنگهای مکرر تورکها را شکسته و تمام اراضی از دست رفته فارس را مسترد و هم بواسطه مذاکره و معاهده سواحل خزر وبا کو و دربند را از دولت روسیه پس گرفت ، نادر در سال ۱۱٤۸ هجری رسما تاجپوشی ، و مذهب تسنن راکه مذهب ملی او بود در کشور فارس رسمی ساخت . نادر شاه قبلاً درسال ۱۱٤٤ هجری شهر و ولایت

هرات را در طی یکسر شته جنگها وشکست های سختی از سلسله حکمدار محلی ابدالیه گرفته بود ، اینست که در سال (۱۱۵۰) ولایت بلخ را نیز ازدست تسلط ازبك های ماوراالنهر بواسطه سوقیات پسر دلاور خودرضا قلی کشیده و خود بعد از یکسال رزم شهر قندهار را از تصرف شاه حسین هوتکی خارج و بدبختانه تخریب کرده، درسال۱۱۵۱هجری به‌مملکت‌هندوستان از راه کابل داخل شد ،نادر تادهلی رسید و محمد شاه هندی تسلیم . و خزائن بیشمارخودش منجمله تخت طاوس و الماس کوه نور را تحویل داد .نادر شاه بعد از فتح هند با افغانستان مراجعت ، وبغرض‌تسخیر ماورا النهر جیحون را عبور کرد ، امیر ازبك چاره جز تسلیم نداشت نادر شاه دختر او را برای پسر خود گرفته ، باستقامت ولایت خوارزم حرکت نمود ، حکمدار تورانی خوارزم کشته ، و ولایت به قلمرو نادرشاه الحاق شد : باین ترتیب نادرشاه خراسانی در طی چند سالی دولت بزرگی مرکب از ممالك‌افغانستان ، ماورالنهر ، فارس و هندوستان تشکیل و پایتخت‌رادر شهر مشهد قرار داد. نادرشاه خراسانی دارای عقل وعزم‌قوی بوده یکی از رجال مشهور تاریخی خرسان‌زمین‌بحساب میرود، نادربعد از اشغال هرات و قندهار حس همدردی‌ها لی خراسان را به محبت و مدار اجلب ، وقشون شانزده هزار نفری از طوائف ابدالی و غلجائی افغانستان تشکیل ، و مقام اول را بایشان دراردوی خویش گذاشت‌سر داران افغانستان هم بحیث افسران نظامی و حکام کشوری‌او داخل کار شدند ، که از آن جمله است احمد خان ابدالی (پسان احمد شاه بابا)و نورمحمد خان میر افغان و غیره ، سران‌وسپاه افغانی نیزدر تمام محاربات و فتوحات نادر شاه شریك بود، بعد ازمرگ نادر حرم او را از تاراج سپاه ایران ، وفرزندان‌او را در برابر مردم ایران مدافعه

نمودند اما نادر شاه با سران و سپاه قزلباش ایران اعتماد و نظر خوبی نداشت، وباایشان بخشونت و سختی رفتار می نمود ، مخصوصا از وقتیکه بتاثیر یکسو تفاهمی پسر رشید خویش رضاقلی مرزا را کور کرده و خود نادم عصبی گردیده بود ، اینست که ملت فارس ازین همه ظلم و خشونت اخیر عمر نادر شاه به ستوه آمده درشیروان ، تبریز و استر آبادیکی پی دیگری سر بشورش برداشتندو هم بالاخره خود اورا هفتاد نفر منصبداران قزلباش و قجرو افشار در سال ۱۱۶۰ هجری در حدود قوچان بکشتند و باین صورت امپراطوری بزرگ اواز هم پاشیده شد

دولت ابدالی

بعد از مرگ نادر شاه سران وسپاه افغانی از ولایت طوس بولایت قندهار کشیده و درقلعه نادر آباد به تشکیل جرگه و انتخاب پادشاه آغاز کردند،در نتیجه احمدخان ابدالی پسر زمانخان حکمدار سابق ولایت هرات که در اردوی افغانی معیت نادر شاه منصبدار معتبری بود بپادشاهی افغا نستان در شوال ۱۱۶۰ هجری انتخاب گردید . احمد شاه که بعد ها از طرف ملت بواسطه خدمات گران بهایش احمدشاه بابای افغان خوانده شد در ۱۱۳۵ هجری درشهر هرات متولد شده و اینک ۲۵ سال عمر داشت ، و تا سال۱۱۸۶ هجری بپادشاهی خوددولم داد احمد شاه‌مرد سیاسی ونظامی‌لایقی بوده در مدت بیست و پنج سال سلطنت خود خدمات مهمی برای افغا نستان نموده او بعد از تشکیل دولت و اردو،اولا تمام ولایات طبیعی افغا نستان را از قبیل :- بدخشان‌وقطغن ،بلخ ومیمنه، مرووم‌رغاب، طوس و نیشاپور (ولایات‌فعلی‌خراسان) سیستان و کرمان، بلوچستان و سند ، کشمیروچترال ، کابل وغور ، پشاور و

پنجاب تابع یك مركـــز اداری ساخته ، بعد ها برای حفظ ولایت شمال یکبار رود جیحون را وبرای حفظ حوزه سند چند بار رود ستلج را عبور ، و در تمام محاربـــات فاتح او بود ، جنگ پانی پت با قوای نیم ملیونی مرته هـا در سال ۱۱۷٤ هجری از مشهـــور ترین جنگهای خارجی احمد شاه است که اورا بصفت قهرمان جنگ در تاریخ افغا نستان و هند ثبت نمود ، احمد شاه بیشتر عادلانه رفتار نموده و برای رفع نفاقهای داخلی و عصبیت های قبیلـــوی همت گماشت وقتیکه احمد شاه ازدنیا گذشت ، یك افغا نستـــان قوی و بزرگ و پرنفوســـی درعقب خود گذاشت ، گر چـه در خط اقتصاد ، زراعت ، صنعـت و علوم بسیار پس افتـاده و از حوادث شوم و جنگهای چندیـن قرنه رنج زیادی کشیده بـــوده.

بعد از احمد شاه سلطنـــت افغا نستان به اولاد او رسیـده ومدت حکمرانی این خاندان یکقرن طـول کشیـــد مگـــر در طول اینمـــدت دیگـــر خـدمت مهمی نسبت با افغا نستان انجام داده نشد .زیرا از یکطرف مردیکـه تمدن جدید عالم را بکشـــور افغا نستان معرفی کند مفقود بود. از دیگر طرف سیاست استعماری غرب در شرق و شمال افغا نستان قدم بقدم پیش رفته وانتریکه ـ های دیپلو ماسی بجنگهای داخلی و خارجی و اغتشاشات متواتـــر کشور نتیجه داده، فرصت ترقیات اجتماعی را از دولت های افغانی سلب می نمود . در هر حـــال تیمور شاه فرزند و جانشیـــن احمد شاه بابا بیست و دوســال زمام سلطنت افغا نستـان را در دست داشت ، و در طول اینمدت بدون آنکه مصدر کدام خدمـت عمده با افغا نستان شده باشـد تنها حدود جغرافی سیاســـی افغا نستان را در مقابل جنگهای متمردین پنجاب و متجاوز یـــن

تورانی حفظ نمود . زمانشاه پسر تیمور شاه وقتیکه به پادشاهی افغا نستان رسید خیال تسخیر مملکت پهناور هند در کله می پرورانید و برای حصول این مقصد اردوی قوی ترتیب کرد مگر از یك طرف نفاق داخلی در بین خاندان شاهی ساری و جاری گردیده و از دیگر طرف پالیسی حفظ هند دولت انگلستان و سیاست استیلای نا پلیون کبیر در کشور های مجاور افغا نستان چون روسیه و ایران تاثیر و افغا نستان میدان عملیات مختلفه سیاسی گردیده ، دولت فارس شهزاده محمود افغان را بر ضد زمانشاه تحریك و تقویه نمود. در نتیجه زمانشاه اسیر و کور و عجالتا هندوستان ازحمله محفوظ وشاه محمود به تخت سلطنت افغا نستان عروج نمود . در عوض ولایت طوس یا خراسان فعلی از افغا نستان مجزا وبدولت فارس الحاق یافته و ولایت پنجاب در زیر قیادت دسته های سیك از افغا نستان جدا و مستقل گردید . باین ترتیب افغانستان بتدریج روبا نحطاط و تجزیه روان و ولایت مرو ووادی کشك و بلوچستان یکی پی دیگری از افغا نستان مجزا و بتصرف خوانین خیوا و بخارا وبلوچستان و بالاخره تحت اختیار دولت روسیه و انکلستان قرار گرفت . در عهد دولت شاه شجاع بن تیمور شاه بن احمدشاه بابا تحریك دولت خارجی سبب اشتعال جنکهای داخلی گردیده اخیرا منجر به جنگ اول افغانستان و انکلستان از یکطرف و جنکهای متعدده افغا نستان و ایران از دیکر طرف کردیده و در نتیجه معاهدات لاهور (۱۲۵٤ه ۱۸۳۸م) و قندهار (۱۲۵۵ ـ۱۸۳۹م) بین شاه شجاع و انکلیس بعلاوه سلب استقلال سیاسی افغا نستان و لایات: سند . ملتان . کشمیر ،پشاور،

اتك ديره جات ليز در شـــــرق افغا نستان مجزا شد . در عوض افغا نستان كوچك در جنگ اول افغان و انگليس غالب شـــده و دولت ابدالی افغا نستان نيـزازطرف ملت سقوط داده شـد .در همين جنگ بود كه نواب محمدزمانخان . شجاع الدوله خان،وزير اكبر خان ، محمد عثمان خـــان تكاوی ،نائب امين الله خان لوگری . محمد شاه خان بابكر خيـل ،ملامئومن غلجائي و امثا لهـــم صفت قهرمانان ملی افغا نستـان را در تاريخ حاصل كردند .

شاهان ابدالی :

احمدشاه باباجلوس	۱۱۶۰ه ق	تيمور شاه بن احمدشاه	۱۱۸۶هجری
زمانشاه بن تيمور	۱۲۰۷ ه ق	شاه محمود بن تيمور	۱۲۱۶ هجری
شاشجاع بن تيمور	۱۲۱۹ هق	شاه محمود (مكرر)	۱۲۲۳ هجری
دورهٔ برادران فتح خان	۱۲۳۳ه ق	شاشجاع (مكرر)	۱۲۵۵ ـ ۱۲۵۸.

فصل سوم

افغانستان

دولت محمدزائی:

بعد از کور شدن زمان شاه ابدالی خاندان سلطنتی افغانستان را فتور فرا گرفت ، و شاه محمود ابدالی از تنظیم و اداره مملکت عاجز آمد ، سران بارکزائی که وزارت دولت و حکومت های ولایات را در دست داشتند درصدد بدست آوردن سلطنت افغانستان بر آمدند ، مخصوصا در وقتیکه شهزاده کامران پسر شاه محمود و زیر فتح خان بارکزائی رااول کور وباز بقتل رسانید ، برادران متعدده وزیر توانستند شاه محمود را در سال ۱۲۳۲ بجانب ولایت هرات فراری ساخته ، و برادر اوشاه شجاع را بجانب شکار پور سند عقب زنند، شهزاده ایوب ابدالی پسر تیمور شاه نیز که دعوی جانشینی پدر میکرد مجبور شد دست از حکمرانی بکشد ، تنها شاه محمود در ولایت هرات بپادشا هی کوچکی قناعت نمود که بعد ازو پسرش کامران و وزیرش یار محمد خان الکوزائی ، و سعید محمد خان پسر وزیر مذکور ، و شهزاده یوسف ابدالی ، باین حکومت کوچك چهل وچند سال دیگر دوامدادند در طی این مدت بود که جنگهای مشهور دولت فارس با این حکومت کوچك بوقوع پیوسته و بالاخره هم فارسی ها مغلوب و ناکام گردیدند ، درسال ۱۲۷۳ سردار سلطان احمد

خان بارکزائی به حکومت هرات مسلط و در سال ۱۲۷۹ پسرش شهنواز خان جای او را گرفت ولی بزدوی در همان سال امیر دوست محمد خان پادشاه اولین بار کزائی افغانستان ولایت هرات را بدولت مرکزی مربوط وملحق ساخت .

در هر حال بعد از اغتشاش داخلی افغانستان وفتور امور خانواده سلطنتی ابدالی رشته امور مملکت در کف برادران متعدده وزیر فتح خان افتاد . مشاهیر این برادران همان سردار محمد عظیم خان و سردار دل خان است که بیشتر بطور ملوک الطوائف افغانستان را بواسطه برادران دیگر خود اداره میکردند واز آن جمله بود سردار دوست محمد خان حاکم کابل و پردل خان حاکم قندهار وغیره در دوره تسلط برادران وزیر فتح خان که اولاده سردار پاینده خان یکی از مامورین دولت ابدالی بوده و بعد ها بخاندان محمدزائی معروف شدند، طرز اداره افغانستان ملوک الطوایفی شده ، و چنانچه ولایت طوس یا خراسان فعلی وولایت پنجاب قبلا در عهد شاه محمود ابدالی از افغانستان مجزا شده بود، اینک ولایت سند زیر قیادت امیرهای ولایت مذکور اعلان استقلال کرده و ولایت پشاور واتک و کشمیر نیز از افغانستان مجزا و ضمیمه دولت سیکی پنجاب گردید (۴۳ـ ۱۲۴۴) .

در سال ۱۲۵۴ هجری برادران وزیر فتح خان یك نفر از بین خود را به عنوان امیر به حیث پادشاه افغانستان باقی مانده شناختند و این همان امیر دوست محمد خان مشهور به امیر کبیر است که امارت اول او فقط یکسال دوام کرد . سال دیگر (۱۲۵۵) دولت انگلیس که برآورده شدن تمنیات خودرا بذریعه امیر دوست محمد خان در قسمت توسعه نفوذ سیاسی در

افغانستان ناممکن دیدشاه شجاع فراری راباعده ازقشون وصاحب منصبان خود بغرض تصاحب تاج وتخت افغا نستان بولایت قندهار سوق نمود اماقبلاتوسط معاهدات لاهور و قندهار کجزیه ولایت های شرقی افغا نستان راکه‌در دوره برادران وزیر فتح خان عملی شده بود بطور رسمی از شاه شجاع اعتراف گرفت در هر حال امیر دوست محمد خان و برادرانش باقشون انکلیس و شاه شجاع مقابله نتواسته قندهار وکابل که مراکز شان بود یکی بعدی دیگری سقوط کرد و دولت افغا نستان طاهراً در دست شاه شجاع و در واقع بدست افسران انکلیس افتاد. امیر دوست محمد خان هم که به بخاراپناهده شده بود بعدازآن که در سال ۱۲۵۶ بعزم استرداد کابل به افغانستان داخل و تا کوهستان پیش آمده بود کاری‌از پیش نبرده وبه انکلیس ها تسلیم و در هند اعزام گردیدولی تسلط انکلیس و شاه شجاع طول نکشیده طوفان هیجانات‌ملی شدت کرد شاه شجاع کشته شد و اردوی انکلیس بعد از دادن تلفات سنگینی که‌به‌اثر مجاهدات ملت به سر کردگی وزیر محمداکبر خان غازی به او رسید مجبور به‌تخلیه افغا نستان گردیدو انکلیس ها در اثر فشار ملت امیر دوست محمد خان را بازاز هند به افغا نستان فرستادند که مجددا بوساطت وزیر اکبرخان‌غازی به پادشاهی افغا نستان قبول شد.

امیر دوست محمد خان قندهارو هرات را بمرکز سلطنت ملحق ساخت و امیر شیر علی خان جانشین امیر دوست محمد خان که مردمنوری بود خواست اردوی افغانی را تقویه و به واسطه تاسیس مدارس و ادارات منظم‌مملکت را به ترقی و تمدن جدید آشنا سازد. زیرا او مردی چون‌سید جمال الدین افغانی در درباز خود دیده بود. امیر شیرعلی‌خان هنوز تازه قدم درراه تحولات اجتماعی گذاشته و استقلال افغانستان را اعلام نموده بود که

دولت انکلیسی از ارتباط سیاسی‌او با دولت روسیه به برده‌جنگ دوم افغان و انکلیس را در سال۱۲۹۶ هجری آغاز کرده درین جنگ مجالتا قشون انکلیس تا کابل رسیده و امیر شیر علی خان فرارا در بلخ جان‌داد و امیر محمد-یعقوب‌خان جانشین امیر شیر علی خان با امضای معاهده گندمك علاقه های لمال وفوشنج کاجبال کوزك و علاقه های گرم‌ولندی کوتل رابه انکلیس واگذار و مشاورین و صاحب منصبان‌انکلیس رادر حکومت خود قبول کرد مگر هیجان ملی افغا نستان‌مجددا شروع وقشون انکلیس در کابل و میوند تلفاتی گرانی داده‌مجبور به تخلیه افغا نستان گردیدند و سرداران ملی چون‌جرنیل محمد جان غازی وردکی ملا دین محمد معروف به مشك‌عالم اندری ، و سردار محمد ایوب خان وامثالهم در تاریخ‌نظامی افغا نستان حصه با التفاری کرفتند . انکلیس ها مجبورا برای خاموش شدن هیجان ملی امیر عبدالرحمن خان(ضیا الملك والدین)را بجیث جانشین امیر محمد یعقوب خان‌شناخته امیر عبدالرحمن خان در موقع قبول امارت برای الحاق‌دو پاره قندهار که انکلیس ها میخواستند بصورت یك ریاست‌علیده از افغا نستان مجزا سازند با فشاری کرد . انکلیس‌ها این ولایت افغانی را با سایر ولایت به استثنا علاقه هائیکه‌در اثر معاهده گندمك از افغا نستان جدا شده بود جزافغا نستان تسلیم کردند ولی روابط خارجی‌افغا نستان منحصر با نکلستان باقی ماندو هم امیر موصوف در سال ۱۳۱۱هجری نسبت به واگذاری علاقه های سوات با جور ، چترال ،ارنوی ، وزیری ؛ داور ، چاکی وچمن با انکلیس ها معاهده‌بسته وسرحد آزاد از این وقت پیمان آمد مقارن همین وقت درائر پیشقدمی روسیه.علاقه پنج ده بدست روسها افتاد .ولی در عوض امیر عبدالرحمن‌خان ولایت نورستان افغانی رابدین اسلام آشنا واداره دولت را در آنجا قایم نمود ، جانشین‌این پادشاه امیر حبیب الله خان

(سراج الملك والدين) هجده سال بترمی سلطنت کرد وبعضی وسائل مدنیت رادر مملکت واردساخت و در جنگ بین المللی اول بیطرفی خود را اعلان نموده معاهدات قدیم را توسط معاهده سال ۱۲۲۳ هجری با انکلیسها تائید کرد . در سال ۱۳۳۷، (دوره امانیه) مجدداً استقلال افغانستان اعلان و جنگ سوم افغان و انکلیس شروع شد ودرنتیجه مارشال این جنگ سپه سالار محمد نادر خان غازی (اعلیحضرت پادشاه آینده افغانستان) پیروزی حاصل کرد . ازین بعد تاریخ افغانستان عوض شده تمدن جدید در مملکت قبول می شود.

ولی بعد از ده سال یک قوت ارتجاعی بنام حبیب الله بچه سقاو از ضعف اداره دولت سوءاستفاده و حکومت را سقوط داده وخود اعلان پادشاهی نمود. (۱۳۴۷) مگر بزودی سپه سالار محمد نادر خان غازی قوای ملی تشکیل و از تجاعیون را مغلوب و دولت جدیدی تشکیل نموده و خود بحیث اعلیحضرت پادشاه افغانستان مجدداً مملکت را بطرف تکامل متوجه ساخت جانشین اعلیحضرت محمد نادر شاه محمدظاهر شاه است که امروزه مصروف امور کشور افغانستان بوده تمام وسایل عصری را درراه حصول این آرزو و مرام ملی جستجو و تهیه میفرمایند.

پادشاهان محمد زائی :

امیر دوست محمد خان	جلوس	۱۲۵۹	هجری قمری
امیر شیر علیخان	»	۱۲۷۹	»
امیر محمد افضل خان	»	۱۲۸۳	»
امیر محمد اعظم خان	»	۱۲۸٤	»
امیر شیر علی خان (مکرر)	»	۱۲۸۵	»
امیر محمد یعقوب خان	»	۱۲۹٦	»
امیر عبدالرحمن خان	»	۱۲۹۷	»
امیر حبیب الله خان	»	۱۳۱۹	»
امیر امان الله خان	»	۱۳۳۷	»
اعلیحضرت محمد نادر شاه‌غازی	»	۱۳٤۸	»
اعلیحضرت محمد ظاهرشاه		۱۳۵۲	»

فهرست کتاب

PROPERTY OF
ACKU
3008

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English